

حقیقت

نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۵۸

شماره ۲۸

به مناسبت بزرگداشت اول ماه مه

اتحاد، اتحاد

زحمتکشان اتحاد!

طبقه کارگرایان، امسال اول ماه مه را با شکوه کم نظیری برگزار کرد. راه پیمایی چند صد هزار نفره کارگران و دیگر نیروهای مترقی در تهران و همچنین راه پیمایی‌های مسابزه در سایر شهرهای ایران، علیرغم مخالفتها، کارکنان و تحریکات و خرابکاریهای عده‌ای متعصب، قدرت بیکران طبقه کارگرایان را به‌نشان داد و دیگر چه تبلیغات منحرف کننده گروه‌های طرفدار سرمایه داران و بازاریان مدافع آنها، زیرلایه‌های سلطه در صفوف متحد طبقه کارگر و رنجبران ایران شکاف انداخت و حتی در مواقعی آنها را در مقابل هم نیز قرار داد، با حضور طبقه کارگر درهما نراه پیمایی‌هایی که بمنظور نفاق و تفرقه در صفوف کارگران برپا شده بود نیز مهر قاطعیت و یکپارگی مبارزاتی کارگران را افزود و در راه‌های زشمارهای پس تجمعات تبلور پیدا کرد. تاریخ جنبش کارگری ایران تظاهرات و راه پیمایی‌ها این عظمت و سکوه را بیادندارد و این همه نشان رشد آگاهی سیاسی کارگران و مصمم بودن آنها در ادامه مبارزه

و بدست آوردن حقوق زدست رفته‌شان میباید نویدبخش آینده درخشان باشد که این جنبش درسیس دارد میباید. اول ماه مه امسال، روز همبستگی کارگران ایران و روزارائه خواهی‌های بحق و انقلابی آنها بود و این خصوصیت در کلیه شعارهای راه پیمایی کارگران با وضوح غیر قابل انکاری به چشم میخورد و صدای رسای کارگران را با بگون هم میرساند.

"کاربرای بیگاران ایجا دبا بد کردد"، "صنایع وابسته ملی باید گردد" اتحاد، اتحاد، زحمتکشان اتحاد" "حقوق کارگر برادخت باید گردد"، "آمریکا، آمریکا دشمن خلق ایران"، "کارگر کارگر ما با هم متحد شویم".

مراسم اول ماه مه امسال در شرایط ویژه‌ای برگزار گشت. از یک سو جسیر روزی بر رژیم سابق بود، زیرا کارگران روز زحمتکشان قهرمانان ایران، نیروی ملی‌پراندازی بین رژیم منفور بودند و حق نیز آنست که جشن بیروزی برای این رژیم حش آنها سببه در صفحه ۵

(درباره آئین نامه وزارت کشور در مورد تشکیل شوراهای شهر)

این آئین نامه بدر د نمی خورد!

دموکراسی ایران تنها باید بر دوش اکثریت قاطع ملت ایران یعنی کارگران، دهقانان و پیشه‌وران ایران و به نفع این اکثریت سازمان یابد.

اخیرا از سوی وزارت کشور آئین نامه تشکیل شوراهای شهر طی بخشنامه‌ای به اول آمارا نمایندگی کند، تنها ۲ تا ۳ نفر از نمایندگان شورای شهر را می‌تواند نامزد کند. این آئین نامه را باید رد کرد.

پیرامون وحدت جنبش کمونیستی ما

— (آنها تیکه) میگویند گروه‌ها اساسا روشن فکری اند و در نتیجه قبل از وحدت باید هر یک پایه کارگری بدست آورند... در تحلیل نهائی بر این عقیده‌اند که هر گروه جدا از دیگران بهتر میتواند به جدائی خود از جنبش کارگری پایان دهد.

— به این استدلال از پایه نادرست متوسل میشوند که نمیتوانیم متحد شویم زیرا در میان طبقه کارگر پایه نداریم. بس مؤء تلف شویم... زیرا در ائتلاف میتوانند با حفظ استقلال بعنوان یکی از اصول ائتلاف گریبان خود را از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک رها سازند

جنبش نوین کمونیستی ایران، بر استر رشد و اعتلای مبارزات طبقاتی در یکی دوساله گذشته و با پیدایش بسیاری محافل و گروههای جدید مارکسیستی-لنینیستی و روآوری قشر وسیعی از روشن فکران به این جنبش و بالاخره تمایل بسیاری کارگران پیشرو مسی سیاسی ناروشن و در ارائه برنامه و طرح به آن، رشد و گسترش چشمگیری داشته که در تحلیل نهائی محصول مستقیم اعتلای انقلابی جامعه میباشد. جنبش در شرایط اعتلای انقلابی چنان گامهایی به پیش بر میدارد که هر یک مساهمات فعاله در این انقلاب یک بعدی بنشاندی غیر انقلابی اند و این فانوس منور میسازد

لحاظ تشکیلاتی پراکنده و انسجام نیافته، از لحاظ تئوریک ضعیف و جوان و از لحاظ مبارزه تکامل انقلاب خورده کار و در بسیاری موارد دنباله روی مسائل و جریانات خودبسته خودی میباشد و نیروهایش را علیرغم تلاشهای صادقانه‌اش در خود و هاله اطراف خود بسند تعامل مسوده و در انتظار یک بعدی بنشاندی و اساسی به شرایط بیرون ر نوسو سکون

تمام معنی شامل جنبش کمونیستی ما نیز می گردد، چه برآی العین می بینیم که در طول ایندوره محافل و گروههای کمونیستی جدید در سرتاسر ایران و شهرها و گاه نیز در منا طق روستائی بوجود آمده و در عرصه مبارزه بر علیه رژیم شاه و اربابان آمریکائیش به جلوگام نهاده اند و گروهها و سازمانهای قدیمیتر نیز هریک بر بستر همین شرایط مناسب بر دامنه فعالیت خود افزوده و زمینه های تازه ای را گشوده اند این تحول، که پیش از هر چیز محصول خودبخودی شرایط اعتلای انقلابی است تا حرکت نقشه مند گروهها و سازمانهای کمونیستی، به جنبش جوان کمونیستی ما رنگ و جلای خاصی داده و آنرا به نیروی بلقوه ای که میتواند در مسیر آتی تکامل نهضت کا رگری و دموکراتیک ایران نقشی تا یسته و شمربخشی بازی کند در آورده و افق روشنی را در مقابل آن گشوده است.

علیرغم سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی و بقدرت رسیدن نیروهای بورژوازی، شرایط عینی و ذهنی پیش گفته، بخاطر ادامه یا شتن اجتنابنا پذیر بحران اقتصادی - سیاسی، که بورژوازی در حل آن عاجز است، از بین نرفته و در ابعاد متفاوتی کماکان وجود داشته و وجود خواهد داشت و با روشن تر شدن هر چه بیشتر ناتوانی بورژوازی و خرده بورژوازی حامی آن در حل معضلات جامعه و ادامه انقلاب، تشدید نیز خواهد یافت و لایه های جدیدتری از مردم و کارگران راه حل نهائی را در مارکسیسم - لنینیسم و جنبش کمونیستی ایران جستجو خواهند کرد و تهاجم دیوانه وار جریانات خرده بورژوا و بورژوازی متعصب مذهبی به این جنبش نیز از جمله از همین رواسته.

این حرکت جدید، با همه نکات مثبت و دستاوردهایس، از آنجا که محصول خودبخودی شرایط انقلابی و همچنین بر بستری آنسکی و برآکنندگی سیاسی - ثوریک و تسکیلا سی پیشیانش بوجود آمده است و ارت همه نابسا ماسی ها و عقب ماندگی های جنبشی که تا قبل

این حرکت جدید، با همه نکات مثبت و دستاوردهایس، از آنجا که محصول خودبخودی شرایط انقلابی و همچنین بر بستری آنسکی و برآکنندگی سیاسی - ثوریک و تسکیلا سی پیشیانش بوجود آمده است و ارت همه نابسا ماسی ها و عقب ماندگی های جنبشی که تا قبل

جسم دوخته است - این شرایط و موقعیت ارفیل قابل پیش بینی و بیسگیری بودو چنانچه جنبش کمونیستی ما، در موقع مناسب خود میامد و به صفوف خود سروسامان می بخشید، سفید در صفحه ۲

ثرورضد انقلابی استاد مطهری و جنجال ضد کمونیستی

بیهوده کوشش نکنید تا تقلاهای شومی را که در پرده دفاع از اسلام و مسلمین در داخل همان صفوف ظاهر متحد روحانیست و متولیان حکومت موقت جمهوری اسلامی بمنظور پیشبرد منافع گروهی معین و تشکیل دسته بندیهای ضد انقلابی میشود... پنهان دارید. هر قدر شما بیشتر بر علیه "توطئه چینی" بیهوده کوشش نکنید تا تقلاهای شومی را که در پرده دفاع از اسلام و مسلمین در داخل همان صفوف ظاهر متحد روحانیست و متولیان حکومت موقت جمهوری اسلامی بمنظور پیشبرد منافع گروهی معین و تشکیل دسته بندیهای ضد انقلابی میشود... پنهان دارید. هر قدر شما بیشتر بر علیه "توطئه چینی" بیهوده کوشش نکنید تا تقلاهای شومی را که در پرده دفاع از اسلام و مسلمین در داخل همان صفوف ظاهر متحد روحانیست و متولیان حکومت موقت جمهوری اسلامی بمنظور پیشبرد منافع گروهی معین و تشکیل دسته بندیهای ضد انقلابی میشود... پنهان دارید. هر قدر شما بیشتر بر علیه "توطئه چینی"

کرده اند، بوده. لیکن با همه این احوال باز گروهی از میان روحانیون و مقامات دولتی کونوسی ترجیح دادند تا از این واقعه سوم بر علیه جنبش کمونیستی ایران بهره جوئی کنند و به مقصود بد نام کردن کمونیستها و لحن پاسی به پرچم انقلابی و برحق آنان، مسئولیت این آدمکشی را مستقیم یا غیر مستقیم به گردن آنان بیاندازند. آقای بازرگان نخست وزیر حکومت موقت در پیام تسلیت خویش مرا حنا اعلام میدارند که ثرور مطهری "تلاسی مبارزات صد مارکسیسم" ایسان بوده است. درقم نیز آقای حجت الاسلام هاسمی رفسنجانی که از رهبران حزب جمهوری اسلامی میباشند همه بار خشم خود را به ناحی متوجه کمو نیستها و مخالفان ساسهای که در راه "سا سورو حقان" میسود میگذرد به همس بر - سفید در صفحه ۲

نابندان واقعی این اثربیت طی یک انتخابات واقعی به ثورا راه پیدا کنند. درضا بل، کمابیش ۷۵٪ اعضای ثورا نمایندگان اقلیت مردم شهر و حومه، یعنی سرمایه داران و مالکان و قشرهای مرفه و آسته با آنها میباشند، که زیر عناوین مختلف به ثوراها راه پیدا میکنند.

ضمنا در ثوراها نامبرده سران و بطور کلی افراد نیروهای نظامی و انتظامی عضویت ندارند. یعنی یا آنسان آدم نیستند که عضو ثورای شهر باشند و یا مردم شهر آدم نیستند که سران حزیی از آنان حساب آیند. کارمند دولتی غیر مسلح بحساب آمده ولی کارمند دولتی مسلح بحساب نیامده است! آیا این نیست که سرمایه داران و مالکان میخواهند از افراد ارتس بعنوان نیرویی بیگانه و جدا از مردم در برابر مردم استفاده کنند؟! در آیین نامه آمده است که "ایس ثوراها موقت با توجه به اصول و نهادهای سفید در صفحه ۲

- به بخشی از متن آیین نامه مدرح در کسبان شماره ۱۰۰۹۵، ۱۹ اردیبهست ۱۳۵۸ توجه نمایند:
- ۱- نابراین در مرکز هر استان و شهرستان ثورای واقعی بسا شرکت نمایندگان گروههای مختلف مردم تشکیل میگردد. این ثوراها با مشورت و عناوین بصورت انتخاب گروهی از میان طبقات مردم به شرح زیر ایجاد میشود:
 - ۲- از حضرات آقایان روحانیون محترم دو نفر،
 - ۳- از آقایان قضات یا وکلاء دادگستری یک نفر (در صورتیکه تعداد وکلاء مقیم مرکز استان بیش از چهل نفر باشد یا مرکز استان محل استقرار کانون مستقل وکلاء باشد، برای عضویت در ثورای استان از قضات یک نفر و از وکلاء یک نفر دیگر برگزیده میشود).
 - ۴- از کارمندان دولت امم از شاغل و بازنشسته یک نفر
 - ۵- از کارمندان بانکهای دولتی و خصوصی یک نفر
 - ۶- از پزشکان و کادر وابسته به پزشکان یک نفر
 - ۷- از بازرگانان و اصناف یک نفر
 - ۸- از کشاورزان یک نفر
 - ۹- از ایلات با توجه به نسبت جمعیت ایلی مردم شهر نشین و روستائین مستقر در منطقه و تعداد طوایف مستقر در منطقه حداکثر سه نفر
 - ۱۰- از کارگران با توجه به تعداد آنان در منطقه یک یا دو نفر
 - ۱۱- از سایر گروههای مردم یک نفر (توجه شود، این نماینده از طقه صورالفکر انتخاب شود).

بیرامون وحده...

میتوانست تاریخ این مرحله از نهضت را به شکل دیگری بتحریر درآورد، اما صد افسوس که چنین نشد و جنبش کمونیستی ما عملاً با حفظ موقعیت قبلی و با همه عقب ماندگی ها و نابسامانی های ناشی از آن، قدم به مرحله ای از مبارزه گذاشت که نیازهای پیش صدها مرتبه پیش از آن چیزی بود که جنبش کمونیستی ما میتوانست ارائه دهد و دیدیم که سیل عظیم مبارزه طبقاتی، بدون آنکه کمونبستها در رأسش قرار داشته باشند، آنها را با خود برد و نتیجه ایرا به بارآورد که امروز شاهدیم.

و تیکه به جنبش کنونی کمونیستی مان نگاه میکنیم، بروشنی در آن دو خصوصیت متفاد و متفاوت را مشاهده میکنیم، از یک سو جنبی است رشد یافته با شرایط عینی برای رشد بازم بیشتر و بمراتب گسترده تر و از سوی دیگر جنبی است پراکنده و تکه تکه و خرده کار، و تازمانی هم که نتواند بر این کمبود خود غلبه کند، مطمئناً نخواهد توانست از شرایط مساعد حاضر سودجسته و به جدائی تاریخی اش از جنبش کارگری پایان دهنده بر تعداد محافل کمونیستی هر روزه افزوده میشود و بهمین ترتیب محافل جدیدی به گروهها و سازمانهای موجود اضافه میشود. محافل و گروههای جدید بدون داشتن تجربه و دستاوردی از پیشینیان، عملاً کار را از سر شروع میکنند و بهمان راهی میروند که گروه های قبلی رفته اند و هرکس میکوشد تا در محدوده فعالیت خود، تضادها را حل کرده و به پیوند با طبقه کارگر نائل آید. گروههای نسبتاً وسیع دانشجویان و روشنفکران مبارز و انقلابی از جنبش روشنفکران میبرند و به درون کارخانه ها میروند و به تبلیغ و ترویج می پردازند و عملاً بدون ارتباط با یکدیگر و فقط در حد ارتباطی محدود در راه ارتقاء

به چیزی نمی اندیشند و عملادر انتظارند تا دیگران این مشکل را حل کنند. پراکندگی و تشتت در صفوف جنبش کمونیستی به همه حکم کرده و حکم میکند تا برای پایان بخشیدن به این نابسامانی کاری بکنند و بوجه آمدن ائتلافات و کمیته های مشترک میان پاره های از گروهها و سازمانهای کمونیستی در شهرهای مختلف ناشی از همین نیاز میباشد و مادر چند سپر چنین ائتلافها و کمیته های مشترک را تجربه کرده ایم. جنبش کمونیستی ما، از یک مرحله کامل پراکندگی قدم به مرحله جدیدی گذاشته که با همکاری های موضعی یا مستمر میان جمعی از گروهها و سازمانهای کمونیستی کشورمان مشخص شده است. این مرحله گرچه اتحاد عمل در موارد متعددی را بهمراه خود آورده است، اما از لحاظ مضمون، کیفیتاً از مرحله قبلی متفاوت نیست و همان سراکندگی و پراکنده کاری و خرده کاری گذشته، کماکان با شکل گوناگونی موجود بوده و چنان سختی نشان میدهند در چهارچوب همین روابط جدید میان گروهها برای خود ادامه حیات می جویند در مقابل یک تحول کیفی مقاومت بخرج میدهند. پراکندگی و ضعف در صفوف کمونیست ها، حتی روشنفکران بورژوا را نیز بخيال انداخته و آسکارا می بینیم که اینان نیز با شکل گوناگون، چه در چهارچوب "جبهه دموکراتیک ملی" و چه مباحثی در "بیگام امروز" میکوشند تا این جنبش پراکنده را به زیر بالو پر خود کشند و "راه حل" هائی ارائه دهند. راه حل ها تیکه نتیجه ای جز تبدیل شدن جنبش کمونیستی به دنباله تمايلات و افکار روشنفکران بورژوازی نتیجه ای بیار نخواهد آورده دارودسته خدعه گروخیانت پیشه "کمیته مرکزی" نیز در این صفوف پراکنده چون لاسخوری بدنبال شکار میگردد و به همه جا سرک میکشد و جاسوسانش را به درون گروهها و محافل جوان میفرستد و هر کجا تزلزل یا ناروسنی می بینند مشغول می شود تا شاید پاره ای از این جنبش را در دام خود گرفتار سازد. چه باید کرد؟ برای پایان بخشیدن

به این سرکندگی در صفوف جنبش کمونیستی ما، باید...

پراکندگی و خرده کاری ناشی از آن و همراه آن، دراصلی جنبش کمونیستی ما است که در کنار درددیگرش یعنی بیوند نداشتن این جنبش با جنبش کارگری دو روی یک سکه را تشکیل میدهند. هر برنامه و راهی که برای حل معضلات کنونی جنبش ما ارائه میشود، باید حتماً دربرگیرنده پاسخ به این دو مسئله و ارتباط میان آنها باشد و آن پاسخی که این مسائل را نندیده میگیرد، جز افزودن بر نابسامانی های جنبش کمونیستی نتیجه ای نخواهد داشت. قبل از آنکه به بررسی دو جواب یاد شده به پردازیم، ضروری است تا همین مسئله پراکندگی و خرده کاری و ارتباط آن با نداشتن بیوند با جنبش کارگری را بررسی کنیم. پراکندگی و خرده کاری غالب بر جنبش کمونیستی ما ناشی از چیست؟ آیا ناشی از نداشتن پیوند با طبقه کارگر است یا ناشی از عدم وحدت جنبش کمونیستی و پراکندگی موجود در صفوف این جنبش؟ آیا بیوند به طبقه کارگر بدون وحدت جنبش کمونیستی امکان پذیر است؟

برای پاسخ دادن به این سئوالها از عمده ترین مسائل که بیشک این روزها بیش از هر مسئله دیگری ما را بخود مشغول کرده شروع میکنیم. منظورمان از پیوند به طبقه کارگر چیست و ارتباط این پیوند با کارکنده و محلی گروهها و سازمانهای جنبش ما چیست؟ لنین میگوید "سوسیال دموکراسی محدود به خدمت ساده به جنبش طبقه کارگر نیست، بلکه نماینده "آمیزش سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر" میباشد و وظیفه سوسیال دموکراسی آنست که ایده های مشخص سوسیالیستی را به جنبش خود بخودی طبقه کارگر وارد کند و این جنبش را به اعتقادات سوسیالیستی که در سطح علوم معاصر باشند متصل کرده و آنها را به مبارزه سیاسی برای دموکراسی بعنوان وسیله ای جهت بدست آوردن سوسیالیسم وصل نماید و بیک کلام این جنبش خود بخودی را بصورت یک مجموعه شکست ناپذیر با فعالیت حزب انقلابی درهم آمیزد" (لنین - وظیفه مبرم ما) این "آمیزش" یا پیوند سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر چیست، چگونه

در این سرکندگی در صفوف جنبش کمونیستی ما، باید...

این آسرنامه... انقلاب، درمورد برنامه های عمرانی و ساریدگی و استقرار نظم انضباطی، مورد مشورت قرار گرفته و طرحهای سازنده ای که به آن شورا توسط نمایندگان و یا متخصصین موطف و یا افراد صاحب نظر ارائه خواهد شد، مورد بررسی قرار خواهد داد و نظریه شورا به استناداری برای انعکاس به دولت موقت انقلاب اسلامی اعلام خواهد شد. "بعبارت دیگر وظایف شورا در حد بحث و مشورت راجع به برنامه های عمرانی و سازندگی و استقرار نظم است. یعنی: شورا بر اساس اصول و خواستهای انقلاب ایران، که انقلابی برعلیه رژیم فئودال- فاشیستی و برعلیه بردگی و مزدوری برای بیگانه و برعلیه مفتخوری و غارتگری دردهات و شهرهاست نمیتواند دستی به ترکیب روابط و نظام فاسد و عقب مانده و استعماری گذشته بزند. شورا قرار نیست اصول مالکیت اربابی و سرمایه داری بزرگ را در روستاها برهم زند و زمین و آب را از جنگ غارتگران عمده روستایی و شهری بدرآورد. شورا قرار نیست واحدهای صنعتی و تجاری و مقاطعه کاری وابسته به بیگانه را بنفیع رشد یک اقتصاد ملی از دست عوامل رژیم سابق و سرمایه داران بزرگ و وابسته و دلال بیگانه بگیرد. شورا قرار نیست فعالیت مربوط به تعقیب و مجازات جنایتکاران و دشمنان انقلاب ایران را، که تاکنون کمیته های انقلاب اسلامی بعهده خود گرفته بودند، بدست گیرد و ضد انقلاب را در شهر و دهات زیر پوشش خود ریشه کن سازد و... در آیین نامه کذایی هیچ ضمانتی برای جنبه اجرایی پیدا کردن همان طرح پیشنهادی و مصوبات شوراهای مذکور نیز پیشبینی نشده است. شوراهای مزبور فاقد هرگونه توانایی اجرایی اند و از این لحاظ کاملاً وابسته به مراجع استنادار انتصابی میباشند. قوای مسلح انقلاب در شهرها زیر فرمان آنها نیست و شورا متکی به توده های متشکل و مسلحی که باید از انقلاب و فعالیت نمایندگان خود در برابر کارکنشها و خرابکاریهای ضد انقلاب و مرتجعین حمایت کند، نمیتواند. وضع کمیته های انقلاب

فقط در حد ارتباطی محدود در راه ارتقاء این جنبش یکوننده بیک کلام، جنبشی که یک بار در جریان مبارزات یکی دوساله گذشته خوب پراکندگی خود را خورده است، می رود تا بار دیگر همین تجربه را تکرار کننده برخی از آنها تیکه خود در این تجربه تلخ سهیم بوده اند امروز فکر میکنند که در شرایط جدید خواهند توانست از آن اجتناب ورزند و این گره را بکشایند و آنهایی هم که کار راتا-زه آغاز کرده اند تصور میکنند که آنها خوا-هند توانست بر این مشکل غلبه کنند به بقیه راه را نشان دهند و گروهها و محافل نیسز هستند که جزبه دایره محدود فعالیت خود

کارگران آگاه و پیشرو آنچه باید کرد؟ این سوالی است که امروز همه جنبش کمونیستی را بخود مشغول داشته و جواب های مختلفی نیز از زوایای گوناگون به پیش گذاشته شده است.
در پاسخ به این سوال ما در شرایط حاضر با اساسادو جواب متضاد روبرو هستیم. یکی از این دو جواب به حفظ همین شرایط منجر میشود و دیگری آنرا متحول میسازد، یکی ادامه همین شرایط را زیر پوشش جدیدی دنبال میکند و دیگری این شرایط را بهم زده و جنبش ما را بر یک پایه اصولی استوار میسازد.

مسائلی است؟ لنین در اثر خود بنام "وظایف سوسیال دموکرات های روس" این آگاهی طبقاتی که محصول آمیزش سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگراست را دربرگیرنده مسائل زیر میدانند: " اساعه مفهوم صحیح در باره رژیم اجتماعی و اقتصادی معاصرو مبنای و تکامل این رژیم و درباره طبقات مختلف جامعه روس درباره روابط متقابل این طبقات و مبارزه آنان با یکدیگر، درباره نقش طبقه کارگر در این مبارزه و روش آن نسبت به طبقات تیکه در حال سقوط و تکاملند و نسبت به گذشته و آینده سرمایه داری و درباره وظیفه تاریخی

اسلامی یا کمیته های امام با تشکیل ایمن شوراها روشن نشده است و انگار هر دو بیا-زات هم بکار خود، یعنی به هرج و مرج خود، ادامه خواهند داد و غیره.
بعبارت دیگر شوراها ی کذایی عملا تنها کارشان گب زدنهای فاقد ضمانت اجرا-یی و باصطلاح سازنده و صرف جای و سیگاردر " عصر چهارشنبه ها و " پنجشنبه ها است! بعلاوه طبق آیین نامه کذایی عضو -یت در شوراها ی موقت نیز " افتخاری" ذکر شده است، یعنی به خرج خود اعضا میباشد. واضح است که فقط اعضای متمول بازاروملا -گان و روسای ایلات و روشنفکران مرفه وما-زند آنها میتوانند چنین "افتخاری" را تقبل کنند. این ماده " افتخاری" بودن عضویت نیز تنها بتفیع طبقات عاقل و باطل دارا گنجانیده شده است.
به یک کلام این نوع شوراها و نحوه انتخابات آنها و حقوق و وظایف و قدرت عملی آنها بدرد انقلاب ایران نخورده و به هیچ رو جوابگوی خواست طبقات زحمتکش و محروم جامعه ما نمیشود.

ترور صد انقلابی...
تیب برخی دیگر کوششهای مذبحخانه ای درهر سمت و سو میشود تا توده مردمی را که از این ترور خائنانه بحتم آمده ولیکن از علل و موجبات آن هنوز آگاهی ندارد بر علیه کمونیستها بسوراندند آنچه را که در مساجد و بوسیله وسائل ارتباط جمعی در ذهن توده کاسته اند، حلالدرو کنند.
هم آقای بازرگان و هم آقای رفسنجانی و سایر یاران ایشان خوب میدانند که این ترور و تروریسم محصول چیست و از کدام سمت و سو سر بلند کرده است. آنان که در آن سالها نشسته اند بهتر میتوانند ببینند و بدانند که در اطراف و اکناف این مملکت و دستگاه چه خبر است و توطئه ها چگونه نطفه می بندند و نه اینهایی که در یائین و بی خبر از وقایع پشت پرده های ضمیم بسر برده و حتی فی المثل سعی دانسته اند که آیتاله مطهری عضو شورای انقلاب اسلامی بوده اند.

میسود، مطلعیده بیهوده کوشش نکنید تا انقلاب های سومی را که در پرده دماغ از اسلام و مسلمین در داخل همان صفوف ظاهر متحدروحا- نیت و متولیان حکومت موقت جمهوری اسلامی بصطور بیسپرد منافع گروهی معین و تسکیل دسته بندیهای ضد انقلابی میشود- تقلابهای سومی که دست مرتجعین و دشمنان ترقی و استقلال ایران در پس آنها مشغول بکار بوده و یک فسق ارتجاعی را علیه انقلاب ایران تدارک می بینند- پنهان داریده هر قدر شما بیشتر بر علیه " توطئه جیبی" کمونیستها فریاد کنید و هرچه فریادهای شما از دست " منافقان " ساختگی بیشتر به آسمان رود، معلوم میشود که وحدت ظاهریتان بیسز در خطر از هم پاشیدگی است و توطئه عیان و منافقان واقعی که در کنار ویادریست سر خودتان کمین نکرده اند، بیشتر به خرابکاری مسغولند، حال آنکه شما دانسته یا ندانسته در برابر آنان کوتاه می آید و آب به آسیا بسان میریزید.

باست کمونیسم و لامذهبی است بگرو بکشها و رقابتهای سوم توأم با سازش و تقلابهای ارتجاعی خائفانه ایراکه در برخی زوایا در لوای اسلامی گری و حمایت از دولت جمهوری اسلامی صورت میگیرد، پنهان دارید و توده های مردمی را که با خوس بینی حسم بدان رهبران و رما مداران فعلی بان دوخته اند از دیدن حقا- بی عاقل گردانیده
جناب حجت الاسلام! تاکی میخواهید به کوچه علی بابا بزنید و بمنظور کتمان حقایقی که در پس پرده ضخیم روحانیت و اسلامیت گویا متحد و یکسار چه آویخته شده است، سمت وسوی دیگری را سان مردم دهید؟ مطمئن باشید که دیر یا زود " مسروعه طلبان" دومین انقلاب ایران بدست خود پرده ها را بالا خواهند زد و باز مطمئن باشید که حتی خود شما نیز اگر صدامت داشته باشید و به کمترین خواستهای انقلاب مردم ما مومن باشید خواهید دید که کمونیستها بتسهائی قربانی استها کورکنی برای جرب کردن سبیل خدعه گران و جاه طلبانی که با دشمنان آزادی و استقلال ایران زدو بند دارند و میکوسد نقش واقعا منافقانه خود را ساهرانه ایفا کنند، بخواهند بوده □

شوراها یا انجمنهای انقلابی و- قعی بعنوان ارگانهای به اجرا درآ ورنده وظایف انقلاب و عملی کننده حاکمیت توده ای میباشند و باید: اولاً اعضایشان به نسبت جمعیت گروههای مختلف اجتماعی مردم انتخاب شوند؛ ثانیاً قدرت اجرایی داشته باشند؛ و ثالثاً حکومت مرکزی بر آنان و بر پایه اقدامات آنها در چهارچوب یک نظام مبتنی بر مرکزیت دموکراتیک (یعنی نه حکومت مطلقه مرکزی و نه حکومت فدراتیو) متکی باشد.

شما آقایان بخوبی از ارتباط این عمل تروریستی با سلسله اعمال و وقایع مشابه فعلی، با ترور قره نی، با واقعه به بند کشیدن طالبانیها، با بگیر و بکشهای درون کمره ها و دستجاتی که همگی دعوی هواداری از اسلام و انقلاب اسلامی را دارند و تنها گرد و خاک کردها سان نصب کارگران و کمونیستها

سما جناب حجت الاسلام، که با صدای بلند و نادانانه بر سمار واقعا منافقانه " اسلام بیروزاسته کمونیسم نابود است" آب باکی میریزید و " اکثریت" کاذب خودتان را برخ گویا " یک مشت اقلیت"، میکسید، شما هرگز نخواهید توانست در پس این سمارهای توحالی و دسمن ساری های مسخره و تظاهر مصرانه باینکه گویا اکثریتی اصلی سار ار

آیین نامه ابلاغ شده وزارت کشور هیچ ارتباطی، جز در ظاهر، به انقلاب ایرا ان و مطالبات مردم از این انقلاب نداشته و بصورت طرحی انتزاعی، حدا از واقعیتها و دور از آنچه مردم، یعنی اکثریت، خوا-ستند و میخواهند ارائه شده است.

سرامور وحدت

سوسیالدموکراسی بین المللی و طبقه کارگر روسیه" (لنین - وظایف سوسیال دموکراتهای روس) • لنین در اسر دیگرخود" وظیفه مبرم ما" این مسئله را بسط داده و می نویسد: "مبارزه کارگران، فقط زمانی طبقاتی میشود که همه نمایندگان بشرو طبقه کارگر مجموعه کشور، به موقعیت خود بعنوان یک طبقه کلرک واحد آگاه باشند و مبارزه ایراداد من زندکده متوجه نه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه تمام طبقه سرمایه داران و علیه دولتی که از این طبقه حمایت میکند باسده فقط زمانی که کارگر بی برده که او عضو مجموعه طبقه کارگراسته فقط زمانی که او این حقیقت را دریابد که مبارزه خرده روزمره اس علیه کارفرمایان منفرد دولتی، مبارزه ایست علیه همه بورژوازی و همه دولت، آژونث، مبارزه او بمبارزه طبقاتی تبدیل میشود" و با "اگر کارگران طوری تربیت نشده باشند که به همه و هرگونه موارد خودسری و ظلم، اعمالزور و سوءاستفاده، اعم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه ای باشد جواب دهند - و آنهم جوابی فقط از نظرگاه سوسیالدموکراسی، نه غیرآن - در این صورت معرفت طبقه کارگر نمیتواند معرفت حقیقتا سیاسی باشد هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و آنهم حتما روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد نگیرند هر یک از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی سان مورد مساعده قرار دهند، هرگاه آنها یاد نگیرند تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزیابی ماتریالیستی را عملا در تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی بکار برند، در این صورت معرفت توده های کارگر نمیتواند معرفت حقیقتا طبقاتی باشد"

در کار و مسائل محلی محصور باشند نمیتوانند به آگاهی طبقاتی دست یابند و بهمین ترتیب فعالیت محلی یک گروه و سازمان، تا زمانیکه نتواند با فعالیت سایر گروهها (که یکددام کم و بیش در یک محل یا منطقه فعالیت میکنند) پیوند گیرد نیز نخواهد توانست به کارگران آگاهی طبقاتی بدهد و سوسیالیسم را با جنبش طبقه کارگر درهم آمیزد • محصور بودن در فعالیت محلی، همانقدر که برای طبقه کارگر زیانبار است، برای فعالیت گروهها و محافل کمونیستی نیز زیان آور است، زیرا از آنها، آن مصالح فکری و عملی و زمینه های لازم جهت آسای همه جا نبه و مرتبط کردن مسائل مختلف سیاسی با یکدیگر و جنبش طبقه کارگر را سلب کرده و در نتیجه آنها را دچار همان محدودبندی میسازد که کارگران محلی دچار هستند، این محدودیت فعالیت آنان را به مجموعه جنبش کمونیستی و طبقه کارگر سراسر ایران متصل نمیکند و از لحاظ سیاسی به تنگ شدن دایره نظرشان و از لحاظ عملی به خرده کاری و دوباره کاری می انجامد و نیروها - بسان را نیز به تحلیل میبرده لنین در مورد رابطه کار محلی و کارمتسکل سراسری و حزب، میگوید: " ما معتقدیم که تمام این اسکال از فعالیت پایه فعالیت حزب را تشکیل می دهند اما بدون یکی شدن آنها در ارکان مجموعه حزب، این اسکال مبارزه انقلابی، ۹/۱۰ (نه دهم) اهمیت خود را از دست میدهند" (لنین - وظیفه مبرم ما) • به دیده لنین در نتیجه این فعالیت پراکنده که او آنها " خصلت آماتور جنبش" نیز می نامد، " بسیاری از تبلورات جنبش طبقه کارگر روسیه، صرفا بصورت وقایع محلی باقی میمانند و بخش عظیمی از اهمیت خود را بعنوان نمونه ای برای مجموعه سوسیالدموکراسی روسیه و مرحله ای از مجموعه جنبش کارگری روسیه از دست میدهند"، "آگاه هی نسبت به مجموعه منافع کارگران در سراسر روسیه با اندازه کافی در فکر کارگران کنعانده نمسود و آنها با اندازه کافی مبارزه خود را با ایده سوسیالیسم و دموکراسی"

به یک دوره کار محلی پرداخت و پایه گرفت و رشد کرد و آنگاه به پای متحد شدن رفته، به دیده آنها شرایط لازم برای متحد شدن گروهها و محافل پراکنده موجود نبود و این شرایط فقط پس از یک دوره کار محلی مهیا میگشت. لنین نادرستی این نظرات را نشان داد و ابیات کرده که این نظرات فقط و فقط به حفظ پراکندگی و ظفره رفتن از انجام وظایف تاریخی کمونیستهای روسیه منجر میشود. او نوشت: " مخالفت اصلی که میتواند وجود داشته باشد، اینست که برای رسیدن به این هدف، نخست رشد فعالیتها محلی گروهها ضرورت دارد. ما این نقطه نظر تقریبا متداولرانا درست می دانیم. ما می توانیم و باید فوراً به تاسیس ارکان حزب و به همین ترتیب خود حزب اقدام ورزیم و بر یک پایه محکم استوار رسان کنیم. شرایط لازم برای چنین قدمی هم اکنون موجودند. کار محلی حزب به پیش میرود و واضح است که ریشه های عمیقی دوا شده، زیرا حملات خرابکارانه پلیس که روزبه روز نیز زیاده ترمی شوند، فقط به وقفه های کوتاه منجر میسوند و نیروهای جدیدی به سرعت جای آنهائی که در نبرد از پادرامده اند را پر میکنند. حزب منابع و نیروهای انتشاراتی، نه تنها در خارج بلکه همچنین در روسیه در اختیار دارد. در نتیجه، سؤال اینست، آیا کاری که هم اکنون انجام میشود باید به سبک "آماتوری" ادامه یابد یا آنکه باید در فعالیت یک حزب و بشکلی که در مجموع خود در یک ارکان واحد منعکس شود، متشکل گردد" (لنین - یک مسئله مبرم) . آنچه گفته شد، محدود به تجربه و شرایط مشخص روسیه نبوده و بلکه بیابانگریک قانونمندی عمومی در مورد رابطه میان کار محلی و پراکنده، با آمیزش سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر میباشد و ما در تجربه کشورهای دیگری چون چین، آلبانی و ویتنام نیز شاهد همین قانونمندی عمومی هستیم وهم تئوری و هم تجربه عملی و تاریخی آنها را به ابیات رسانیده است.

حال با توجه به این سنده به جنبش کسور خودمان و تجربه مسخره آ.آ. م. م. م.

نظرات جمعی است که احرا ار سازمان با تصفیه شده اند. این عده در شماره ۱۱ رور - نامه شان (حقیقت کاذب) در مقاله ای به نام " در راه ایجاد حزب" این نقطه نظرات انحرافی و مضر را آشکارا مطرح کرده اند. اینان پس از آنکه چندین ستون را در رابطه با "ضرورت ایجاد حزب" و " وحدت جنبش کمونیستی" سیاه کرده اند، با استنتاجات و نتیجه گیریهای سخت انحرافی از موقعیت کنونی جنبش کمونیستی، حفظ پراکندگی کنونی را صحیح دانسته و فتوا داده اند که هر گروه باید اول با کارگران پیوند ارگانیک برقرار سازد و موقعیت اساسا روشنفکری خود را تغییر دهد و بعد طی چنین مرحله ای

این آیین نامه ... مساله تشکیل شوراهای یا انجمنهای انقلابی شهری و روستایی مساله تشکیل قدرت دولتی از پایین، یعنی از طرف توده های مردم، است و این مساله را خود انقلاب طرح کرده و عملا در نقاطی از کشور بطور پراکنده و خودبخودی و بابتکار توده های انقلابی به آزمایش گذارده است. این محصول تجربی خود انقلاب و آزمایش و مطالبه خود توده ها است که مساله تشکیل شوراهای یا انجمنهای شهری و روستایی را طرح و حاره حویی راجع به آنها و برخورد با آنها را بر حکومت موقت کنونی و رهبران فعلی انقلاب تحمیل کرده است.

البته از حکومت موقت کنونی، که حکومت سرمایه داران است، انتظاری در این باره نیست و آنان جز اینگونه آیین نامه ها و طرحها، که معنای واقعی آنها شیره مالیدن بسر توده ها و حاره جویی برای تثبیت موقعیت مالکان و سرمایه داران تحت شرایط نوین است، ارائه نمیتوانند و نمیخواهند بدهند. زیرا مضمون و مفهوم واقعی شوراهای و انجمنها، آنگونه که خود تجربه انقلابی توده های شهری و روستایی در جریان انقلاب مطرح ساخته اند، عبارتست از تشکیل قدرت سیاسی از پایین؛ و این درست آیزی است که

(لنین - چه باید کرد؟)

س پیوند جنبش کمونیستی به جنبش کارگری بمعنی " خدمت ساده " به جنبش کارگری نبوده و بلکه بمعنی " آمیزش سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر " است و آگاهی طبقاتی کارگران ، نیز محمول همین آمیزش است و بقول لنین به تربیت " تئوریک " چند کارگر سبزو خلاصه شده و بلکه مفهومی بمراتب وسیعتر دربر میگیرد حال آنکه جنبش سراسری کمونیستی ، جنبشی که بخاطر همین پراکندگی ، خرده کار و درگیر فعالیتهای محلی است ، میتواند تا زمانیکه به این پراکندگی پایان نداده و صفوف خود را در یک سازمان واحد متشکل ننموده ، این وظیفه را انجام دهد؟ لنین در این رابطه و در ادامه مطالب قبلی میگوید " وظیفه سوسیال دموکراتها آنست که از طریق متشکل کردن کارگران و تبلیغ و ترویج در میان آنها ، مبارزه خودبخودی آنها را علیه ستمگران را به مبارزه مجموعه طبقه ، به مبارزه یک حزب مشخص برای ایدههای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل کند . این کار چیز نیست که از طریق فعالیتهای صرفا محلی سدنی نیست " (لنین - وظیفه مبرم ما) . آری ، اینکار چیزی است که از طریق فعالیتهای صرفا محلی سدنی نیست ، و چرا؟ زیرا اگر منظور از پیوند جنبش کمونیستی به جنبش کارگری ، آمیزش سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر و آگاهی طبقاتی کارگران باشد نه صرفا جلب این یا آن کارگر بیسرو ، و اگر این آگاهی طبقاتی مفهومی جز این ندارد که کارگران هر محل و منطقه و کارخانه ، خود را بعنوان جزئی لاینفک از مجموعه طبقه کارگر بدانند و مبارزه خود بر علیه دشمنان در هر محل بصورت مبارزه مجموعه طبقه کارگر بر علیه مجموعه دشمنان نگاه کنند ، و مناسبات میان طبقه خود و همه طبقات جامعه را دریابند و از آگاهی را مکرار طریق یک تربیت سیاسی جامع الطراف که همه موارد بالا را دربر گیرد بسوسایند کسب نمایند ، آنوقت برجامح است که کارگران هر محل با هماسکند

کراسی روس پیوند نمی دهنده " (همانجا) او با توجه به این پراکندگی و در شرایطی که سوسیال دموکرات های روس " به مصرات عدم یگانگی در تشکیلات و عقاید حزبی سی نمیبردند " (تاریخ مختصر حزب بلسویک) یک دوره مهم از فعالیت سیاسی خود را صرف مبارزه با این پراکندگی و نظرات توهمی که در آن نمود و در نوشته های متعدد مضرات آنرا چه در رابطه با وظیفه پیوند با جنبش طبقه کارگر و چه در رابطه با مبارزه علیه دشمنان طبقه کارگر خاطرنشان ساخت . شرح زیر بخوبی خصوصیت جنبش روسیه آن زمان را نشان داده و شباهت آنرا با موقعیت کنونی جنبش کمونیستی خودمان بخاطر می آورده لنین می نویسد : " خصوصیت اصلی جنبش ما که بویژه در دوران اخیر مشخص شده است ، پراکندگی و خصلت آماتور آن (اگر بتوان چنین نامی بر آن نهاد) میباشد . محافل مطالعاتی محلی بوجود می آیند و تقریبا کاملا جدا از محافل موجود در سایر مناطق و آنچه بویژه مهم است - منفرد از محافل ملی که در همان مناطق فعالیت میکردند یا همزمان با آنها فعالیت میکنند ، به کار مشغولند . سنت ها به نیت نصیرسند و ادامه کاری حفظ نمی شود و انتشارات محلی کاملا این پراکندگی و عدم ارتباط با سوسیالیسم دموکراسی روسیه را منعکس میکنند در نتیجه دوران کنونی دقیقا از این لحاظ بحرانی است که جنبش دارد از این مرحله آماتور و پراکندگی خارج میشود و مرتب خواستار ارتقاء به مرحله ای بالاتر ، اتحاد بیشتر و تشکیلات بهتر و بالاتر میباشد و ما وظیفه خود را خدمت به این امر میدانیم " . (لنین - در پیش نویس بیانیه ایسکرا و زاریا) . در مقابل مبارزه ایکه لنین در جهت اتحاد جنبش کمونیستی و خلاصی از پراکندگی به پیش می برد ، اسورترینستها به مخالفت برخاسته و بر ادامه پراکندگی و خرده کاری پافساری میکردند . آنها برای عصبه بودند که اتحاد گروهها و محافل سوسیال دموکرات در یک سازمان واحد ضروری نبوده بلکه نخب باید

سور سوسن و جنبش کمونیستی و سوسیالیسم و سوسیالیسم کنونی اس باز میگرددیم . جنبش کمونیستی ما همانطور که ذکر کردیم ، جنبشی است پراکندگی و جنبشی است که هر جزء آن بکار در یک محل یا شهروبخشهای بزرگتر آن به کار در یک منطقه و یا کار سراسری در سطح کشوری مشغولند و هر بخش میگوید تا به جنبش طبقه کارگری پیوند ندهد و به جدائی سوسیالیسم و طبقه کارگر پایان بخشد . اما همانطور که دیدیم اینکار تا زمانیکه جنبش کمونیستی ما بر پراکندگی درونی خود غلبه نکرده ، شدنی نیست . یک گروه یا سازمان میتواند به جدائی تشکیلاتی خود از جنبش کارگری پایان دهد اما هیچگاه نخواهد توانست به جدائی سوسیالیسم از این جنبش پایان دهد ، زیرا کار محلی و پراکندگی هر قدر هم خوب به پیش رود ، کماکان کار محلی و پراکندگی است و از لحاظ کیفی توانائی حل معضلات اساسی جنبش ما را نخواهد داشت . پس اگر صرفا ب فکر گروه خود نیستیم و بلکه به عنوان جزئی از جنبش کمونیستی ایران می خواهیم عمل کنیم و منافع مجموعه طبقه کارگر ایران را در نظر داریم و نه به خود بلکه به حزب می اندیشیم ، نمی توانیم به این پراکندگی و جدائی پشت پا نزنیم و آنرا به نفع وحدت مجموعه جنبش کمونیستی و در نتیجه انجام موفقیت آمیز وظایفمان در برابر طبقه کارگر ایران کنار نگذاریم . هر گروهی ، کافی است به تجربه مشخص خودش رجوع نماید و به سدهای عدیده ای که در مقابلش قرار گرفته اند قدری فکر کند تا به درستی این حقیقت پنی برد .

در جنبش کمونیستی ما ، از زمانیکه تحت تاثیر اوضاع جامعه ، بحث وحدت در گرفتار است ، نظرات مختلفی طرح شده اند که همانطور که پیشتر گفتیم به دو پاسخ اساسا متضاد تقسیم میشوند . یکی حفظ همین پراکندگی را به نفع فعالیت مستقل گروهها در نظر دارد و دیگری بایان دادن به این پراکندگی را دنبال میکند . از جمله نظراتی که اخیرا زیر عنوان " ایجاد حزب " فعالیت پراکندگی و مستقل گروهها را تبلیغ میکند

با خواست و روش سرمایه داران که میکوسند از طریق بازسازی نظام دولتی سابق حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند موافقت ندارد . شوراهای شهری و روستایی ، که ما ترحیح میدهیم بدانها نام سنتی و ملی انجمن را بگذاریم ، بر شوراهای نمایندگان طبقات و گروههای اجتماعی گوناگون مرگ متکی بوده و از نمایندگان آنها تشکیل می شود . در اینجا نسبت جمعیت طبقات و گروه های اجتماعی مختلف در نظر گرفته میشود ، والا این انجمنها تمایل اکثریت قاطع مردم شهر و روستا را هرگز بیان نخواهند کرد و عملا بازیه ای خواهند بود در دست ملاکان و سرمایه داران و عوامل آنها . انجمن نما بندگان مردم شهر ارگان حاکمیت انقلابی مردم شهر و انجمن نمایندگان مردم روستا ارگان حاکمیت انقلابی دهقانان میباشد . این انجمنها امر تحقق بخشیدن به اهداف و مطالبات انقلاب را بدست گرفته و امور اقتصادی و عمرانی و سیاسی و فرهنگی و دفاعی منطقه خود را در برتو اهداف و وظایف و طرحهای عمومی انقلاب ایران و حکومت موقت انقلابی سازمان داده و هدایت میکنند . کارگران باید خواهان تشکیل چنین انجمنها بی باشند . دموکراسی ایران تنها باید بر دوس اکثریت قاطع ملت ایران ، یعنی کارگران ، دهقانان و بیسره وران ایران و سفح این اکثریت سازمان یابد .

اگر غرض از تشکیل انجمنهای اعلیای شهر و روستا سرکت توده ها در تعیین سروس ست سیاسی کشور و بایه ریزی سک نظام دولتی دموکراتیک حافظ مافع و مسکی به سوده ها مساعد ، این توده ها هماسهاستد که نام برده میشود . اگر از اکثریت مردم محبت مسود ، اکثریت سیر مماسها هستند . اگر رای اکثریت است که باید حاکم بود ، رای نمایندگان هماسهاست که باید حاکم گردد . ولی انجمنهایی که حکومت موقت و وزارت کشور آن وعده سکنتان را میدهد عملا در خدمت املیت سرمایه دار و ملاک و مساسدگان است . املیت مساعد . □

برامون وحدت

است که گروهها میتوانند با یکدیگر متحد شوند، زیرا وحدت گروههای موجود، از آنجا که ترکیب آنها اکثرا روشنفکری است، به ایجاد مرفا یک سازما روشنفکری بزرگتر منجر خواهد شد. بیک کلام بر این عقیده اند که تا زمانی که گروهها نتوانسته اند هر کدام با جنبش کارگری پیوند یابند، وحدتشان غلط است و نه تنها به امر پیوند جنبش کمونیستی و جنبش کارگری کمک نمیکند، بلکه سد آن نیز میشود. البته کشتنی است که این آقایان، آگاهانه غلط مبحث نیز میکنند و مبارزه‌ای که اکنون بر سر وحدت یا عدم وحدت جنبش کمونیستی جریا ن دارد را با مسئله ایجاد دفوری حزب یکی گرفته و هر کجا میخواهند به مدافعین وحدت جنبش کمونیستی حمله کنند، مدعی میشوند که آنها میخواهند با وحدت چند گروه و سازمان اعلام حزب نمایند و بدین ترتیب مباحث موجو د را بیکس وارونه جلوه داده و آنوقت به "رد" آنچه خود ساخته و پرداخته اند می پردازند. حال آنکه همه میدانند بحث کنونی جنبش کمونیستی ما به هیچ رو بر سر این نیست که آیا از وحدت چند گروه و سازمان حزب بوجود میاید یا نه، بلکه دقیقا بر سر اینست که آیا انجام وظایف مقابل جنبش کمونیستی ما و از جمله پیوند به جنبش طبقه کارگر و ایجاد حزب، از طریق فعالیت جداگانه و پراکنده گروهها و سازمانها شدنی است یا از طریق وحدت این گروهها، و آیا هر گروه به تنهایی و جدا از دیگران قادر است بر عقب ماندگی جنبش کمونیستی غلبه کند، یا چنین کوششی در درجه اول وحدت گروهها و سازمانها را طلب میکند؟ مسئله اینست نه ادعاهای من در آوردی این حضرات. حال با توجه باینکه این آقایان در جریان بحث کنونی جنبش کمونیستی ما، مخالفان "وحدت" و موافقان "ائتلاف" و بزبان دیگر موافقان

اولین چیزی که در این زمینه بیاد ما میاید اینست: آنکس که امروز مخالف وحدت جنبش کمونیستی شده است، قاعدتا اگر قدری صداقت داشته باشد باید آنکارا اعلام نماید که از نظراتی که در گذشته بدانها معتقد بود و سالها گلوی خود را برای وحدت جنبش کمونیستی پاره میکرد، برگشته و پسیمان شده است، زیرا اگر وحدت جنبش کمونیستی بخاطر نداشتن پایه در میان کارگران امروز غلط است، همین حکم در گذشته بمقدار برما تب بیستری صادق میباشد و ما علاقمند هستیم به بینیم این آقایان در این مورد چه میگویند، بگذریم. مخلوط کردن وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست، نفهمیدن ابتدائی ترین اصول مارکسیسم لنینیسم است. ایجاد حزب کمونیست خود بخود وحدت جنبش کمونیستی را در بر میگیرد، لیکن وحدت جنبش کمونیستی بخودی خود ایجاد حزب را در بر ندارد و بلکه بسته به شرایط جنبش کمونیستی میتواند نطفه و مقدمه آن باشد یا با آن همزمان گردد. از این مسئله که بگذریم میرسیم به اساسا نحر اف آقایان. اینان میگویند چون گروهها اساسا روشنفکری اند، وحدت آن بمعنی سرهم بند کردن یک گروه روشنفکری بزرگتر است و در نتیجه باید بجای وحدت، ائتلاف کنند و هر گروه با حفظ استقلال تسکیلاتی و سیاسی و ایدئولوژیک و ثئوریک، برود در میان کارگران پا به بکیرد و این ائتلاف قادر است سوسیالیسم را به جنبش طبقه کارگر سیوند دهد. ائتلاف هر قدر هم که نزدیک باشد، کیفیتا فرقی با همکاری میان گروهها ندارد، زیرا در هر حال بیانگر استقلال هر گروه است، استقلالی که در نهایت درمی هر گروه متبلور میشود و در نهایت پراکنندگی این جنبش را حفظ میکند. ما در طول این مقاله نشان دادیم که فعالیت پراکنده گروهها نمیتواند سوسیالیسم را به جنبش کارگری سیوند دهد و این حکم در مورد ائتلاف نیز صادق است، زیرا بهر حال ائتلاف نیز همین بر اکنندگی در سطحی دیگر میباشد و کیفیتا با موقعیت گذشته و فعلی جنبش ما فرقی نمی کند. اینان قبول دارند که فعالیت کا ملا جدا - گانه گروهها، نمیتواند به انجام وظایف

این "مهمترین وظیفه جنبش کمونیستی" مؤء تلف شوند، نمیتوانند بکرده همین برنامه (بعلاوه معیارهای ایدئولوژیک) متحد شوند؟ جواب می دهند، سطح این برنامه و معیارهای آن از سطح معیارهای وحدت باثین تراست. می پرسیم چرا؟ مجبورند جواب دهند بخاطر اختلافات موجود نمیتوانیم متحد شویم. اما این آقایان از این پاسخ آگاهانه طفره میروند زیرا پسای انحرافات ایدئولوژیک - ثئوریک و سیاسی خودسان بمیان میاید و در نتیجه با اینست - لال از باید نادرست متوصل میشوند که: نمی توانیم متحد شویم، زیرا در میان طبقه کار کریا په نداریم. اگر با این استلال بخواهیم به جلو برویم به این نتیجه میرسیم که هیچ دو روشنفکری هم نباید با هم وحدت کنند چون هر دو رسنفکراند و تا هریک نتواند با کارگران درآمیزد نباید متحد شوند. با این حساب حتی پایه موجودیت و حقانیت موجودیت کروههای حاضر نیز از بین میرود و اعفاء این کروهها نیز باید وحدت خود را بهم بزنند و ائتلاف کنند، چون از قراریا په کارگری ندارند اگر چند نفر روشنفکر نمیتوانند برای پیوند به طبقه کارگر با یکدیگر در یک تسکیلات متحد شوند و این اتحاد نیز حقانیت دارد، پس چرا چندو یا تمام گروههای روشنفکری نمیتوانند و نباید همین کار را کنند؟

البته این آقایان این استدلالشان را تا نتیجه منطقی اش به پیش نمیبرند، چون بهر حال خودشان هم گروهی دارند و به متحد شدن به شرط آنکه خطمی معینی (یعنی خطمی خودشان) بر آن غالب باشد اعتقاد دارند. ائتلاف را در مقابل وحدت علم میکنند، زیرا در ائتلاف به خاطر پا ثین بودن سطح و معیارها بیش جا برای زندگی انحرافات می ای این آقایان وجود خواهد داشت زیرا در ائتلاف میتوانند با حفظ استقلال و قراردادن این استقلال به عنوان یکی از اصول ائتلاف، گریبان خود را از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکها سازند تا بعد چه پیش آید. اینان با طرح این تز انحرافی راه رشد و ارتقاء جنبش کمونیستی ما را سد میکنند، چون بسود خودسان است. اگر ائتلاف

کسانی که دم از خلع سلاح مرسند اگر واقعا بسوسیبا ن انقلاب مردم هستند باید خواستار خلع سلاح باند ها و دستجات فدا انقلابی باشند و برای اس کار باید نیروهای انقلابی و امعی و مردم را نه خلع سلاح بلکه هر چه بیسر مسلح کرد

خلع سلاح

انقلابیون و مردم بنفع کیست؟

اخیرا باز نغمه خلع سلاح انقلابیون و مردم را ساز کرده اند. سرلشگر فرید رئیس ستاد ارتش طی اعلامیه ای اعلام داشته است که بزودی کا جمع آوری سلاحها از دست مردم آغا زنده و یکماهه نیز به پایا نخواهد رسید و برای تعیین نحوه انجام اینکار اکنون قرار است کنفرانسی برگزار کنند و جریان خلع سلاح بویژه توسط محا - فلدست راستی مانند حزب جمهوریخواه و مطبوعات بورژوازی و لیبرال بشدت بشتیبا نی می شود، زیرا از بودن سلاح در دست انقلابیون و توده مردم وحست دارند. البته فعلا مسئله خلع سلاح گروههای معروف به بساداران انقلاب بطرح سده است و قرار است اینان را بعنوان بخشی از نیروهای مسلح کشور و درجه ار جوب تسکیل یک گارد ملی متشکل سازند، لیکن تجربه تاریخ نشان داده است که پس از فارغ شدن از دست توده های مسلح در دهات و برخی شهرها و گروههای انقلابی مسلح نوبت به اینان نیز خواهد رسید.

کسانیکه تاریخ را مطالعه کرده اند میدانند که مقدمات شکست نهایی انقلاب مشروطه و پیروزی مجدد فدا انقلاب پس از متح تهران نیز با خلع سلاح ساهدان عبوری که در آن

حفظ برآکنندگی کنونی اندبه بررسی نظراتشان می پردازیم.

آنها نخست نظراتی از خودشان را سر هم کرده و به حساب ما میگذارند و بدون ارائه کوچکترین نقل قول یا مدرکی که دال بر صحت ادعاهایشان باشد همینطور مینویسند:

" بزرگترین انحرافی که در حال میتواند زیر لوی دروغین مبارزه برای ایجاد حزب،

بیشترین لطمه را به این وظیفه وارد نماید و بجای ایجاد حزب واقعی و راستین طبقه

کارگر، بجای ایجاد ستاد رهبری کننده پرو- لتاریای ایران، به ایجاد احزاب کاغذی و

دروغین و بی پایه منجر گردد، انحراف است که واقعات بالا را کتمان کرده و وحدت جنبش

کمونیستی و ایجاد حزب را با متحد شدن چند گروه عمده مساوی میداند" (" حقیقت کاذب

شماره ۱۱ ص ۵) و ادامه میدهند، " وحدت چند سازمان و یا حتی ائتلاف آنان خودبخود

چیزی نیست جز وحدت یا ائتلاف گروهی از روشنفکران و دانشجویان کمونیست با نفوذی اندک و

غیر قابل حساب در میان کارگران. ائتلاف ده گروه، در خود چیزی جز یک گروه روشنفکری

بتوان ده نخواهد بود" (همانجا) و " لذا اتحاد و ائتلافی از همه گروهها، محافل و ساز

مانهای مارکسیستی - لنینیستی (البته بر اساس یک خطمی و برنامه تئوریک - سیاسی و

عملی معین) لازمست تا زمینه های مذکور در میان کارگران ایجاد شود، تا قشر بشرووی کا

رگران متشکل شوند، تا برای ایجاد حزب واقعی و نه کاغذی طبقه کارگر، بخشی از این

طبقه، بخش آگاهان این طبقه، خود بسیج و فعال شود ائتلاف برای همین ضروری است" (همانجا

جان کلاماً اینست: از آنجائیکه گروههای موجود اکثراً روشنفکری اند و پایه کارگری

ندارند، نباید با یکدیگر متحد شوند و با وحدت ایدئولوژیک، سیاسی، تئوریک و تشکیلاتی

سیک سازمان واحد را بوجود بیاورند، بلکه لازمست اول ائتلافی از این گروهها بوجو

د ساند و بعد از اینکه همه در بین کارگران با یکدیگر متحد شوند.

مقابل پای گروهها بیانجامد و در نتیجه یک قدم بالا جبار به پیش گذاشته اند، لیکن بجای

ی متحول کردن موقعیت کنونی جنبش کمونیستی از این لحاظ، آنها کماکان در چهارچوب همکام

ری گروهها، همراه با حفظ استقلال هر گروه محصور مینمایند و اینرا قدمی نیز در ارتباط

با حل معضلات کنونی جنبش ما میدانند، حال آنکه آنها یک قدم به پیش بر میدارند تا جنبش

را دو قدم به عقب برگردانند و با حفظ سراسر کندی و جدائی، زیر پوشش نوین، جنبش

را به کجراه برده و اذهان را مغشوش نمایند. ما در گذشته در مورد این جریان گفتیم

که طرح " ائتلاف" آنها در مقابل وحدت جنبش کمونیستی است و حال اینرا آشکارا از زبان

خودشان میشنویم. میگویند گروهها اساساً روشنفکری اند

و در نتیجه تپیل از وحدت باید هر یک باید کارگری بدست آورند (چه مقدار؟) زیرا جمع این

در تحلیل نهائی بر این عقیده اند که هر گروه جدا از دیگری بهتر میتواند به جدائی خود از

جنبش کارگری پایان دهد. سؤال ساده ای مطرح است آیا گروههای روشنفکر اگر همه جمع شوند

و متحد گردند، بهتر میتوانند به جدائی خود از جنبش کارگری پایان دهند و تمام امکانات

و مصالح و نیروهای مجموعه را زیر یک رهبری واحد و یک مشی و یک تشکیلات بکار اندازند

یا گروهها منفرد روشنفکر؟ سروضح است که جمع گروهها، اضافه هم میکنیم که اتفاقاً

پراکنندگی و پراکنده کاری موجود از همه بیشتر مطلوب روشنفکران است و خود یک خصوصیت رو -

شنفکری جنبش ما میباشد و حال معلوم نیست که بطور آقایی که خواهان دفع این خصوصیت میباشد با آن سازش کرده و مدس حرکت

نمی نمایند. میگویند گروهها باید بر مبنای سبک

برنامه مشترک بدین کار اقدام ورند و در زمینه های مختلف با یکدیگر همکاری کنند.

حرا گروههایی که میتوانند بکرد یک برنامه مسرک تئوریک، سیاسی و عملی برای انجام

بخاطر پایه گرفتن است، چرا اتحاد ننخیم و باید بگیریم، ولی اگر ائتلاف بخاطر وجود

اختلافات است، راه حل آن ربط مستقیمی به پایه گیری نداشته و بلکه باید در رفع آنها

کوشش کرد و به بهانه پایه نداشتن از این کوشش طفره رفت و جنبش را به درجا زدن در

مرحله کنونی خود محکوم ساخت. اگر این تز فقط در برگیرنده همین

جریان بود، نیازی به بارزه نداشت، لیکن سراسر کندی و تسکت موجود در جنبش ما، آن

شرایطی را ببار آورده که به نفوذ چنان نظراتی پا میدهد و در نتیجه مبارزه با آن

ضروری است. مادر این نوشته، که با پوزش بسیار

به درازا هم کشید، کوسیدیم تا به جوانی از مسائل مربوط به جنبش کمونیستی مان و

بویژه رابطه میان وحدت جنبش کمونیستی و غلبه بر عقب ماندگیهای آن و جدائیش از

جنبش کارگری بپردازیم و بر ضرورت این وحدت با فشاری کنیم، زیرا بدیده ما، این وحدت

قدم اول و پایه حل معضلات کنونی جنبش ما است و هر راه دیگری، زیر هر عنوان و پوششی

که طرح شود، نمیتواند جای آنرا بگیرد و نه تنها بسود جنبش ما نخواهد بود، بلکه به آن

ضررهای جبران ناپذیری نیز خواهد زد. ما باید فوراً به پای وحدت جنبش کمونیستی بر

ویم و آنرا بر یک پایه اصولی استوار سازیم و مطمئنیم که جنبش ما چنانچه بدین کار بر -

دازد، خواهد توانست بر معضلات خود فائق آمده و زمینه مساعد جهت ایجاد حزب کمونیستی

ایران را فراهم آورد. ما در شماره های آ - پنده " حقیقت" این مجله را ادامه خواهیم

داد و خواهیم کوسید تا به بررسی زمینه های دیگر همس مسئله بپردازیم و به سهم خود

در راه مسرت حبس کمونیستی و وطنمان بگویم.

نمیتوانند کارگران آگاه ایران را فریب دهند. اول ماه مه، روز کارگران بود و آنها این

روز را با سکو سمام سرکار کردند. رزمسان بیروز و درفششان بلند باد.

میرفتند، آغاز گشت. امروز نیز خلع سلاح

انقلابیون و توده مردم عملاً زمینه را برای ما جراحی ضد انقلاب آماده کرده و به ضد

انقلابیون دلو جرات میدهد، و کسانی که امروز به بهانه های گوناگون برای خلع سلاح

مردم اصرار میورزند آگاه یا نا آگاه به ضد انقلاب یاری میرسانند.

محافل بورروائی و دولت موقت در زما - نی با پی گرفتن سلاح زد دست گروههای انقلابی و

مردم شده اند، که هنوز دشمنان انقلاب ایران و ایادی امپریالیستها، ساه و فتودالها در

اطراف و اکناف این مملکت سلاح در دست راست راست راه میروند و به توطئه و تحریک مشغول

لند. مثلاً در کردستان باندهای فتودالی مسلح همراه با دستجات مسلح " قیاده موقت" که از " سیا" دستور گرفته و با ساواک و

موساد اسرائیل و میت ترکیه و دستگاههای جاسوسی عراق همکاری دارند و اصلاً خارجی

هستند، در سراسر غرب کردستان به تاحت و تاز و تحریک و توطئه اشتغال دارند. واقعه شوم ننده، که مردم ترک و کرد را بجان هم

انداخت یکی از محصولات توطئه و تحریک این دستجات فتودالی و جیره خوار آمریکا بود، که

البته با توطئه و تحریکات فتودالها و ضد انقلابیونی که کمیته ارومیه را سگر خود قرار

داده بودند هماهنگی یافته و از همدستی با - ندخا ئس حزب دموکرات نیز برخوردار شد. کیا -

سی که دم از خلع سلاح میزنند اگر واقعا سسیبا ن انقلاب مردم هستند باید خواستار خلع سلاح

این باندها و دستجات ضد انقلابی باشند، و برای اینکار باید نیروهای انقلابی واقعی و مردم را به خلع سلاح بلکه هر چه بیشتر مسلح

کرد. کارگران باید با این طرح جمع آوری

سلاح ها مخالفت کنند و بالعکس باید جواهران مسلح سدن هر چه بیشتر نوده های مردم و سکل

دسته های مجاهد از کارگران و دهقانان و جوانان انقلابی برای سرکوب کامل ضد انقلاب

و خلع سلاح کلیه باندها و دستجات فتودالی و مزدور سیکاه در اطراف کشور باشند.

اسحاق انصاری...

با سد مبارزه برای برانجام رسانیدن انقلاب، اما ما دارد، زیرا انقلاب ما غیر غم همه جانها نیست. نپای مردم و دستاوردهایش هنوز در نیمه راه است و نتوانسته کار را بی پایان رساند. کارگران امسال، یاد شهیدان گلگون گفشان را گرامی داشتند و برای این شهیدان بی شمار درود فرستادند و بخون پاک آنان قسم خوردند که مبارزه را تا بیروزی نهائی ادامه میدادند، لیکن از همه سو کوشیدند تا زیر شعارهای توخالی و همچنین نفاق افکنانه آنرا

اول ماه مه امسال در شرایطی بر گزار گردید م دنیا هستند آنچه عامدانه به دست فراموشی توقع و پیررو می نامند و سر سره هم که هزاران کارگر و زحمتکش شهری و روستائی از سپرده شد، موقعیت و وضع فلاکت بار کارگران سده دساری به این کارگران "سریف" خواهد کار محروم مانده و بیکار و سرگردان شده و وزارت کار نیز جز وعده و وعید و توپ جناب وزیر کار، کاسه داغ تراز آسود و در مهر طبقاتی خورده است. سر حرفی برای گفتن ندارد و حق بود که کارگر این روز باز لباس طرفداری از کارگران را "دولت موقت" و نیروهای طرفدار آن، این روز را به روز همبستگی با کارگران بتس کرد و کف نازمانیکه یک کارگر بیکار در روز اول ماه مه، به نفع کارگران حیلی بیکار مبدل سازند و دست در دست آنها، احقاق حقوقشان را طلب کنند و چنین نیز کردند. برای رفع نیازمندیهای بیکاران چه کرده‌اید نیز سرودها و آهنگهای دلپذیری بخش کردند، برگزار گردید که "دولت موقت" و نیروهای حامی آن، زیر فشار توده‌های مردم، محبور به قبولیه داران "کمک" کرده‌ایم تا کارخانه‌ها - کارگر بسینه زدند و چیزی نبود که در دفاع از ل این روز بعنوان "روز جهانی کارگر" سدد ایشان را براه بیاندازند و کارگران را دو "مستضعفین" نگویند. اما از شعار و ادعا تا و بر خلاف روشی که در مورد روز جهانی کار بیکار باره استخدام کنند! خلاصه، روز کار واقعیت فاصله زیادی است. هر کس که برای کار شمار درود فرستادند و بخون پاک آنان قسم خوردند که مبارزه را تا بیروزی نهائی ادامه میدادند، لیکن از همه سو کوشیدند تا زیر شعارهای توخالی و همچنین نفاق افکنانه آنرا اول ماه امسال در شرایطی برگزار شد که محصول انقلاب، بدست یک اقلیت بورژوا غصب شده و اکثریت مردم و بخصوص زحمتکش از آن بی نصیب مانده‌اند و بجای مشاهده تحولات ریشه‌ای و بیادای، شاهد زد و بند این کارگران هندوانه گذاشتند و آنقدر در این راه بی‌رفتند که مقام "کار" را از "عبادت" تیر شرافت کرسکی میخورد. او از کسی مدال ترا نها تومان به جیب دشمنان آنان، یعنی سر بورژوازی با نظام گذشته و حفظ بسیاری از بنیابالا تر بردند و به کارگران گفتند که "هر چه ست میخواستند، آنچه او میخواست حقوق پایمال مایه‌داران میریزد و به صفوف کارگران بیکار ده‌های فاسد و عقب مانده و ارتجاعی گذشته می بیشتر کار کنید، مزد حدا عزیز تر خواهید بود" و سده اس است. سرمایه داران و نیروهای مدا حمله میکنند، وقتی می بینند که صنایع و باشند و از "دولت موقت" نیز تا بحال جز وعده ارس کار بالا تر از آنست که کسی بخواهد برفع آنها حاضرند هر روز صدها لقب "شریف" و بسته صادره و ملی سده و دولت نیز بجای و وعید و گاه مدقه چیزی در یافت نکرده‌اند. سرس چک و خانه بزند و "اگر در این دنیا "پاک" به کارگران بدهند، اما زمانیکه پای اینکار به چک و خانه زدن و بند و بست با در نتیجه طبیعی و ضروری بود که کارگران زحمت بکشید، آخرت از آن سما خواهد بود". حسابرسی و حقوق و مزد بمیان بیاید و طلب این سرمایه‌داران مشغول است، در می یابند بهم خوردن این وضع و احقاق حقوقشان را به اگر کسی به این تبلیغات کوس دهد مگر خواهد بود، همین سرمایه‌داران هر چه ناسزا هست نثار که اینها دوستان دروغین طبقه کارگرند. پیش کشند و چنین نیز کردند. کرد که کارگران و زحمتکش خوسخ برس مرد کارگران "سریف" میکنند و آنها را تنبیل، پر

اگر تمام نیرویش در این راه فرسوده شود؟ آنا بیشتر از این سوال نمی‌کرد، او هم یک زن کارگر بود و با اندازه کافی خوب میدانست چگونه باید با مقدار کمی راضی باشد. شاید او دوباره امشب مرخص باشد!

آنا با احتیاط پرسید: "کرت، بایا ماش، دوباره بیرون بری؟"

- نه آنا - این دفعه بیکراست برخت خواب میروم ... یعنی ...

با تامل به آنا نگاه کرد و گفت:

- مگر اینکه تو بخواهی به سینما برویم؟ تو میخواستی - اینطور نیست؟

- نه جوانکم، این عقیده تو بود که بسینما برویم.

آنا خندید و خوشحال بود که کرت همان سوال را کرده بود. این دعوت خیلی متقاعد کننده ای نبود. آنها همیشه

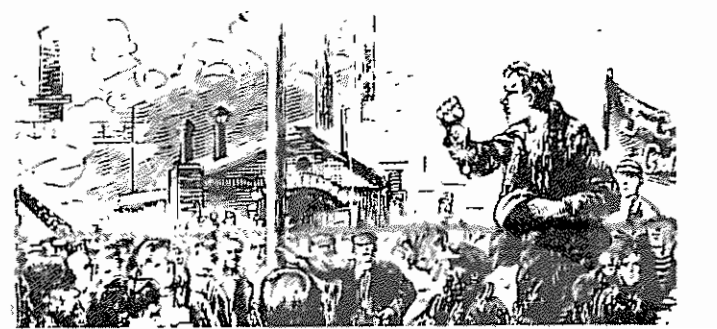
آن زندگی میکرد. دکانهای این سله فقیرنشین دیگر بسته بودند. فقط آجگو فروشها بارگدهای تار نورسان درختی بانی خالی که با چند چراغ گاز ضعیف روشن شده بودند، علامت زندگی داشتند. از پشت بنجره‌های خانه‌های تاریک و اغلب بی سده، اینجا و آنجا چراغ نفتی ضعیفی میسوخت از یک زیر زمین باز بوی گرم ظرفشویی بمسام میرسید. چند منزل بعد به خانه رسید.

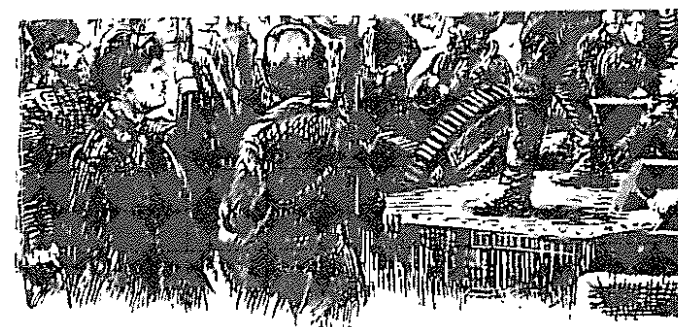
دوزن در مقابل در خانه ایستاده بودند، در پاسخ سلام آنها سری تکان داد و در تاریکی دالان نا بدیدسد. بی درنگ تا مشاهده مسکونی خود در حیاط رفت. تا مل کرد: "خوب شد ... آنا خانه است" و دستی بصورت خسته خود کشید. هر روز عصر موقع عبور از حیاط اینکار را میکرد. او با دیدن سنجره از حسد بلب تاریک بالا رفت و در را باز کرد.

- عصر بخیر آنا.

ادبیات انقلاب

سنگ‌های تبریز





"وقتی از این قبیل بروشنی نشان"
 "میدهد که چگونه قیام مسلحانه علیه"
 "دولت استبدادی صرفاً بعنوان یک"
 "ایده دربرنامه و فکر انقلابیون"
 "تکامل نیافته، بلکه قدم بعدی و"
 "اجتناب ناپذیر طبیعی و عملی خود"
 "جنبش و نتیجه افزایش نارضایی،"
 "تجربه و شجاعت توده‌هاست." و ا. لنین

سنگرهای برلین داستانی حقیقی از حماسه کارگران
 قهرمان آلمان در اول ماه مه سال ۱۹۲۹، از مبارزه و مقاومت
 مسلحانه و قهرمانانه آنان در برابر تهاجم فاشیستی دولت
 سرمایه‌داری آلمان و از جنگ مسلحانه طبقاتی کارگران در
 برگزاری اول ماه مه ۱۹۲۹ است.

قسمت اول
 فصل اول

"۱۲۵ بتن سیمانی ۵ کیلویی"

راننده تراموای فریاد زد:
 امیدان بتل بک!

مرد جوان بدقت با چشمان خیره خواب‌آلود از شیشه
 تراموای بیرون را نگاه میکرد.

زنی با اشاره به روزنامه در زیر پای مرد جوان
 سوال کرد: این روزنامه شماست...؟ او روزنامه را در
 حیسب چپاند و از تراموای خارج شد.

رنگ زرد چراغهای گازی بروی پیاده رو منعکس میشد.
 سلاطم باد و باران باو روح میداد. بلندگویی از یک رستوران
 در آن در ایستگاه تراموای صدا بخش میکرد. او داشت بخمیزد.
 در حالیکه بقد کنس را بالامیزد، بخود گفت: "آدم باید یک
 تارانی داسه باسد." نف کرد. دستها را در جیب کرد و آرا-
 می سوی خانه مدم زد.

با سباز حسان سنگ وارد کوچه تاریکی سده در

- عصر بخیر آنا .

- عصر بخیر کرت . (کرت نام سوهو آنا اسد)

کلاهی را به قلاب در آویزان کرد و روی صندلی آسبزخا-
 نه نشست. کرت زیمیرمان جوان که کارش حمل بتونهای سیمانی
 است حالا خانه بود.

در آسبزخا سه فقط برای دو نفر که در کنار آتش نیست
 میز بنشینند، جای بود. کرت آرنجها بس را روی میز تکیه
 داد و بتماشای آنا که غذا میبخت مسغول شد. بیست از آن
 خسته بود که بتواند صحبت کند. اما از اینکه بنشیند و آنا را
 نگاه کند خوشحال بود. آنا بسرعت و ما هراش کار میکرد.

گرمای آتش با آرامی در لباس مرطوبش نفوذ میکرد. بوی
 جربی و سیاز اشتها آور بود. یادش آمد دوروز پیش قول داده
 بود آنا را به سینما ببرد. خواب‌آلود بخود گفت: "لابد
 باید امروز برویم." آنا خیلی دوست دارد، اما اگر کسی
 اینقدر استخوانهایش درد نمیکرد...

... سرکارگر بدتر و بدتر میشود. فردا بتن باید
 یک طبقه دیگر بالا برود....

حسان بروییم رفت.

- خوب حالا، جوان یک لقمه بخور... کسرت

کرت - بخواب رفته است!

آنا بشقابش را عقب زد. تب تب بروی شانه‌ها بس زد.
 کرت دستی روی آبروهای خود کشید. آنا فهمید که قدر او و
 زرد و خسته است. از وقتی او بکارگری ساختمان در لیجنبرگ
 دست زده است هر روز عصر کوفته بخانه می آید. او نسپاه
 بیگار بوده و نمیتواند سرعت کاری که نه از محول میشود
 تحمل کند.

تبسم خسته‌ای کرد و گفت: "نه نه... من خواب نیستم"
 و شروع بخوردن کرد. آنا طرف دیگر میز نشست و او را نگاه
 میکرد آنا آرام میخندید. کف دست پهن و سنگینش تقریباً
 قاشق را بلعیده بود. وقتی خسته بود زمختی اش آشکار بود.

معدالک، کرت مانند جوانکم خوش‌خوی بود. فقط بسر
 سر یک چیز میتواند عصیان شود. راجع به آنهم، آنا
 مواظب بود که نظر خود را بس از آنچه لازم است ابرازند.
 ارد. دو سال قبیل با کرت ازدواج کرده بود، با آگاهی کامل
 باینکه کرت در جنبش کارگری است و هر سانبه وقت آزادش
 را در آن صرف میکند. لذا آنا فایده‌ای نمیدید که راجع بس
 آن صحبت کند. اگر جلسهای بود، با کاری میبایست انحام
 گیرد، کرت آماده بود آنها را تمام خستگی تا شب دبروقت
 بس برد و صبح دوباره ساعت سنج و نیم برخیزد و بسرکار
 برود. کویی رنقای دیگر با اندازه کافی بیگار نبودند که وقت
 اما فی برای این کارها داسه باسد. چه فایده دارد

بود. این دعوت خیلی متقاعد کننده ای نبود. انها همیشه
 اینقدر ملاحظه یکدیگر را نمیکردند. اما اسب آنا خیلی
 نگران بود. او میدید چگونه کار طاقت فرسا کرت را از نا اندا -
 خته اسب ولی فکر میکرد مثل خودش میتواند جبران کند.

قبل از ازدواج، آنا برای مدت زیادی در یک کار-
 خانه کار میکرد. دختر حساس و رویایی که در مدرسه‌های مشکل
 درس خوانده بود. آنا میدانست زندگی چه معنی میدهد.

کرت بشقابش را عقب راند و با خمیازه پرسید:
 - یک فنجان دیگر قهوه داریم؟

- فردا دیگه. برو بخواب. شب تواسا بپنج و

نیم تمام میشه.

بلند شد، بدنش را کشید. چه زندگی سگی! کار کردن
 خوردن، خوابیدن! خوشبختانه برای یکبار هم که سسده
 اسب جلس. نداریم. بعلاوه او فقط تبها میتواند تبجد -
 اس را ببیند.

آهسته شروع به درآوردن لباسش کرد.

- آنا، من فردا همان ژاکت کهنه را میبوسم.

نگاه کن، این هم شانه‌هایش رفته.

لباس را روی یک صندلی انداخت، چیزهای کهنه خیلی
 وصله و رفو شده‌اند.

با پای برهنه و کورمالی کردن از راهروی تنگ وارد
 اتاق خواب شد. بجز آسبزخا نه این تنها اتاق دیگری بود که
 داشتند. شمعی روی صندلی کنار تخت خواب میسوخت. ولی نوری
 نداشت که بدرخسد. آنها حتی نتوانسته بودند یک پرده منا-
 سب برای دریچه بخرند. هر شب آنا رو تخت خوابی کهنه فرمز را
 جلوی دریچه آویزان میکرد. بچه در تخت زنش خواب بود.

کرت در تخت خواب سردش بود. تخت خواب هم مثل تمام
 کلبه بوی رطوبت میداد.

از پشت خوابید. استخوانهایش زیر فشار بار د ردمی-
 کرد. کار امروز دوباره لعنتی بود... او ۱۲۵ بتن ۵۰
 کیلویی سیمانی را از نردبان بالا برده بود... تا وقتی
 کسی مریض نشده... باید کار کند... چهارشنبه آینه‌ها
 نمیخوان کار کتن... بسیار خوبه... فردا جلسه اسب.
 ... کاش فقط تیر سیم بالا صدا نمیکرد و خفه میشد.

آنا بدقت ساعت زنگ دار را کوک کرد و روی صندلی
 گذاست. وقتی آنا میخواست شمع را خاموش کند روی صورت
 کرت خم سد و او معط برای لحظه‌ای بهوس آمد.

نایان فصل اول

داسان باسام

فصل بعد در شماره آینده.

آقای مگری،

حقایق را حاشا نکنید!



بیاد

روزبه

شهید

چندی پیش آقای محمد مگری سفیرجدید دولت موقت در مسکو طی گفتگویی که در کیهان (۱۹ اردیبهشت) قسمتی از آن بجا برسد، مطالبی را ایراد کرد که اگر از حسن نیت شخصی ایشان و نیز تعارفات متعارف دیپلماتیک آن بگذریم نموداری از یک سیاست انحرافی و عملاً خاک پاشیدن در چشم مردم ایران و بی خبر نهادن ملل شوروی است. آقای مگری بعنوان اختتام کلام خود میگوید: "روابط ما با دولت و ملت اتحاد جماهیر شوروی بسیار حسنه خواهد بود و آینده درخشانی را پیش بینی میکنیم برای اینکه دولت و ملت شوروی هنگام انقلاب بما صدمه ای نزنند و حتی آقای برژنف صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بیاناتی ایراد کرد که در موقع انقلاب موجب یستیابانی و خرسندی ما گردید."

هدف آقای مگری از این اختتام کلام که اصلاً حقیقت ندارد، چیست؟ آیا ایشان نیز در فکر اجرای سیاست خطرناک بازی با قدرتها جهانی میباشند؟ دیدیم دولت مصدق نیز با اجرای همین سیاست در مورد امریکا به چه عاقبتی رسید. چرا از سیاست خارجی فریب کارانه امپریالیسم روس که تا زمانیکه هنوز بر افتادن رژیم شاه خائن محرز نشده بود از سیاست مغالزه با شاه دست نمیکشید، مداحی میکنید؟ مگر جنبدار مردم ما باید تجارب سیاست بازی با آتش رقابت های جهانی و تطق به قدرتهای بزرگ را تکرار کنند و در آنتنی که دامن خود بازیگران این سیاست راهم سر-

برعکس آقای مگری مادر باره روابط انقلاب و کشورمان با دولت شوروی نه تنها

((تمام افراد رهبری / حزب توده / و عده کثیری از کادرهای درجه اول که همگی هم بسیار پرمدها بودند در برابر گرفتاری و خطر زبونی غیرقابل تصور از خود نشان دادند و این زبونی و پستی در روحیه افراد ساده و مردم تاثیر نامطلوبی بخشیده است)) و ((من وظیفه خود میدانم بقیامت جان خود این سقوط روحیه را جبران کنم))

بسیاری از مردم با شخصیت خسرو روزبه بخاطر جسارت انقلابی و وفاداری به آرمانهای ملی آشنائی دارند. روز جمعه بیست و یکم ماه اردیبهشت مصافح با بیست و یکمین سالگرد شهادت این رفیق گردبدست رژیم و ژگون شده شاه بود. یادش زنده باد!

از جوانی وارد عرصه فعالیت مبارزاتی شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضا خان همسراه بسیاری از افسران دیگر مبارزه خویش را توسعه داد. با آنکه میدا نست و گفته بود که حزب توده ایران یک حزب انقلابی نیست و رفرمیست است و خود بخاطر تریک انقلاب اجتماعی مبارزه میکند، بعضویت حزب توده در آمد. زیرا حزب توده آن زمان متری ترین سازمان موجود بود.

او که افسر توپخانه بود در ارتش با زمان ندهی افسران و درجه داران میهن پرست پرداخت. با پشتکار و استعدادی که در سازمان ندهی داشت، تشکیلات سازمان افسران را بنا نهاد. رژیم ارتجاع در تعقیب او بود، اما او زندگی مخفی را پیش گرفته بود. دوبار در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ دستگیر شد، ولی هر بار بکمک یارانش از زندان گریخت.

در کودتای سنگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخلاف رهبران خائن حزب توده که فرار را برقرارتر جیب دادند، مردم خویش را تنها گذاشت. گفت در کنار همزمانی میماند و پیکار را ادامه میدهد. با آنکه بسیاری از رفقای انقلابی خویش را در آریورس وحشیانه کودتا چنان و خیانته رهبریان ضدتوده در میدانهای اعدام و شکنجه گاهها از دست داد، لیکن همچنان به مبارزه انقلابی ایستاد.

چهار سال بعد، پس از یک درگیری مسلحانه با بدن خونین برای نه ماه زیرسلاح و

داسته باسد، اسمن را در ردیف اعضای کمیته مرکزی میا جرنوشندتا برای آئینه "کنج" اندوزند. و در همان حال شکوه میکردند که روز به بخاطر منافع فردی سینه جلوانداخته و قهرمان بازی در آورده و به حزب لطمه زده است. کمیته فراری می ترسید که حزبشان با فعالیت انقلابی روز به بعنوان حزبی انقلابی معرفی شود و نه آشتی جوی. سنگ نشا ر کمیته چپان مرکزی فراری حزب توده!

پس از مرگش فریاد میزنند که: من آنم که خسرو بود قهرمان. اینها میکوشند تا خود را وارث مبارزه و سنن انقلابی روز به شهید بنمایانند. حال آنکه اگر کمیته مرکزی را ارثی از گذشته باشد، آنها وارث همان سنت نان به نرخ روز خورینها هستند. وارث سه پست وزارت درکابینه قوام السلطنه ملعون اند. وارث تشکیلات تهران حزب توده "اندکه مرده هزار چهره ساواکه عباس شهریار آئرا میچرخاند. وارث خود فرو شیها یشان به احزاب رویزیونیست برادرشان بویژه رباب برژنف اند.

وارث سنن انقلابی رفیق روز به شهید، زحمتکشان ایرانند. سازمانها، گروهها و مباحثه رزینی هستند که بواقعا و درس خوب زیستن و خوب مردن را آموختند، آنها که جان در راه منافع زحمتکشان گذاشتند و میگذرانند. ارتشپانی هستند که مخالف برقاری نظام مجددا طاعت کورانه در صفوف ارتش اند. لاقل ملی اند، نه گردانندگان حزب توده که میخواهند از توده مردم اهرمی بسازند، خود بمقامی برسند و دست سوسیالیست مپریالیسم شوروی را در غارت منابع ملی ایران با زتر بگذارند.

کمیته مرکزی حزب توده در پیا م سال خود بمناسبت سالگرد شهادت روز به آورده که "بعضی ها سعی دارند و را از حزب ما جدا کنند". بله، درست است. بسیاری از مردم حساب روز به قهرمان را از حساب شما مداحان "انقلاب سفید" شاه جدا میسازند و در راه همه آن "بعضیها" خود رفیق شهید قرار داده در نامه ای بیک دوست گفت شما "بدنبال آب خنک و در پی مدام رک تحصیلی" از کشور گریختید. این کمال پستی نیست که در سالگرد شهادتش بخودا و نیز تسو هین میکنید؟ رفیق شهید روز به در نامه ای بیک دوست سالگردتای ۱۳۳۲ مینویسد "بدبختانه تمام

... من بود بر زمین، این سیاست، همسر - انجام خواهد گرفته بسوزند.

کجای بیانات آقای برزنف در زمان انقلاب در خور "پشتیبانی و خرسندی ما" بود؟ اگر صحبت بر سر چند جمله توخالی و بی سرو ته است که برای کسی خرجی برنمیدارد و بیای - ری از گردنکشان امپریالیست هم از این نوع حرفها زده اند (از جمله سخنانی که -

انقلاب و دشورمان با دولت شوروی نه تنها "آینده درخشانی" را پیش بینی نمیکنیم ، بلکه این آینده بسیار هم تیره و تاریک است . و جقدر این شعر قدیمی با وضع حالیه روسیه برزنی و رفتار سفير جديد مادر آن کشور جور درمیآید :

کاسه ليسي تواز روس ندارد شمري کاین سیه کاسه در آخر بکشدمهمان را

مسلحانه با بدن خونین برای نه ماه زیرشلاق و شکنجه رفت و در صبح روز ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ در سن ۴۲ سالگی، سربلندگلوله های دژخیمان را در سینه پرا زوفا پس جای داد . افتخار نشرارش بساد!

هنگا میکه خسرو در بند وزیر شکنجه بود ، فرصت طلبان حزب توده ، بی آنکه خسرو خبر -

پس از کودتای ۱۳۳۲ مینویسد " بدبختانه تمام افراد رهبری وعده کثیری از کادرهای درجه اول که همگی هم بسیار پرمدعا بودند در برابر گرفتاری و خطر زیونی غیرقابل تصور از خود نشان دادند و این زیونی و پستی در روحیه افراد ساده و مردم تا شیرنا مطلوبی بخشیده است " و "شما دور هستيد و نمیدانيد کثافتکاری وضعف عده ای از (رهبران) جقدر آنعکاس بوداشته و ایجاد نمود - میدی و یاس کرده است . من وظیفه خود میدانم بقیامت جان خود این سقوط روحیه را جبران کنم ."

چرا شما رویزیونیستهای حزب توده باین حقایق اعتراف نمیکنید؟ چرا رفیق با عظمت شهید خسرو روزبه را تا آنجا تحقیر و کوچک میکنید که وی را دنباله رو خیانتهای و زبونیهای خود میخوانید که "ا ز حزب ما جدا" نیست! "چرا پس از بیست سال هنوز اسناد دوما درک و سرگذشت واقعی سا زمان افسری را انتشار نمیدهید تا بر همه آشکار شود که خسرو روزبه هیچگاه از سرشت شما نبود . همین آقای کیا نوری، رابط حزب با سا زمان افسری بود و همه حقایق را در رسویداگوش دارد . اما با زگو نمیکنند . زیرا او بیک فرصت طلب رویزیونیست و خائن است .

اما رفیق شهید خسرو روزبه یک کموس - نیست بود . ستارهای درخشان بود که در سالهای تاریک و خفقانی پس از کودتا در آسمان انقلاب ایران درخشید . یادش و راهش جا وید باد!

به یاد مجاهدین شهید

چهارم خردادماه مصادف با هفتمین سالگرد شهادت ۵ تن از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران ، محمد حنیف نژاد ، سعید محسن ، علی اصغر بدیع زادگان ، رسولمشگین فام و محمود عسکری زاده ، میباشد . هفت سال پیش در سحرگاه چنین روزی و در آستانه ورود نیکسون ، سرکرده امپریالیسم جنابینکار آمریکا و ارباب شاه خائن ، این ۵ فرزندان -

بسمه در صفحه ۱۱

میگویند:

"نظامیان حق ندارند در احزاب سیاسی عضو شوند"

پیغام امروز در شماره ۱۹ اردیبهشت خود نوشت که سرهنگ ایران نژاد معاون وزیر دفاع ملی در یک گفتگوی تلفنی با این روز - نامه گفته " نظامیان حق ندارند در احزاب سیاسی عضو شوند . " بعد نیز بنا به اخبار راد - یو - تلویزیون ، سرلشکر فرید فرمانده کل ستاد نیز همین موضوع را تکرار و تاکید کرد . بعبارت دیگر تمام قول و قرارهای رهبران -

دریاسالار ... باشد؛ و حال معلوم نیست چرا آقای دریاسالار و استاندار گویا انقلابی سعی در پرده پوشی این واقعیات میکند .

اظهارات مدنی همه برخلاف منافع ملت ایران و جهت گیری و مضمون انقلاب ایران است . این آقای دریاسالار که ناگهان از وزارت دفاع استعفا کرد و به استانداری خوزستان رضایت داد مدتیست حرفهای بظاهر انقلابی خیلی در پشت بلندگو میزند ولی گاه پته را هم بآب میدهد . این آقای دریاسالار که معلوم نیست چرا اینهمه دعوی انقلابیگری و ملیگری میکند حتی توانسته بود تمایل عده ای از افسران جوان و مترقی را نیز بسوی خود جلب کند (مثلا نگاه کنید به نشریه "سرباز و انقلاب" در زمان استعفای ایشان از وزارت دفاع) . این آقای دریاسالار که استانداری منطقه کلیدی خوزستان را نیز بدست گرفته است تاکنون در مترقی جلوه دادن خود بد موفق هم نبوده است حال آنکه به کارنامه

حکومت موقت و فرماندهان لشگری انتصابی آنها در اوان پیروزی انقلاب مبنی بر آزادگی شرکت نظامیان در فعالیتها و مبارزات سیاسی کشور کشتک بوده است . بعبارت دیگر سربازان و افسران باید همچون گذشته در چهار دیواری سربازخانه حبس بوده و نسبت بوقایع جاری در مملکت خود روش بیگانه ای در پیش گرفته و کور و کر بمانند . معلوم نیست که این آقای سرهنگ و آن جناب تیمسار چرا دیگر اعلام همبستگی با انقلاب مردم کردند! بدون شک سربازان و افسران انقلابی به این لاپلاطات ارتجاعی و برده سازانه در ارتش تن در نخواهند داد .

بعدالتحریر: آقای دریاسالار در - تطاب با مساله کمک رسانی ایران به شیخ نشینهای خلیج فارس در برابر باصطلاح "تهدید نفوذ کمونیستها" بعدا در گفتگویی با روزنامه آیندگان سعی کرده اند موضوع را ماستمالی کنند ، مبنی بر اینکه منظور ایشان دخالتهایی نظیر ظفار و یا کمک نظامی نبود است؛ ولی باز نتوانسته اند ، و یا تکرار این مطلب که " این وظیفه انسانی" ایشان است که " هر کمکی که از "دست ایشان" ساخته باشد" به شیوخ" ستم رسیده" بکنند ، دم خروس راهمحنان بیرون گذارده اند .

شرایط کردستان چگونه است ؟

نوشته زیر منتخبی است از جزوه ای که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۵۸ از طرف "عده ای از اعضاء جمعیت های کردستان" تحت عنوان "شرایط کردستان چگونه است و چه باید کرد؟" منتشر شده است. ما ضمن توصیه مطالعه این نوشته به همه رفقا، از همه گروهها و سازمانهای انقلابی و همه مبارزین دعوت میکنیم که بگردخواستهای مطرح در این جزوه بسه یک مبارزه متحدانه دست زنند و کردستان را به همه ایران و همه ایران را به کردستان بگردخواستهای اساسی خلق کرده متصل نمایند. کردستان امروز بستر جوشان انقلاب ایران است و خلق کردا امروز در پیشاپیش همه خلقهای ایران پرچم مبارزه انقلابی را برافراشته است و در همه ایران باید دستهایی به پیش آیند تا این پرچم را هرچه بلندتر برافراشته کنند.

در شرایط بی ثباتی دولت مرکزی و در هنگام سقوط رژیم سابق، اسلحه بدست فئودالها افتاده و با پشتیبانی کمیته های امام و تشکیلاتی نظیر "قیاده موقت" و حزب دموکرات، بر دهقانان یورش برده و به سرکوب آنان میپردازد، زمین، خانه و ابزار کست و کار آنان را گرفته و اسان را آواره نموده اند. در منطقه اشنویه، صوما و برادوست، در منطقه میاندوآب، مهاباد، مریوان، بوکان و غیره تجاوزاتی نموده اند که بهترین نمونه آن دهقانان آواره شده ارومیه میباشد.

فئودالها، اساسا به پشتیبانی و ابتکار "قیاده موقت" در حال متشکل شدن هستند. این تشکیلاتها علاوه بر دست اندازی بر زمینها، سیاست سرکوب جنبشها و حرکت های دهقانان و همچنین سرکوب انقلابیون و بویژه کمونیستها را در دستور کار خود قرار داده اند. این تشکیلاتها که قارچ وار در حال رویش هستند، در مناطق مخلف ایجاد گردیده و اساسا تحت شعاعها، اسلام، و برنامه های ضد کمونیسم

از نقطه نظر نظامی نیز تشکیلاتهای فئودالی، قیادهای و حزب دموکرات در حال جمع آوری اسلحه، سازمان دادن دسته های تفنگچی هستند. در منطقه کردستان، دستگای های دولتی بدون مقاومت تسلیم فئودالها گردیدند و در اوایل اسفند، بدستور رئیس کمیته ارومیه که به پاسگاههای زاندارمری ابلاغ گردید، تمام مهمات و تفنگهای خویش را تحویل اربابها و مالکین دادند. در مهاباد حزب دموکرات، پادگان را خلع سلاح کرد و علنا تمام اسلحه های این پادگان را دزدیدند. فئودالها به پشتیبانی قیادهای ها از این دسته های مسلح اشرار برای راندن دهقانان از زمینها و مستحکم ساختن موقعت فئودالی در منطقه صوما و برادوست متظاهر گردیدند، که تشکیلات پشتیبان فئودالها قوی بوده و بیشتر بسیار گرم است. در منطقه مهاباد (تالار و درمان)، در کوک تله میاندوآب، در اسماعیل کند بین مهاباد و میاندوآب، حمله به دهات مریوان، سرپل ذهاب و غیره، این دسته های تفنگچی بکمک و پشتیبانی قیادهای هادست به حملاتی برای سرکوبی دهقانان زده اند که البته در اکثر موارد دهقانان ساکت ننشسته، دست به اعتراض به دولت زده اند. اما این تنها یک روی سکه است. در مقابل، کارگران، دهقانان، روشنفکران و کسبه و بازاریان کردستان که از دیرباز تحت شدیدترین بار ستم ملی قرار داشتند، با برافتادن سلسله پهلوی خواستار کسب فوری حقوق ملی خویش گردیدند و خواستهای ملی آنان از طرف جمعیتها و سازمانهای انقلابی و خصوصا ایت الله عزالدین حسینی طرح گردید اما خلق قهرمان کرد بزودی دریافت که تنها بخواسته های ملی نمیتواند اکتفا کند، زیرا در زمینه مبارزه طبقاتی نیز مبارزه در راه های اخیر شدت بیشتری یافته است. حملات مرتجعانه مالکین به دهقانان و برخاستن توده دهقانان بر علیه زمین داران بزرگ و

سوده است. این دهقانان از روحیه بسیار با لافی برخوردارند و خواستشان دریافت اسلحه و متشکل شدن تحت یک رهبری انقلابی است و چنانکه اعلام داشتند میگویند که: "خودمان جلو میافتیم و به اربابها حمله میکنیم. یا آنها ما را نابود میکنند یا ما آنها را. اگر ما را مسلح کنند میجنگیم".

در سلدوز، در تظاهراتی که صورت می گیرد بیش از ۱۰ هزار نفر کرد و ترک شرکت مینمایند که اکثر آنان را دهقانان تشکیل میدادند و شعارهایی بزبان ترکی علیه اربابان میدادند و همچنین میگفتند "کریگار رهبر، جویتار سروره" (کارگر رهبر است، دهقان سرور است).

در سردشت، سنندج، مهاباد، نقده، سقز و اکثر شهرهای کردستان تظاهراتهای عظیمی به پشتیبانی از دهقانان ارومیه و اعتراضات شدیدی به اعمال فئودالهای منفور (به رهبری قیادهای) شده است. در ۲۴ فروردین ۵۸ دهقانان ده الک و سید اسماعیل زمینهای والی خان سنندجی (فئودال معروف منطقه کامیاران) را شخم می زنند و چهار روز بعد در این ده "اتحادیه دهقانی الک و بیلوار" تشکیل میگردد. همچنین در اکثر روستاهای اطراف بوکان شورا های اجتماعی و اتحادیه های دهقانی تشکیل گردیده و دهقانان بوسیله این تشکیلاتهای خویش امور مربوط به روستاها را بدست خویش اداره میکنند. در "محال افشار" واقع در شرق بوکان که منطقه ای کوهستانی است، دهقانان با تسکل مخصوص بخویش در مقابل فئودالها که میکوشند دوباره سلطه زور و جناق را بر روستاها مسلط نمایند، مبارزه مینمایند. در روستای "حمار" واقع در جنوب بوکان نیز روستائیان بکمک شورا، مرتعی را که سالها زیاده غصب کرده بود، پس گرفتند و بدین وسیله از بقدرت رسیدن دوباره فئودالها جلوگیری نمودند. طبق اخبار رسیده زردهات مریوان همزمان با متسکل شدن نیروهای فئو

زاده و ملاآواره ها گردد. در این مبارزه طبقاتی و ملی دهقانان مبارز کردتنها نیرو را تشکیل نمیدهند. در اکثر دهات و شهرها نیروهای وسیعی از کارگران، روشنفکران، محصلین و معلمین، زنان و حتی ارتشیان در جریان مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد خلقی و دیکتاتورانه، ساخته و آبدیده شده اند و آنها نیز در جریان مبارزات اخیر سنندج، مریوان، مهاباد و در جریان اعتراضات کارگران علیه بیکاری و اعتراضات توده ای علیه جنایات فئودالها در منطقه برادوست و مرگورآمدگی خود را بخوبی نشان داده اند.

اگرچه تعداد کارگران در کردستان محدود است، ولی در این منطقه مبارزات کارگران بیکار و شاغل علیه دولت شدت یافته و کمتر جایست که کارگران بیکار در آن دست بمبارزه نزده باشند. تحصن کارگران بیکار مهاباد، میاندوآب، کرمانشاه، سنندج، بوکان، نقده، بانه و روستای بالو و همچنین ایجاد سندیکا های واقعی کارگران در بانه، بوکان و دیگر شهرها نشان دهنده پیشرفت بودن جنبش کارگری در این شهرهاست با توجه با اینکه کارگران کردستان هنوز یک نایسان در دهات میباشد، باید از این نیرو جهت هدایت جنبش دهقانی در روستا استفاده نمود و به شعار "کریگار رهبر، جویتار سروره" تحقیق بخشید. نیروی روشنفکران، محصلین و معلمین زنان و ارتشیان انقلابی بسیاری نیز در سهر موجودند که با یستی بسیج گردیده، بعنوان نیروهای فعالی بخدمت مبارزه طبقاتی و ملی در کردستان گرفته شوند.

این بود بررسی اجمالی صفندی طبقاتی در کردستان: در یک طرف نیروهای ارتجاعی فئودال، زمینداران بزرگ، عناصرناخته شده ساواک و بعضی همکاران دولت، از عی ناه که اکنون در حال تسکل در سازمانهای مخصوص به خود و مسلح شدن میباشد و یا یک برنامه حساب شده مشغول مبارزه ضد انقلابی

ی... رچو... ن روین...
در مناطق مظلما ایجاد گردیده و اساسا
تحت شعارهای اسلامی و برنامه‌های ضدکمو-
نیستی خود را سازمان می‌دهند. نمونه‌های آن
بقرار زیرند:

۱- در سقز، تشکیلاتی بنام "اتحادیه
کشاورزان و روستائیان" ویا "سورای عشایری"
تشکیل گردیده که ۴۰۰ نفر از مالکان بزرگ
مناطق ذیواندره، سقز، بوکان، بانه باضافه
عده‌ای خرده مالک و عناصر مزدور را دربر-
میگیرد. این تشکیلات تحت شعار "حفظ و حراست
از دین مبین اسلام" فعالیت میکند.

۲- دفتری برای ثبت نام فئودالها در
پیرانشهر توسط شخصی بنام شیخ طه کمالی
(شیخ کزکسک) در ۲۴ فروردین ماه امسال این
شخص با ادریس بارزانی ملاقات کرده و مرتبا
با یکدیگر در تماس میباشند.

۳- تجمع همه مالکین منطقه سلدوز
(در اطراف حیدرآباد و اشنویه) در میهمانی
نی بهمن خسروی (مالک بزرگ منطقه) که برای
مسعود بارزانی ترتیب داده بودند.

۴- یک رشته اخبار رسیده از منطقه "آمد"
(مهاباد) و منگور و سردشت مبنی بر آنکه
فئودالها در حال متشکل شدن هستند در قهوه‌خانه
ها ترمعاتی داشته‌اند.

۵- تجمع فئودالهای وابسته به قیاده و
حزب دموکرات در شیخان (در نزدیکی اسنویه)
در روز ۱۵ اردیبهشت ۵۸، در این جلسه قیاده
ده‌ایها به حزب دموکرات حمله کرده و خواستار
برداشتن ماده تقسیم زمین از برنامه حزب
میسوند تا در اینصورت بتوانند مشترکا سورا
ی رهبری را در سطح کردستان تسکیل دهند. در
این جلسه توافق شد که مسئله تقسیم زمین از
جانب این حزب مطرح نشود و انتخابات بنوعی
صورت گیرد که تمام اقشار و طبقات در آن نما
ینده داشته باشند، منجمله فئودالها.

نمونه‌های بالا نشان‌دهنده آنست که
فئودالها و تشکیلاتهای معلوم الحال شدیداً در
بی متشکل ساختن سازماندهی میباشند تا بتوان
سدعته مندو با برنامه، سیاستها و توطئه
های مد انقلابی خویش را به پیش ببرند.

... سیر... بر سر...
مرتجعانه مالکین به دهقانان و برخاستن
توده دهقانان بر علیه زمین داران بزرگ و
متنفذین محلی آنچنان شدتی گرفته که امروز
بجرات میتوان گفت این مبارزه در ارتباط با
احقاق حقوق ملی نفس رهبری کننده را بازی
میکند. امروز میبایستی بروی این نکته تا-
کید گذارد که حل مسئله ملی در کردستان نه
تنها جدا از حل مساله ارضی و سرکوب حرکت
ارتجاعی فئودالهای کرد نیست، بلکه اولی
تا اندازه زیادی وابسته به دومی است.

بدین معنی که هرکس که نخواهد مساله مبارزه
طبقاتی بین دهقانان و کارگران از یکسو
و زمینداران بزرگ و مرتجعین از سوی دیگر
به نتیجه نهایی برسد و تنها به شعارهای ملی
اکتفا نماید، در حقیقت زحمتکشان کرد را به
منجلا بسازش با مرتجعین خواهد کساند و از
این رو یک اپورتونیست فروما به پیش نیست
و حزب دموکرات از قماش چنین تشکیلاتی
است.

امروز چه بخواهیم و چه نخواهیم
جنبش دهقانی در کردستان در حال اوج گیری
است، و فردا در صورت پاگیری انقلاب، در
صورت تشدید تجاوزات و تعدیات فئودالها
جنبشهای دهقانی در کردستان و آذربایجان
رشد قابل ملاحظه‌ای خواهند نمود، و این درخت
به گل نشسته میوه خواهد داد. در عرض مدت
کوتاهی، با اطلاعات محدود، ما شاهد حر-
کت‌های وسیع دهقانان جهت ایجاد اتحادیه
های دهقانی و همچنین بیرون راندن فئو-
دالها از سرزمینهای آنها و ایجاد خویش و کوتاه
کردن دست آنها با نازندگی خویش بوده‌ایم.
نمونه اینگونه اعتراضات فراوانند:

در ۱۵ فروردین دهقانان از هستی
ساقط شده و اخراجی روستاهای صوما، برا
دوست، ترگور و مرگور در روستای زیوه مر
گور اجتماعی بر راه میاندازند و قاطعانه
خواسته‌های ضد فئودالی و اعتراض آمیز
خود را بیان میکنند که از مهمترین آنها از بین
بردن روابط خان حانی، واگذاری زمین به
دهقانان و تشکیل گروههای مسلح دهقانی

وسيله از بقدرت رسیدن دوباره فئودالها
جلوگیری نمودند. طبق اخبار رسیده زردهات
مربوای همزمان با متشکل شدن نیروهای فئو
دالی و ارتجاعی، دهقانان روستاهای متعد
دی دست به ایجاد اتحادیه دهقانی زده و
متحداندر "اتحادیه دهقانی مریوان" جمع گر-
دیده‌اند. بوجود آمدن چنین اتحادیه‌ای لرزه
بر اندام فئودالهای منطقه انداخته و بهمین
سبب فئودالها تحت رهبری "قیاده موقت" در
دفعات متعدد، ندیدا به محل این اتحادیه
حمله کرده، پس از ضرب و شتم دهقانان و بکار
بسنن تاکتیکهای ارتجاعی و جلب همکاری کمیته
امام مفتی زاده، موقتا توانسته‌اند محل
این اتحادیه را تعطیل نمایند. دهقانان و
همه مردم آزاده مریوان که برای الفین
"قیاده موقت" را سذ اطلی پیشرفت امور و
دشمن اساسی خویش در این منطقه میبینند، و
از تعدیات و تجاوزات افراد و ایادی مزدور
"قیاده موقت" بسته آمده‌اند، در طی نامه
ای بتاريخ ۵۸/۱/۲۲ از شورای انقلاب اسلامی
شهر خواستار اقدامات فوری جهت اخراج ایا
دی "قیاده موقت" از خاک ایران گردیدند.
بدین ترتیب برجم اخراج "قیاده موقت"
این نوکران امپریالیسم آمریکا و ساواکه، از
کردستان ایران توسط "اتحادیه دهقانی
مریوان و اورامان" برافراشته گردید که
که بالا فاصله باید میدل به یکی از خواسته‌ها
ی جنبش انقلابی کردستان و سراسر ایران گر
دد.

با اطلاعات نسبتاً محدودی که از وضع
دهات داریم، تعداد زیادی از دهقانان از
خطری که از جانب فئودالها آنها را تهدید
میکند با اطلاعند و حاضر به دفاع از زمین و
خانه خویش، مبارزه بخاطر نابودی قطعی
و همیشگی فئودالیسم و کسب حقوق خویش میبا
شند. امروز در شرایط فوق العاده مناسبی که
حتی تعداد زیادی از دهقانان مسلح گردیده
و اکثریت قاطع آنان خواستار مبارزه علیه
زورگویان و چپا و لگران فئودال میباشند،
هیچ عذر و بهانه‌ای نباید دست و پاگیرانقلا
بیون راستین و ادامه دهندگان راه شریعت

عی شاه که اکنون در حال تشکل در سازمانها ی
مخصوص به خود و مسلح شدن میباشند و یا یک
برنامه حساب شده مسفول مبارزه ضد انقلابی
علیه دهقانان زنده دیده و توطئه چینی علیه
نیروهای انقلابی و کمونیست هستند. از طرف
دیگر نیروهای دهقانان، کارگران، روشنفکر
ان، محصلین و معلمین، زنان و ارتسیان
مبارز و آگاه را تشکیل میدهند. مسلما این
نیروها در مقایسه با نیروهای ارتجاعی فئو-
دالها و اپادیشان در اکثریت مطلق بوده و
چنانچه آگاه و متشکل گردند میتوانند به سلطه
فئودالیسم و ارتجاع برای همیشه در منطقه
پایان بحسند.

۲- تشکیلاتهای دشمن و فرصت طلب کدا
مند؟

تشکیلاتی که فعالانه از روی یک برناه
حساب شده نیروهای مرتجعین را علیه دهقان
ن، علیه کارگران آگاه و توده‌های مردم م
رز و علیه انقلابیون بویژه کمونیستها متشکل
میسازد و دست به توطئه چینی و ترور زده می
کوشد پیشرفت انقلاب را سد نماید، "قیاده
موقت" است. متاسفانه تاکنون نقش ارتجا-
عی و ضد انقلابی این تشکیلات وابسته به امیر-
یالیسم آمریکا و ساواک، بطور همه جانبه
و سیستماتیک مورد ارزیابی نیروهای انقلاب
بی قرار نگرفته‌است. به همین دلیل تاکنون
جنبش در مقابل این تشکیلات ضد انقلابی موضع
فعال خود نگرفته و همیشه نقش غیرفعال را در
رابطه با این تشکیلات بازی نموده‌است.

قیاده موقت، این تشکیلاتی که اکثر نیروها ی
فئودال و حرکتها ی ضد انقلابی را در کردستان
هدایت میسما یید و بزرگترین تهدید علیه جنب
انقلابی بشمار میرود چگونه تشکیلاتی است
وزمینهای فعالیتش چیست؟

۱- قیاده موقت تشکیلاتی است وابسته
به امپریالیسم آمریکا و تحت نظر او و
جلاد، مبره‌های شناخته شده ساواک نظی-
صیادیان (رئیس ساواک در کردستان، مست
در ارومیه) که هدفش جلوگیری از رشد جنبش
دمی کردستان بخاطر احقاق حقوق ملی و
پتیه در متحد

شرایط ...

دی قطعی نفوذ الیسم در منطقه می باشد. از آنجا که امپریالیسم آمریکا به اهمیت جنبش انقلابی خلقهای قهرمان کرد و ترک در رابطه با پیسرنت و ادامه انقلاب در ایران پی برده چنین ارتش ضد انقلابی ایراد مرزهای ایران و ترکیه بسیج و متسکل نموده و مهمتر اینکه از قیاده موقت بعنوان یک نیروی متشکل کننده و ثوالها و مرتجعین در نقاط مختلف کردستان استفا ده می نماید. افراد رهبری قیاده موقت نظیر ادیسی و مسعود بازرانی و دکتر کمال کرکوی حلت لوای کرد بودن در منطقه وسیع در حال فعالیت بوده و تاکنون تشکیلاتهای گوناگون فئودالها را ایجاد نموده و برنامه های ضد انقلابی و ضد کمونیستی را در اختیار آنان قرار داده اند.

۲- سیاست قیاده موقت: دامن زدن به حرکت های ضد انقلابی فئودالها، ایجاد برخورد های مصنوعی و توطئه و تفرقه اندازی در بین نیروهای خلقی شهرها، و حتی تهیه برنامه های جهت ایجاد درگیری بین نیروهای مردم و نیروهای دولتی می باشد. علاوه بر این قیاده فعالترین نیرو را در رابطه با تهدید و ترور نیروهای انقلابی و کمونیست تشکیل داده و بزرگترین نیروی ایجاد کننده اغتشاش، دزدی و جبا و لدر کردستان می باشد. آوردن شخصی نام ملا تدریجی از کرمانشاه به سنندج توسط قیاده و خواندن شعری در تعریف ملامصطفی از طرف وی، فحاشی او به گروه پیشروی سنندج و تهیه قطعنامه ارتجاعی ۵۸/۱/۲۷ که خوانده ان شورای شهر صرفا اسلامی شده، همه نشاندهنده این واقعیت است که این تشکیلات دارای یک برنامه حساب شده برای جلوگیری از رشد جنبش انقلابی در کردستان عزیز می باشد. کمیته های امام در مناطق مختلف نیز چندی بردن به سیاستهای ضد انقلابی قیاده تن به سازش ضد انقلابی با قیاده داده و عملا

نموده و عملا ارتباط این دو بخش را محدود نماید. در تمام تهدیدات و ترورهای که مرتباً علیه فعالین کرد و آذری صورت گرفته و میگیرد، جای پای قیاده موقت دیده میشود که آخرین آنها، قتل رفیق شهیدهاشم احمدزاده در ارومیه بوده است.

۳- هدف قیاده موقت در این مرحله (با توجه به تضادهای دراز مدت موجود با دولت) در تطابق با هدف دولت با اصطلاح انقلابی بوده و عبارتست از جلوگیری از پیشرفت کمونیست ها و نیروهای انقلابی و قرار دادن آنها در موضع دفاعی غیر فعال تا نتوانند در این موقعیت فوق العاده مساعد کنونی به بسط جنبش انقلابی بپردازند. قیاده ایها از روی یک نقشه حساب شده با دامن زدن با اغتشاشات و نا امنی ها و ایجاد برخوردهای خائنه درون خلق کاری میکنند تا نیروهای ارتش، شهربانی و زاهداری با رضایت اجباری و ظاهری همه مردم وارد کردستان شوند و عملاً قدرت را بدست قیاده ایها گذشته سلطه شوم فئودالیسم و ارتجاع را بر سراسر کردستان مستولی گردانند و از کردستان عزیز پناهگاه نا امنی جهت نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران ایجاد نمایند. و از طریق این ایگاه در موقع مقتضی سلطه شوم امپریالیسم آمریکا و مرتجعین را دوباره بر ایران مستولی سازند.

دولت با اصطلاح انقلابی و کمیته های امام که عناصر فئودال و ضد کمونیست در آنها نفوذ کرده اند، بحاضر عدم وجود در درون دولت وجود یکرشته تضادهای تهدید درونی و قراردادی دولت تحت فشار انقلابی مردم و عدم توانایی به سرو سامان دادن اوضاع، مایه نیستند که خود نقش سرکوب کننده را بازی کنند. لذا بخاطر اینکه در بین مردم منفرد ننوند، در کردستان به جماعتی نیاز مند ندکه بوسیله آن جلوی رسد جنبش ملی و انقلابی را بگیرند این نقش را قیاده موقت بعهده گرفته است. چنانکه آمد، در عملکردش در صوما و برادوست، در نطقه، مریوان، سنندج و در مورد یکرشته اغتشاشات، از اغتشاشات در مناطق مختلف کردستان، این نقش ضد انقلابی را ملامه و چون روز

بیشتری در این زمینه به خاطر قطع کامل نفوذ این حزب در میان توده از طرف نیروهای انقلابی ضروری و لازم است ارتجاعی ترین نقش این حزب وابسته به بیگانه، در جریان قدرت نمایی این حزب برای گرفتن امتیاز بیشتر از دولت، در نطقه تظا هر کرد. قیاده موقت با همکاری با کمیته های امام ارومیه و کمیته شماره یک نطقه، و با همکاری با "حزب دموکرات کردستان" و حضور مسلحانه در میتینگ این حزب در نطقه، در حقیقت این حزب را مبدل به هیزم آور آتش این جنگ ضد انقلابی و ارتجاعی نمود که در جریان آن بیش از هزار نفر جان خود را از دست دادند.

مدارک زیادی در دست است که حزب دمکر ات از نزدیک و وسیعاً با قیاده موقت مشغول همکاری می باشد. بعنوان مثال، برجسته ترین نمونه این همکاری را باید رد کوشش بیپهوه این حزب معامله گردر آشتی دادن حضرت آیت الله حسینی، مبارز و رهبری ملی - مذهبی خلق کرد. با قیاده موقت دانسته در جلسه ای که در نطقه بخاطر این کار ترتیب داده شده بود حضرت آیت الله حسینی بدرستی اعلام میفرماید: "قیاده موقت" غیر ایرانی است و هیچ حقی در دخالت در امور ایران ندارد، و به همین خاطر جلسه ای را که حزب دموکرات ترتیب داده بود ترک میفرماید.

تشکیلاتهای انقلابی چه باید بکنند و نقش جمعیتها چیست. حال که از تشکیلاتهای قیاده موقت و حزب دموکرات و همکاریهای این دو تشکیلات با دولت "انقلابی" سخن گفتیم لازم است ببینیم که چه نیرهایی میباید توده های دهقانان جان بلب رسیده، کارگران، رؤسای سفکران، محصلین و معلمین، زنان و ارتشیا ن مبارز را آگاه و متشکل نمایند و برحم مباحثه انقلابی را برافراشته سازند. چه نیروها می هستند که میباید در پیش توده ها قرار گیرند و آنها را هدایت کنند؟ بنظر ما، در درجه اول این وظیفه به عهده سازمانهای انقلابی، آنهم سازمانهایی که به ایدئولوژی طبقه کارگر اعتقاد دارند

راه دیگر و آینه دیگر چیست؟ راه رشد انقلاب و آینه، آینه یک کردستان انقلابی بی است که در نظام پوسیده فئودالی کاملاً ریشه کن شده، خلق کرد به خود مختاری انقلابی نائل گردیده و اداره منطقه بدست نیروهای انقلابی و مترقی افتاده باشد و برخلاف راه اول کردستان مبدل به پایگاهی انقلابی برای گسترش انقلاب به سراسر ایران شود. آیا جنبشهای خود بخودی و اعتراضی که امروز کم و فزاید در سطح کردستان و تمام ایران افزاینده خواهند یافت، قادر خواهند بود چنین آینه انقلابی را برای خلق کرد تا مین نمایند؟ خیر!

چنین آینه انقلابی، واحترار از افتادن بدام توطئه های امپریالیستی، تنها در صورتی امکان پذیر خواهد بود که تمام انقلاب بیون راستین متحداً پرچم انقلاب را برداشته آنرا محکم در دست گرفته و پیشا بیش توده زحمت کش بحرکت آیند. تاریخ جنبش کمونیستی ما، مکرراً شاهد راست رویبائی بوده است که از جانب معتقدان به ایدئولوژی طبقه کارگر در زمانها شیکه شرایط برای انقلاب کاملاً آماده و توده خواهان انقلاب بوده، صورت گرفته است. تا ریخ آنقدر رؤوف و ملایم نیست که بما اجازه ارتکاب مکرراً اشتباهات را بدهد. رفقا، شرایط فوق العاده مناسب و حساس است، باید جنبید و جدا هم جنبید و با راست رویها مبارزه کرد.

دهقانان منطقه صوما برادوست، ترگور و مرگور، تنها دهقانانی نیستند که تحت فشار فئودالها تمامی هستی خود را از دست داده و تا پای جان حاضر به مبارزه اند. تنها این دهقانان آواره شده نیستند که هر روز و هر ساعت در انتظار ادامه دهندگان راه سرف زاده ها و ملا آواره ها هستند. توده های میلیونی دهقانان کردستان امروز احساس میکنند که چنانچه دس روی دست بگذارند، آینه شان با اوضاع حال دهقانان آواره شده ارومیه فرقی نخواهد داشت و لذا شدیداً محتاج تبلیغات انقلابی، تشکیلات انقلابی و انقلابیونی هستند که همراه و همگامشان گردند و مبارزاتشان را بسته و جسم های خسته دهقانان و کارگران

تن به سازش ضدانقلابی با قیاده داده و عملاً با عوامل امپریالیسم آمریکا و ارتجاع علیه جنبش حق طلبانه کارگران دهقانان و توده های مردم کردستان متحد شده اند. اتحادی که در پیشگاه تاریخ محکوم و با عت سنگ دولت با اصطلاح انقلابی کنونی خواهد بود.

" قیاده موقت" در شهر وروستای مریوان نیز که جنبش انقلابی دارای پایه های نسبتاً قویتری هست دست به تحریکات ضدانقلابی زد و بالاخره پس از چندین بار حمله به کانون محصلین، اتحادیه باسداران خلق و ستاد حفاظتی شهر، بدون ترس از نیروهای انقلابی و توده مردم به اتحادیه دهقانی حمله کرده و پس از ضرب و جرح نماینده دهقانان اجباراً محل را تعطیل میکنند. و بالاخره، با مقدمه جینی هائی که از روزهای ۲۱ و ۲۲ فروردین در شهر مریوان توسط قیاده صورت گرفته شده بود، همزمان با تعطیل اتحادیه دهقانان در روزه ۱۰ یا ۱۱ اردیبهست زاندار مری در شهر مستقر میسود و ستاد حفاظتی شهر اخبار را محل زاندار مری را تخلیه و به محل اتحادیه دهقانان نقل مکان مینماید. در مریوان نیز قیاده نشان میدهد که دارای یک برنامه دراز مدت بوده و در پیاده کردن آن با همکاری مستقیم کمیته امام مفتی زاده برخوردار بوده است. چنانکه در مریوان درده " دیزلی" آیتالله کرمانی گفته است که امراد رهبری قیاده موقت با مهندسین زرگان و امام خمینی مرتبادر تماس با نمودن مفتی زاده در تلفنی که به مریوان کرده گفته است که " به قیاده دستور میدهم که عقب نشینی نماید."

قیاده موقت در نقده نیز نقش فعالی داشته و از قرار معلوم افراد رهبری قیاده موقت نماسهائی با افراد کمیته امام ارومیه (برهبری حسنی) و کمینه نقده (کمیته " ترکها") داشته اند و در دامن زدن به جنگ که قصدش فقط تفرقه اندازی بین خلقهای کرد و ترک که مبارزات طبقاتی هردو شان در حال اوج گیری بود، مانعی ایجاد نماید و از لحاظ سرانژیکی نیز منطقه اشویه، خانه، صوما، برادوسرا از دیگر مناطق کردستان جدا

ن، این نقش ضد انقلابی کا ملاحظید و چون روز روشن است دولت قصد دارد خود را ظاهر عقب بکشد و توسط قیاده سرائی را ایجاد نماید که توده های مردم، بویژه دهقانان و کارگران جان بایشان برسد و برای نجات از شرایط امن و درهم ویرهم، رضایت دهند که نیروهای دولتی در کردستان مستقر شوند. بدین ترتیب دولت موقت مرکزی " امیدوار" است که جنبش انقلابی بی کردستان فروکش نموده و قدرت محلی به دست قیاده ایها و دمکراتها بیاقتد که بزعیم مسئولین کوتاه بین و سازشکار دولت، خطری برای جمهوری اسلامی نداشته باشند. ما با بدبایدای رسا بخلقمان و به تمام خلقهای ایران، این سیاست ضد انقلابی دولت را افساء نموده اجزیه ندهیم کردستان مبدل به پایگاه هی جهت توطئه های ضد ملی و مرتجعانه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم گردد.

چند نکته ای در باره سیاستهای حزب دمومکرات: سیاستهای حزب دمومکرات چنانچه مودر بررسی قرار گیرد، عملدرا نطنبانی با سیاست های رویزیونیستی حزب توده و در تطابق کامل با سیاستهای غارتگرانه روس میباشد. سیاست حزب دمومکرات سوء استفاده کردن از خواسته های ملی و انقلابی خلق کرد، سوار شدن بر جنبش خلق کرد، و گرفتن امتیازات هر چه بیشتر از دولت با اصطلاح انقلابی در مقابل به حراج گذاشتن جنبش خلق قهرمان میباشد. حزب دمومکرات که بدروغ خود را حزب زحمتکشان می نامد، در واقع بخشی از حزب توده این کار گزار سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران می باشد، و در برگیرنده عناصر فئودال و بعضی عناصر گمراه روشنفکری است که گول تبلیغات این حزب را خورده اند. سیاستهای فرصت طلبانه این حزب در مورد عدم شرکت در رفرا ندنم بخاطر ترسش از منفرد شدن در میان خلق در عین حال آستانه سوسی مستمر " جمهوری اسلا می" و دولت " انقلابی"، سیاست سیادانسه غارت سلاحهای پادگان مهیاد و بالاخره فروختن منافع خلق کرد در مقابل دولت " انقلابی"، این بنگاه معاملاتی را در مقابل مردم تا اندازه ای افساء نموده است. لذا افناگری

اساساً بعهده چنین تشکیلاتهای انقلابی و بویژه " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" میباشد نا از طریق برنامه ریزی مشترک انقلابی فوراً به وظایف انقلابی مرحله کنونی با سخگوتوند و جنبش انقلابی را در کردستان از یک حالت غیرفعال در مقابل نیروهای " قیاده موقت" بیرون آورده و فعالانه و بپردازند و از کلیه امکانات شهرها در پیشبرد امر مبارزه دهقانی و مبارزه در شهرها بهره گیرند.

رفقا! امروز اینجا، کردستان عزیز بر سر یک دو راهی قرار دارد. سرنوست زحمت کشان رنج دیده و محروم کردستان که در سینه کوههای بلند، بیشه زارهای سرسبز و جلگه های حاصلخیز زندگی میکنند نیز بر سر بکدو راهی قرار دارد. زندگی کارگران و توده های مردم مار شهرهای کردستان نیز بر سر همان دوراهی قرار گرفته است. توطئه ای عظیم در کار است تا کردستان عزیز را مبدل به پایگاه نفوذ مزدوران و امپریالیسم آمریکا یعنی قیاده موقت، ونوکران و دغلکاران روسی یعنی حزب دمومکرات بنماید و سلطه سوم اربابان وزمین داران در روستاها و شهرهای کردستان را بوجود آورند. چنانچه چنین توطئه ای در عمل پیاده شود آینده ای تاریک در انتظار کردستان، این مهده مبارزان و آزادیخواهان و انقلابی بیون خواهد بود و کردستان اولین منطقه ای خواهد بود که مستقیماً بیزیر یوغ امپریالیستها خواهد رفت و زندگی زحمتکشان شهر و روستا و زندگی مردم و انقلابیون به تباهی خواهد گرائید. اما این یک توطئه و نقشه از جانب امپریالیسم آمریکا و مزدورانش برای آینده کردستان بیس نیست و توطئه های ضد انقلابی امپریالیستها و نوکرانسان هر جا که بموقع شناخته شده و لبه توده های مردم جهت خنسی کردن آن تکیه شده، این توطئه های امپریالیستی با شکست روبرو گردیده و بعه عکس خود تبدیل شده است. این یکی از دوراه است

بسته و جسمهای خسته دهقانان و کارگران خواهان یک راه حل انقلابی میباشد تا از این زندگی طاقت فرسا نجات یابند. ارائه این راه حل بعهده ادامه دهندگان راه شریف زاده ها و ملاآوارها، معیسی ها و خانه معینی ها و کریمی ها و دریک کلام بعهده ماست. بس بکوشیم و از حالت تدافعی و غیر فعال بیرون بیاییم و فعالانه برای آگاه نمودن، متشکل نمودن و هدایت مبارزه سیاسی و مسلحانه دهقانان، کارگران و توده های شهر کارکنیم.

رشد و جریان انقلابی و ضد انقلابی موجود در کردستان (و در سراسر ایران و بخصوص در کردستان) الزاماً به نبرد مسلحانه میان ما باید بکوشیم که توده های زحمتکش را هر چه سریعتر آگاه و متشکل ساخته و هر چه سریعتر برای نبرد سرنوشت ساز آماده سازیم. نفیر گلسوله ها و بوی خوش با روت به قله های " زاخو" و " آربابا" خواهد رسید. با ید متحد اکاری کنیم که این نبرد علیرغم توفه های مرتجعین و مزدوران بیگانه تاریخ ساز گردد و خلق رنج دیده و محنت کشیده در جریان آن زنجیرهای بردگی و بندگی را از دست ویای خویش بگسلند و کردستان را مبدل به پایگاه هی برای گسترش انقلاب به سراسر ایران بنماید. ما بدرستی را همان ایمان را سخ داریم و اطمینان داریم که مورد تأیید تاریخ قرار خواهد گرفت. این راه بر مبنای اصول انقلابی و در تطابق با خواست انقلابی کارگران و دهقانان و توده های شهری کردستان بوده و در خدمت به رشد جنبش انقلابی سراسر ایران میباشد.

- تشکیلات قیاده، از کردستان ایران، اخراج باید گردد.
- زمینهای اربابان، در میان دهقانان، تقسیم باید گردد.
- شورا های دهقانی، در روستا های ایران، ایجاد باید گردد.
- خلق کرد، به کسب خود مختاری، مشاغل باید گردد.



گزارشی از تجمع بیکاران اهواز

کارگران بیکار بدنبال تبلیغ وسیعی که انجام شده بود در روز سه شنبه در محل اداره کار و امور اجتماعی جمع شدند تا خواسته‌های خود را با مسئولان امر روشن کنند. در عین حال کارگران درسی این بودند تا از تجمع بدست آمده استفاده کرده و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کرده، محلی برای تجمع کارگران بیکار و فصلی بدست آورده و سوم اینکه تشکیل یک سندیکای واقعی بدهند. کارگران پس از اجتماع خود در وهله اول سه کارگر را که در تمام این مدت دوش بدوش همه کارگران مبارزه کرده بودند می توانستند نماینده واقعی و سخنگوی کارگران باشند از میان خود انتخاب نمودند، کارگران با این عمل نمایندگانی را که از طرف کمیته امام برایشان تعیین شده بود برکنار کردند و با نمایندگان واقعی خود تلاش برای گرفتن حقان کردند.

نمایندگان گفتند که ما تا زمانی نماینده هستیم که بتوانیم مکانی دائمی برای تجمع خود بگیریم و بعدا نمایندگان دائم را انتخاب خواهیم نمود که با موافقت جمع روبرو شد.

در حین انتخاب نمایندگان، ما مورین اداره کار و کمیته مسئول شناسایی افراد بودند که کارگران را به حقوق خود آگاه می کردند و در عین حال با تهدید و ارباب و تبلیغات دروغین سعی در مسموم کردن ذهن کارگران مینمودند.

جدال نمایندگان منتخب کارگران با افراد وزارت کار و کمیته‌ها به جایی نرسید تا اینکه بالاخره "لطف" کرده و گفتند کارگران برای مدت ۱/۵ ساعت برای انتخاب نمایندگان از سالی بی‌سابقه استفاده کنند (چون نمایندگان منتخب کارگران مورد موافقت اداره کار و کمیته نبود)، در اینجایی

مساله مهمی که همان بیکاری کارگران است شروع میکند و میگوید: ما در مقابل تک تک افرادی که در اینجا جمع میشوند، مسئول هستیم و این مسئولیت را تا رسیدن به حقیقت ادامه میدهیم و فقط با اتحاد خودمان می خواهیم در جهت خواسته‌هایمان حرکت کنیم و سعی میکنیم که این خواسته‌ها را گوش روزنامه‌ها و سایر جاها برسانیم. سه نفر از دوستان کارگر ما را دیروز ما مورین کمیته دستگیر کرده اند، ما مسئول حرکت کارگری خودمان هستیم یعنی همه شما باید با پیشنهادهای خودتان و با روشهایی که در محیط کار با آنها سرخورد کرده اید، سعی کنیم بهترین روش را انتخاب کرده تا حتماً را بگیریم. نمایندگان کارگران در مجلس موسسان و همچنین در تدوین قانون کارگری بایستی شرکت داشته باشند. در گذشته ثابت شده است که هر قانونی که بدون تصویب و نظرخواهی از کارگران بود، بعنوان وسیله‌ای برای سرکشی کارگران بکار گرفته شده است. ما کارگران خواسته‌های بلند مدتمان را بعدا اعلام میکنیم. ما نمایندگان ما کارگران دیروز که اینجا را ترک کردیم استراحت نداشتیم هر چند که استراحت مازمانی است که در رفاه کامل باشیم ولی تابایی از شب‌گرفتار کار آن سه نفری بودیم که توسط ما مورین کمیته بازداشت شده اند، کسیکه در اینجا حرف میزند زبان تمامی کسانی است که عذاب و درد و گرسنگی کشیده اند. ما همگی با هم می‌توانیم با آن مردانگی و شهامتی که داریم، گرسنگی‌ها، بیخوابی‌ها،

دارند تصمیم میگیرند که چگونه این وام را به رفقای کارگر بدهند (کارگری گفت: ما صدقه نمیخواهیم، ما کار میخواهیم) و کارگر دیگری نیز گفت: اگر کمیته‌ای به اهواز آمده و میخواهد بکارهای ما رسیدگی کند پس اجازه دهید که نمایندگان ما در این کمیته شرکت کنند. (کارگران: صحیح است)

در اینجا نماینده کارگران که ضمانت و کنترل جلسه را نیز سعه داشته داشت در پاسخ به گفته‌های نماینده کمیته چنین گفت: کارگران این محبت‌های این دوستان را که مسئول کمیته امام در این مسایل هستند، شنیدند، ایشان گفتند که با سرکردن و تحمل کردن کارها درست میشود ولی نکم گرسنه که سر سرش نمیشود، بخواهیم که سر نمیدانند چیست؟ خانواده کارگران انتظار دارند گلیم زیر پایس تا مین بشوند این که فروخته بشود. (همه کارگران: صحیح است) ما از ایشان اجازه میخواهیم که برنامه خودمان را بدهیم و سعی کنیم که نتیجه‌ای بگیریم آقایان همه موافقید؟ (کارگران: بله) ما اولین کاری که جلوی پایمان قرار داد این است که هدفها و نیازهایمان مشخص بشود تا بعد این خواسته‌ها را در کمیته و اداره کار مطرح کنیم، در اینجا ما مور کمیته باز شروع به صحبت کرد که کارگران ناراحت شدند و یکی از کارگران گفت: خواهش میکنیم که ما مورین کمیته تریبون را ترک کنند و ما مطرح کنیم و با نمایندگان خود صحبت‌هایمان را نکنیم و فقط با آنها اختتام ما.

گماردن کارگران بیکار.

بعد از قرائت قطعنامه یکی از ما مورین کمیته حاضر در جمع گفت: آقایانی که گرفته شده اند حماق داشته اند و آنها را در زبانی که همراه داشته اند قایم کرده بودند (در این جا دوباره جلسه شلوغ شد و کارگران گفتند دروغ است) کارگر دیگری پشت تریبون رفت و گفت: کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من. آقایانی که میگویند اجتماعات کارگری خوب لای چرخ دولت میگذارند، ما میگوییم کارگران اینکار را نمیکنند و تا زمانی که آقایان بازرگان انقلابی رفتار کنند، ما از او حمایت میکنیم ولی اگر به خواسته‌های ما رسیدگی نشود نمیخواهم توهین کنم، ولی بازرگان که سهل است هر کس دیگری هم که باشد باید بدرد ما برسد. ما دیروز اولین باری بود که میخواستیم پشتمان را بخارانییم، آقای کمیته‌ای این حرفها ضد انقلابی نیست، ما کارگران تا بحال نمیتوانستیم حرفهایمان را بزنیم.

و بعد چون تعداد زیادی از کارگران عرب بودند صحبت‌های خود را بزبان عربی نیز برای کارگران توضیح داد. بعد از او یکی از کارگران مسن چنین گفت: برادران عزیز من، ۸ ماه روزگار است که بیکارم و ۱۴ نفر عائله دارم و ۱۲ هزار تومان بدهی کرایه خانه دارم. در رژیم سابق به اداره کار رفتم به دربار نامه نوشتم به فرج... شکایت کردم ولی نتیجه نگرفتم، ولی خواهش میکنم که شما ادامه بدهید، تظاهرات کنید راهپیمایی کنید تا انشاء الله رسیدگی کنند تا بحقمان برسیم والسلام، زنده باد آقای خمینی. یکی از نمایندگان کارگران پشت تریبون رفت و چنین گفت: چرا نمیدانید که واقعا کارگر کیست؟ آقایان کارگر میدانند و بی برده است که چه نیرویی است، آنها یک سال و نیم است که دارند مبارزه میکنند، اگر ۲۵ سال خفقان نگذاشت کارگر حرفش را بزند و خواسته‌هایش را بیان کند ولی لزوم تحمعات و در وهله اول قرار دارد ما از هر مقامی اگر ما مور کمیته هم باشد خواستاریم اگر واقعا میخواهند بما رسیدگی بشود

(چون نمایندگان منتخب کارگران مورد موافقت اداره کار و کمیته نبود)، در اینجایی از کارگران گفت: " چرا شما که اینهمه دم از کارگرمیزنید به ما یکجا برای تجمع نمی‌دهید . آیا این جز دلیل ترس شما از تجمع ما کارگران است . "

نمایندگان کارگران اعلام کردند که ما یک محل دائم می‌خواهیم تا بتوانیم مشکلاتمان را جاره‌جویی نماییم . در این موقع یکی از نمایندگان کارگران طی سخنانی گفت: " که در دوران رژیم کتیف و نوکرفت بهایی اجازه نمیدادند که کارگران سندیکای واقعی خود را داشته باشند و سندیکای محلی برای افراد ساواکی شده بود . و محلی هم با بول ماکار - گران برای آنها ساختند . اکنون که انقلاب ملت ایران به پیروزی رسیده حق ما کارگران است که این محل را برای تجمع واقعی کارگران از آن استفاده کنیم . " این حرف‌های استیابانی کارگران روبرو شد و کارگران بسمت سندیکا که در خیابان ۲۴ متری قرار داشت حرکت کردند . پس از ورود کارگران به محل سخن رانی ، بحث و تبادل نظر بر سر مسایل کار - گری و کار شروع شد و تا ۱ بعد از ظهر ادامه داشت .

تعدادی از کارگران که بعد از وقوع عمل آمده بودند در بیرون از سالن تجمع کرده بودند . افرادی از طرف کمیته و بطور غیرمستقیم سعی در تحریک کارگران و برآه انداختن دعوا داشتند که بالاخره موفق هم شدند . و در این دعوی ساختگی و مصنوعی ۲ نفر از کارگران را که در بالابردن آگاهی کارگران بیکار سهم زیادی داشتند به جرم "گمونیست بودن" دستگیر کرده و با ضرب و ستم به زندان کمیته بردند .

چهارشنبه ۵۸/۱/۱۵

جمعی از کارگران بیکار اهواز و حومه در سالن اجتماعات اداره کار دور هم گرد آمدند و با راجع به مسایل و مشکلاتی که دارند ، تبادل نظر کردند . نماینده موقت کارگران بست برسوں مرود و محسبای خود را با تکیه سه

متحد شدن ما و قدمهای معدی ما با آن مردانگی و شامتی که داریم ، گرسنگیها ، بیخوابیها ، پیاده رویها را تحمل میکنیم و اجتماعات خودمان را گسترده تر میکنیم تا خواسته‌های خودمان را بگوش همه مسئولین امر برسانیم . در این موقع نظر کارگران را راجع به شعاری که قرار بود بروی مقوا نوشته شود و به دیوار چسبانده شود پرسیدند و شعار "خطرگر - سنگی کارگر و خانواده‌اس را تهدید میکند" انتخاب شد و بر روی مقوایی نوشته و به دیوار حسانه شد .

نماینده کارگران دوباره به صحبت های خود ادامه داد و گفت: مساله‌ای که ما را در اینجا دور هم جمع کرده مساله بیکاری و فقر است و تقاضا میکنیم اربیش کشیدن مسایلی که باعث تفرقه ما میشود خودداری کنید چون هیچکس حق ما را نمیدهد مگر اینکسه متحد شویم و حقوق حقه خودمان را بگیریم ، سرمایه دارها حق ما را نمیدهند . ما باید قطع نامه‌ای صادر کنیم و یک نسخه از آنرا به کمیته امام و نسخه دیگر را به اداره کار بدهیم .

در این هنگام فردی که خود را مامور کمیته معرفی میکرد بیست تریبون رفته و گفت: همانطوریکه دولت مطرح کرده در اینجا مهتر - بین مساله ایجاد کار است انقلاب تا این مرحله پیش آمده و همه میدانیم که کارها تمام نشده و مسایل و مشکلات را با پد همگی ما هم حل کنیم ، مساله بیکاری مساله‌ای نیست که ما آنرا یک شبه و یک روزه آنرا حل کنیم (یکی از کارگران: آقا ما این حرفها را هر شب از تلویزیون می‌شنویم) حتی اگر شما دولت باشید ، نماعم نمیتوانید در عرض یک هفته کار ایجاد کنید ، مساله مهم اینست که همه شما همکاری کردید و شاه را بیرون کردید و اگر اینها که اکنون در راس کار هستند خدا ی ناکرده اعمال کنند این قدرت را داریم که آنها را برکنار کنیم ولی اگر بخواهیم خوب لای جرح دولت بگذاریم و تحصن کنیم ... (در اینجا جلسه شلوغ شد و یکی گفت: آقا چو لای جرح دولت دیگه چه؟ ماحق خودمان را می‌خواهیم) بکنفر از کمیته تهران آمده و

مطرح کنیم و با نمایندگان خود صحبتها یما ن را بکنیم و وقتمان را در اختیار ما موریس - کمیته قرار نمیدهیم . که کارگران همگی با صدای بلند به مامور کمیته گفتند: از اینجا برو بیرون ، و جلسه افذکی بهم خورد .

نماینده کارگران گفت: دوستان لطفا نظم کارگری خود را حفظ کنید و در مقابل اعمال تفرقه افکنانه خواهش میکنیم که سکوت کنید تا نظم جلسه و جمع از بین نرود . یکی از کارگران به پشت تریبون رفت و گفت برادران عزیز سعی نکنید دودستگی ایجاد بشود . افراد کمیته سعی دارند نقطه ضعف ما بگیرند و جلسه ما را بهم بزنند ، بگذارید هر چه میخواهند بگویند و بعد ما بطور منطقی به آنها پاسخ میدهیم . ماحق خودمان را می‌خواهیم بگیریم .

در این موقع نماینده کارگران دنیا - له برنامه راجعین اعلام کرد: گزارش کار: ما دبروز طی نشستی که داشتیم به این نتیجه رسیدیم که تنها اداره کار و نه تنها وزارت کار ، بلکه هیچ مقام و مسئول دیگری نیز بفکر ما نیست ، ما باید اینجا جمع شویم و مسایل خودمان را حل کنیم و دیروز اولین جلسه ما بود و قطننامه‌ای هم صادر کردیم و آزادی سه نفر کارگری را که دستگیر شده‌اند نیز در آن خواسته‌ایم این قطعنامه که خواسته‌های فوری و عاجل ما را بیان میکند به تایید کارگران عزیز رسید و به روزنامه کیهان و بیغام امروز داده شده که ظرف ۸ ساعت آینده آنرا حاب میکنند و آنرا برای شما یکبار دیگر قرائت میکنیم:

- ۱- آزادی فوری ۳ تن از کارگران بیکار که توسط کمیته امام در اهواز از بازداشت شده‌اند .
- ۲- لغو طرح پیشنهادی وزارت کار در مورد صندوق وام بیکاری .
- ۳- در اختیار گذاشتن محلی مناسب برای کارگران اهواز بمنظور برگزاری جلسات سندیکایی و شورایی .
- ۴- پرداخت حق بیکاری در زمان کمبود شغل با توجه به تورم و هزینه زندگی .
- ۵- ایجاد شرایط مناسب جهت بیکار

ریم اگر واقعا میخواهند بما رسیدگی بشود در حول خواسته‌های ما رسیدگی کنند . مساله مهمی که وجود دارد ، سه کارگری هستند که دیروز گرفته شده‌اند . چماق و چاقو را بهانه قرار ندهید زیرا اگر در چهارراه خمینی هم بایستید و جلوی ماشینهای شخصی را بگیرید ممکن است که یک چماق و با یک چاقو با خود همراه داشته باشد در صورتیکه این سه نفر به هیچ عنوان چماقی همراه نداشته‌اند بلکه آنها را نشان کرده بودند زیرا دیروز در جمع صحبت کرده بودند و سراز پایان جلسه آنها را دستگیر و به کمیته می‌برند . در اینجا نماینده کارگران گفت: که عده‌ای از کارگران عزیز خواسته‌اند که ما یک اخطار به اداره کار و کمیته بدهیم که اگر تا ۲۴ ساعت دیگر دوستان ما را آزاد نکردند اقدام سریع کنیم ما تظاهرات میکنیم ، راه پیمایی میکنیم ، زیرا ممکن است فردا ما راهم اگر حرف بزنیم بگیرند . ما تا فردا ساعت ۱۰ به کمیته واداره کار فرصت میدهیم که این سه نفر را آزاد کند وگرنه عکس العمل نشان میدهیم .

در این موقع یکی از وسط جمع گفت: ما باید از دولت اسلامی حمایت کنیم و صبر انقلابی داشته باشیم .

کارگری در پاسخ گفت: ما از گرسنگی بمیریم ؟ اینست صبر انقلابی؟

کارگران: ما کار می‌خواهیم .
کارگر دیگری گفت: اوهم که این حرفها میزند مامور کمیته است و قصد بهم زدن جلسه را دارد . نماینده کارگران با زهم کارگران را به رعایت نظم و آرامش دعوت کرده و در این موقع اعلام کرد که مسئولی از طرف وزارت کار از تهران به جمع ما آمده و اجازه بدهید که ایشان صحبتهاشان را بکنند . در این موقع آقای احمد سوز فرستاده در ریوس فرور وزیر کار جنین گفت: من سهم شما سلام میرسانم . من نه مدیر کل و نه وزیر و نه رئیس هستم (در صورتیکه ایشان در او - حر سلطنت محمد رضا شاه خائن مدرکلا داره کار حوزستان بودند) من تک کارمند ساده ورا - سه در صفحه ۱۰

گزارس ...

رت کار هتم و براساس آشنایی قبلی با آقای داریوش فروهر ایسان از من خواستند که چند روزی در این محل با من تا تحقیق بکنم که چند نفر بیکار هستند، بررسی کنم چند کارخانه تعطیل شده و یک گزارش تهیه بکنم و به وزیر کار بدهم تا او هم در هیئت دولت مطرح کند. البته هر انقلاب یک سری مشکلات درسی خود دارد. تنها بنظر شخص من دولت میتواند این نابسامانیها را فیصله بدهد و ثمره هبکس نیست که بگوید، بیکاری حیز خوبست. طبق تعریف در قانون بین المللی کار آمده است که کارگر کسی است که نیروی کار خودش را بفروشد. بنابراین کارگر کار بیدی خود را و منم که یک کارمند هتمم کار فکری خود را میفروسم من منم یک کارگر هتمم. من کسی هم که کار فکری خود را میفروسد یک کارگر است. هدف ما از این مبارزه چه بود؟ - مبارزه بر علیه استبداد و دیکتاتوری. - مبارزه بر علیه استعمار و سس گفت: در قرآن مجید آمده است که: مرده باده سنگانی که حرفها میشوند و بهترین را انتخاب میکنند خون من میدانم این جمع کارگری برای اخلاص در کار دولت بوجود نیامده و فقط برای اظهار نظر و حل مسایل خودشان آمده اند و من منتظر بدانم خواست شما کارگران چیست؟ و اینرا باید قبول کنیم که ایجاد کار و شغل بایک ورد خواندن درست نمیشود و باید سرمایه گذاری نمود. دولت باید برنامه بدهد و سعی کند در بخش ساختمانی فعالیت و سرمایه گذاری بشود تا کار ایجاد بشود. بنابراین باید این فرصت را به دولت داد تا سرمایه گذاری کند. بنابراین هر دولتی باشد نمی تواند به این زودی ایجاد شغل کند. دولت با تمام مشکلاتش یک صندوق بیکاری درست کرده و بی مطالعه دقیق دسبه تشکیل این صندوق نیمه بیکاری زده و خود ما با کمک

مسئول کار بود) سکایت کردم رسیدگی نشد. به بازرگان که در آن موقع مدیر شرکت نفت بود شکایت کردم رسیدگی نکرد، حالا هم رسیدگی نمیکنند. روسا هیچوقت به کار کارگر رسیدگی نمیکنند در صورتیکه هر مملکتی اقتصادش بردوش کارگران استوار است) در اینجا کارگران با زهم برای او دست میزنند) نماینده کارگران اعلام میکند که آقای که از طرف کمیته امام آمده و میجوهد در مورد مشکلات ما صحبت کند. فاسده کمیته گفت: در مورد سه نفری که توسط ما مورس کمیته گرفته شده اند باید خوبیم من اس مطلب را تکذیب میکنم و مساله بایس سکل بوده که یک نفر در بیرون صحبت میکرده است و حواسه است که اجتماع را متسح کند که ما مورس او را دستنبر میکنم و کارگری دستگیر کرده اند (کارگران: دروغ است، اینطور نیست) وی ادامه میدهد با اینحال حاضر بعد از محاسبه با خاندن فرا از خود سبابه کمیته برویم و قول میدهم که هر طور شده آنها را آزاد کنیم و ضمنا از طرف وزارت کار فرمهایی چاپ شده و سما مینویسید نظرات اصلاحی خود را در آن بنویسید تا ما ترنبهار بدیم.

در این موقع یک نفر روحانی نام آقای طباطبایی که ضمنا از طرف کمیته امام سررسستی سپرداری اهواز رانیسز بعهده دارد وارد سالن میشود و بدون نوست گرفتن از ناظر حلسه به بست تریبون رفت و چنین ثقت: اگر عرض اغتشاسه، اگر عرض منته انگیزیه ... که در اینجا کارگران غمینی ار حایسان بلند میشوند و شعار میدهند: کار، کار، کار ... کارگری گفت: این حلسه را کارگران تشکیل داده اند و مخصوص کارگران است. در این موقع حلسه شلوغ شده و کارگران شعار میدهند: استقلال، آزادی، جمهوری بیکاری. نماینده کارگران سعی میکند که حلسه را بحالت اول برگرداند و به بست تریبون میرود و کارگران را به نظم و آرامش دعوت میکند و میگوید دوستان اگر کسی خواهد این جا بیاید و در خصوص مسایل کارگری صحبت کند باید نوست را رعایت کند و فقط در جارجو بخواسته های ما صحبت کند. علی رغم اینکه مساله

احسان از طلا باسد و زن وجهه ما گرسنه باشند دوستان عزیز، مسایل ما مسایل حاد کارگری است. ما اینجا آمده ایم که مشکلات خودمان را مطرح کنیم و راه حلی برای آن بیابیم و چون حلسه با زهم با ورود عده ای که بقصد بیهم زدن حلسه وارد شده اند، متنسج میشود و یکی از آنها شروع کرد به طلوات فرستادن و حلسه شروع میشود. سراز سرفراری نظم، آقسای طباطبایی بست تریبون میرود و محتسجایش را شروع میکند و ضمی سخنانس میگوید: ... اما راجع به کسیکه گفت: من کارگر نیستم. من ناسخ ضرب علی هتمم"، ما سسعیان حضرت علی هسسم و علی کارگر بود، یک نمونه از کار سسهای علی، او در یکی از نخلستانهای مدینه مسحول آبیاری بود. مردی اعرابی از دور آمد و سلام کرد و گفت: ای برادر مقداری نان بس توهست تا سدجوع کنم، علی بیل در دست زانو در گل، آنوقت اساره کرده زیر درخت که نان و غذای من در آن حاست سردار و بخور آن مرد سراسع نان رفت دید یک تکه نان جو است و اینقدر خشک است که هیچ عنوانی نمی سود آنرا سست و آن هم سوری بود. بله علی برنامه ساس اینست. پس آنهایی که از این جر فها میزنند خیلی اشتباه کردند و اما اگر رهبر ما، بزرگ ما خمینی نبود من وتوجه میتوانستیم بکنیم. لطف خدا و حرکت سما و خمینی (کارگران: بیشتر حرکت ما) بله بیشتر سما وهمه بودند که (کارگران: سما - یه داران نبودند) و بعدا داد، بله، مستضعفان بودند. ما سرمایه داران مبارزه میکنیم سما اگر یک قدری صبر و حوصله داشته بساید کارها درست میشود بنابراین آنحه را که نایب الامام خمینی، برنامه های تدوین کرده اند من خودم دوس بدوش او بودم که گفت: ما برای کارگران، بست تریبون مستضعفین مبارزه میکنیم. ما میخوانیم حق آنها را بگیریم بنابراین قول میدهم تا یک ماه دیگر (کارگری گفت: تا یکماه دیگر حی بخوریم ۷ ماه صبر کردیم دیگر سس است.) برنامه ها درست میشود. حوصله داشته باشید. در اینجا کارگری بلند شد و گفت: ای آقای روحانی گفت که حضرت علی کارگر بود، آیا حضرت علی نول آب و سرق میداد، آیا

ساعت هشت و نیم صبح و سالیس را جمعیت است. البته اکثر جمعیت را اسراد جدیدی تشکیل میدهند و تعدادی محمل که کنا بهایسان نیز در دستشان میباشد و تعداد زیاد دی نیز از ما مورس کمیته نیز در سین جمع دیده میشوند و حتی ما مورس انتظامات نیز از ما مورس کمیته میباشد. ضمنا شعارها - یی بدیوار حسابنده شده اند که عبارتند از کار برای همه - اتحاد ضامن پیروزی - خطر گرسنگی کارگر و خانواده اش را تهدید میکند و همچنین قطعنامه ای که صادر کرده بودند نیز بدیوار چسبانده شده بود. یکی از ما مورس کمیته بست تریبون میرود و میگوید ما به آقای مروج و آقای که از طرف وزارت کار آمده اند خوش آمد میگوییم و از ایسان میخوانیم که برای کارگران صحبت کنند. آقای مروج روحانی که از طرف کمیته آمده است به بست تریبون میرود و ضمی صحبتهایس به موضوع کار و کارگر در اسلام میردازد و اهمیتی را که بیغمبر برای کارگر قایل بوده را توضیح میدهد و همچنین به نقس آیت الله خمینی در انقلاب و مبارزات طولانی ایشان اساره کرده و ضمنا میگوید که اعتصاب شما برای خدا بوده و شما مزد کارتان را از خدا بخواهید. زبان ما قاصرات و نمیتوانیم از شما تشکر کنیم زیرا شما برای خدا و روحانیت اعتصاب کرده اید و ما فکرها هستیم. در این موقع با بیس کشیدن این مساله که شما کارگران چرا عکس امام را در سالن نصب نکرده اید، ایراد گرفته و سس نماینده کارگران که از قبیل عکس امام را در دست داشت ولی تا کنون ما مورس کمیته اجازه صحبت کردن به او نداده بودند، بلافاصله تصویر امام را بدیوار چسبانید ولی این حرف آقای مروج باعث برهم خوردن نظم حلسه شد و عناصر جدیدی که در بین کارگران بودند بلند شده و حلسه را برهم زده و شعارهای روی دیوار را تاره تاره کرده و شروع کردند بدشنام دادن بکارگران. سهرحال بعد از ۲۰ دقیقه دوباره حلسه بر قرار شده و آقای اصغر ابراهیمی که از تهران از سوی وزارت کار و کمیته امام آمده بود بست

کمیته امام و کارمندان و کارگران که الان معمول کارند مقداری سول جمع شده و قرار است که در اختیار کارگران بیکار گذاشته شود. بنابراین نیروها را تجهیز کنیم برای گرفتن کمکها و فکر نکنید که تمام کارها در دست من است.

در اینجا نماینده کارگران از نامه بنده وزارت کار سؤال میکند که اگر قرار باشد صندوق بیکاری تسکیل شود و شرایط سنی (۲۶ سال) در نظر گرفته شود برای پرداخت وام، در این صورت کارگران کمتر از این سن که تعدادشان خیلی زیاد است و یا کارگرانی که حق بیمه ۲ سال را نداده اند آیا باید گرسنگی بکشند؟ وی ضمن صحبت‌های خود خواسته‌های فوری کارگران را برای احدی پور بازگو کرد.

کارگر دیگری به احمدپور گفت: ما میگوییم که ساعات کار را کاهش و تعداد بیشتری از کارگران بیکار را استخدام بکنند. احمد سور گفت: سرمایه‌داران خصوصی فعلا شک و تردید دارند که سرمایه‌گذاری بکنند یا نه؟ فقط دولت از منافع دولتی سرمایه‌گذاری میکند و خرجهای اقتصادی را بحرکت در می‌آورد و راجع به ساعات کار نیز باید گفت که مایک کسور عقب مانده هستیم و در یک کشور عقب مانده باید تولید افزایش یابد در شرایطیکه تولید بیستر لازم داریم آیا درست است که ساعات کار را کم کنیم. در این موقع کارگر دیگری شش تریبون رفت و چنین گفت: من کارگر نیروگاه برق اتمی دارخوب سن هشتم، من ۷۷۰ تومان حقوق میگیرم و ۶ نا سح دارم و یک عمر است که کارگری زحمتکش هستم و اگر کار کارگر نباشد رئیس و مدیری وجود ندارد. (در اینجا همه کارگران برای او دست میزنند) در زمان دیکتاتور سوری شاه سرنگون شده، نگذاشتند سواد داشته باشیم برای اینکه کارگران نتوانند از حقوق خودشان دفاع کنند من به نام سدگان کمینته میگویم کوس کنند، من در زمان محقق کارگر بودم، به بختیار (در آن زمان

و ... کارگری و مشکلات کارگری را فقط خودکارگران میتوانند بیان کنند. بنابراین وقتی کسی می‌آید و لو این که رئیس مملکت هم باشد باید نوبت بگیرد و ما ضمن خوسامدگویی به این آقایان روحانی، از ایشان می‌خواهیم در این جاتشریف داشته باشند تا مسایل کارگری بیان بشود و بعد ایشان صحبت‌هایشان را بکنند.

در این موقع یکی از کارگران که نوبت گرفته بود شش تریبون رفت و چنین گفت: ما هر روز به اداره کار و به کمیته امام مراجعه کردیم ولی جواب درستی نشنیدیم. این آقای بی که از طرف وزیر کار آمده است، معلوم است اطلا دردمان زحمتکشان را نمیفهمد ایشان گفت که کارگر با کارمند و مهندس فرقی ندارد. دوستان، آیا کارگر با مهندس یکی است؟ و این نشان میدهد که این آقای بی از درد کارگر نرسیده است و این حرف‌هایشان نشان میدهد که این تجمعها لازم است تا کارگران با مسائلشان آشنا شوند، زیرا هیچکس جز خود کارگر، درد کارگر را نمیفهمد. پس نه آقای بازرگان نه داریوس فروهر و نه هیچکس دیگری نمیتواند حلوی خواست قانونی مایعنی جلو سندیگاهای ما را بگیرد. پس چرا از صبح تا سحال ده نفر از نمایندگان کمیته مرتب به اینجا آمده‌اند و میخواهند بنحوی جلسه ما را بهم بزنند، چرا میخواهند حلوی تجمع کارگران را بگیرند؟

در این موقع پیرمرد ریس سفیدی که تازه وارد سالن شده و در اهواز قالی فروش است بسمان حرف کارگر میرسد و میگوید: اینها برخلاف اسلام حرف نزن.

کارگران همگی: برو بیرون - هیچکس سر علیه اسلام حرف نزن. و دوباره جلسه شروع میشود و نماینده کارگران با زهم کوس می‌کند که نظم جلسه را برقرار کند و میگوید: دوستان ماهمه مسلمانیم، ماهمه رحیمیم، ماهمه یکی هستیم، همانطوریکه قبلا هم مطرح کردیم اینجا هیچ مساله گروه‌کسی و دسته بندی نیست ماهمه مدت چند ماه است که داریم گرسنگی میکشیم چرا ساند آنها سیر مسر...

... حضرت علی گرایه خانه میداد آیا حضرت علی گوشت کیلویی ۲۵ تومن و بیاز کیلویی ۴ تومن میگرفت.

آقای از میان تازه واردین " ولی حضرت علی به اندازه هیچیک از شما سول نداشت و باز جلسه سلوغ شد و کارگران شروع میکنند به معارضان: کار، کار، کار... روحانی: شما غیر از کار چیز دیگری می‌خواهید خوبه سیر کنید.

آقای دیگری از میان تازه واردین: من مثل شما کارگرم، باید با متانت خواسته‌هایمان را مطرح کنیم. اگر سماء ماه است بیکار هستید من ۹ ماه است که بیکارم. در اینجا نماینده کارگران دوباره سعی میکند که نظم جلسه را برقرار کند. روحانی میگوید سادادو فریاد که نمیشود کاری درست کرد.

کارگری پرسد: آقای روحانی شما از طرف وزارت کار مسئولیت یا ضمانت اجرایی برای حرف‌هایتان دارید که بتوانید خواسته‌های ما را برآورده سازید.

روحانی گفت: همه اینها درست می‌شود، شما اگر خواسته ساشید یک ماسین یا ساختمان درست کنید باید مصالح - بودجه و همه چیز درست باشد. آقا خودس میگوید نو- کریم - ما هم که میگوییم هم، بس دیگر چه میگویید، مرغ هم که میخواهد تخم بگذارد باید مهلت داد.

کارگری پرسید: چرا مهلت را همیشه باید کارگر بدهد، چرا مهلت را از ازاری نمی‌دهد؟ چرا مهلت را ما حیخانه نمیده‌د؟

در اینجا عده‌ای که در طول جلسه مرتباً تعدادشان زیاد میشود و برای برهم زدن نظم و تجمع به سالن آمده بودند و در لابلای آنها اسرادی‌هایی از کمیته دیده میشد شروع کردند به سروصدا کردن و طلوات فرستادن و سعی در سراکنده کردن جمعیت میکردند. نماینده کارگران در اینجا سالیان جلسه را اعلام کرد و تسکیل جلسه به صبح روز بعد موکول شد.

وزارت کار و کمیته امام آمده بود پشت تریبون رفت و ضمن صحبت‌های اشاره به فعالیت سانه روزی مسئولین گفت: که حدود ۶ میلیارد تومان برای وام بیکاری بودجه در نظر گرفته شده که قسمت اعظم آن برای خوزستان است و قول داد که ما برنامه‌هایی داریم تا هر چه زودتر کارخانه‌ها را بکار اندازیم. ضمناً گفت به هر کارگر مجرد بیکار ماهی ۷۵۰ تومان و به هر کارگر متاهل بیکار ماهی ۹۵۰ تومان و باز هر بچه ۵۰ تومان سول میدهم.

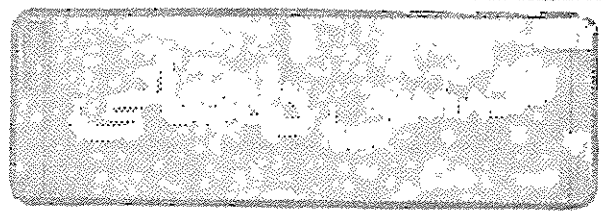
در اینجا یک نفر بلند شد و گفت: ما از شما خیلی متشکرو ممنوبیم که لطف کردید و به اهواز تشریف آوردید تا به کارهای ما برسید...

(در اینجا کارگری از میان جمع گفت قرار شد مشکلات کارگری را مطرح کنیم، این حرفها مشکل ما را حل نمیکند)

کارگر دیگری گفت: من زن و بچه دارم و ۶ ماه است که حقوق نگرفته‌ام حالا ۹۵۰ تومان به کجای من میرسد گرایه خانه عقب افتاده را حطور پرداخت کنم. اسرا - همی جواب داد: با ما حیخانه شما صحبت میکنیم که گرایه خانه فعلا از شما نگیرد و سعی میکنیم با کمک آقایان روحانیون و معتمدین محل ما حیخانه‌هایتان را راضی کنیم. کارگر دیگری بلند شد و چنین گفت: حرف‌های شما خیلی امیدوارکننده بود ولی برای اینکه این امیدها قطعیت پیدا کند آیا حرف‌های شما را دولت و یا مقام مسئولیت‌ها بید و تصویب کرده است و چرا اگر به تصویب قانونی رسیده از رسانه‌های گروهی رادیو و تلویزیون اعلام نکرده‌اید؟

اسراهیمی جواب داد: ۶ سلسون مرم جاب شده - فرما و حکما را اکثر حواسند نشانتان میدهم ولی دلیل عدم اعلام ارراد - بو و تلویزیون اینست که کسانیکه محصل هستند و ۱۷- ۱۸ سال دارند مردامی‌آسد و آنها هم سول میخواهند.

کارگر دیگری باز در مورد مسکن و بینه در صحنه ۱۲



طبقه کارگر در مبارزه برای تکامل انقلاب دموکراتیک و فدا مپریالیستی متحدی نزدیکتر از دهقانان ندارد و این تکامل تا حد زیاد و حتی تعیین کننده‌ای به گسترش پیروزمندانانه جنبش انقلابی دهقانان بستگی دارد.

در باره جنبش دهقانی

در یکسال اخیر جنبش انقلابی دهقانان بر علیه مالکیت بزرگ زمین و روابط عقب مانده و دست و پاگیر نیمه فئودالی و ماقبل سرمایه داری و برای آزادی دائمی دهات بویژه روستاهای نزدیک شهر جریان داشته است. مبارزه زحمتکشان روستا از زمستان ۱۳۵۷ همراه با اوج گیری قیام عمومی خلق در شهرها بال و برگرفت و توده دهقانان همراه با شرکت در تظاهراتهای سیاسی در شهرها و قصبات خواسته‌های ویژه خود را نیز با نددت و آشکاری بیشتری مطرح ساخت.

مشخصه عمومی جنبش دهقانی تا پیش از زمستان ۵۷، حرکت‌ها و تظاهرات‌های توده‌ای برای بدست آوردن زمین و خاتمه دادن به اجافات و تجاوزات مالکان و زمینداران بزرگ و غارتگران شهری و دولتی بوده تظا هرات و راه بیمائی ۱۲ کیلومتری روستائیان مریوان کردستان در تابستان ۵۷، تظاهرات دهقانان ۵۲ روستای چند شرکت سپاه می زراعی در سرپل زهاب در پاییز ۵۷، حرکت‌های اعتراضی و تظاهرات‌های توده‌ای در کست و صنعت‌های خوزستان و آتش زدن برخی از شرکت‌های زراعی در همین دوره و رویداد هائی از همین دست در سایر نقاط کنسور نمونه هائی در این زمینه است. از زمستان ۵۷ به بعد جنبش‌های

مایداران و مالکان همدست آنها مسخس می‌شود، به رسد و تکامل وضعیت انقلابی در دهات میدان داده است و انقلاب تازه در روستاها جامی‌کنشاده اینک با گرفتن و گسترش یک انقلاب ارضی و دهقانی در دهات تاج‌حد در سیر تحولات سیاسی آتی جامعه ما واقعیت پیدا خواهد کرد، البته نیازمند بررسی دقیق تر از اوضاع و زمان است، لیکن جوانه‌های انقلابی موجود در دهات بصورت مبارزه دهقانان برای مصادر زمینها و تشکیل سوراها دهقانی نشان دهنده آن خط سیر میباشد بعلاوه طبقه کارگر در مبارزه برای تکامل انقلاب دموکراتیک و فدا مپریالیستی متحدی نزدیکتر از دهقانان ندارد و این تکامل تا حد زیاد و حتی تعیین کننده‌ای به گسترش پیروزمندانانه جنبش انقلابی دهقانان بستگی دارد.

اخبار دهقانی کردستان

۱۳۵۸/۲/۱۵ : دهقانان گه ورگ، ثا لان و سوینه در حال تشکیل اتحادیه دهقانی خود هستند. دهقانان گفته‌اند که اگر برخورد در میان دولت و ملت پیش آید، ما اولاً همه اربابها را خواهیم کشت. اربابها هم در حزب

دهقانی وارد دوره نوینی شد که مشخصه عمومی آن مبارزه توده‌ای و نسبتاً سازمان‌یافته تر دهقانان برای مصادر و ضبط زمین‌های بزرگ اربابی و واحدهای بزرگ نیمه سرمایه داری و سرمایه داری و کمپرادوری در تعداد روز افزونی از مزارع و مناطق روستائی رودروشی قهری با عمال رژیم سابق، ژا - دارمها و اربابان و زمینداران بزرگ و سرانجام تشکیل سوراها ی کارگران کشاورزی و

در حال حاضر دولت موقت و وزیر کشاورزی آن با نیروی از یک سیاست محافظه کارانه در مورد روابط و نظام بسویده حاکم بر روستاهای ایران و تقدیس مالکیت بزرگ ارضی، به بهانه شرع، عملاً با جنبش انقلابی دهقانان مخالفت می‌ورزنده سیاست ارضی دولت موقت حداکثر بوجود آوردن اصلاحاتی در تعدیل روابط ظالمانه موجود در روستا، تعدیل بیای مواد اولیه کشاورزی و بهره و امهای کشاورزی و بالا بردن قیمت خرید محصولات غذایی عمده مانند غلات و غیره برای رونق دادن به اقتصاد کشاورزی ساقط شده ایران و یک منت وعده و وعید راجع به آب و برق و بهداشت و مدرسه به روستائیان است.

لیکن در شرایط وجود مالکیت بزرگ ارضی، بقایای روابط فئودالی و کسرت دهقانان کم زمین و بی زمین در روستاها، نفع حاصله از اجرای این سیاستهای اصلاحی تنها عاید مالکان و واحدهای کشاورزی بزرگ و متوسط و قسره‌های مرفه دهقانان خواهد گشت و کشاورزی ایران همچنان بحران ارضی و دهقانی خود را یدک خواهد کسید. ولی توده کنیر دهقانان بی زمین در حال حاضر از راه تشکیل می‌دهند به یک دگرگونی انقلابی در

بزرگ کشت سرمایه داری به سوراها ی کارگران کشاورزی و حتی المقدور تبدیل واحدهای بزرگ اربابی به واحدهای تولیدی بزرگ ومدرن و تحت اداره شورای کارگران و بزرگان. تسویق زراعت و دامپروری دسته جمعی در میان دهقانان و دامپروران فقیر و میانه حال. الفای کلیه اقساط مربوط به اصلاحات ارضی رژیم سابق و کلیه دیون و بدهی‌های دهقانان به بانکها و موسسات دولتی و نزولخواران. برداخت وام‌های بی بهره و بلند مدت دولتی به کشاورزان و دامپروران. برچیدن کلیه واسطه‌ها و خاتمه دادن به سلف‌خوری و نزولخواری دردهات، و سپردن کار خرید و فروش محصولات کشاورزی و دامی دهات به اتحادیه های تعاونی زیر نظر انجمن های انقلابی دهقانان. تاء مین کود و بذر و سم و وسایل مدرن کشاورزی بقیمت‌های عادلانه از طریق اتحادیه های تعاونی در روستاها. ایجاد واحدهای دولتی تا مین ماشین‌آلات سنگین کشاورزی در مراکز دهستان با کرایه مناسب. تاکید بر تولید غلات بویژه در واحدهای بزرگ نمونه. دایر نمودن زمینهای بایرزیر نظر انجمن‌های دهقانان و تبدیل آنها به

سراجام نسیم سورا، ساری تریور - وروزی و
وسوهای نمایندگان دهقانان در پاره ای
نقاط برای کنترل واحدهای کشاورزی و اداره
امور روستاها ورهبری مبارزه زحمتکش روستا
بوده است. مبارزه دهقانان در شمال برای
مصادره زمینهای غلامرضا پهلوی در اوائل
زمستان و سپس حرکت برای ضبط همه املاک
پهلوی ها در سه ماهه اخیر، مبارزه دهقانان
فارس برای مصادره زمینهای مالکان
بزرگ ارضی، مبارزه وسیع دهقانان درمنار -
طق روستائی کردستان که در تلفیق با مبارزه
برای رفع ستم ملی جریان یافته است، زد و
خوردهای خونین دهقانان و مالکان در گنبد
و دشت در فروردین ۵۸ و جنبشهای انقلابی
دهقانان برای زمین و رفع تجاوزات مالکان
و غارتگری بانگها و سلف خران و ربا خواران
و تشکیل شوراها نمایندگان دهقانان در
پارهای نقاط کیلان و مازندران و غیره همه
نشانه های از بالا گرفتن جنبش دهقانی در این
دوره جدید است.

پس از سقوط رژیم استبدادی سلطنت
و پیروزی مردم، همزمان با گسترش مبارزه
دهقانان در دهاته تلاشهای وسیعی از سوی
مالکان بزرگ قدیم و جدید، روه سای عشار
و عوامل مزدور رژیم سابق در روستاها برای
کوبیدن جنبش دهقانی، منحرف ساختن آن و
یا بیرون راندن دهقانان از مزارع و غصب
زمینهای کشاورزی و مراتع بچشم میخورد.
حملات مسلحانه ملاکان و عمال جیره خوارشان
در دهات هشتروند آذربایجان، هشت برطوالش،
دهات ارومیه و مناطق دیگری از کردستان و
همچنین وقایع خونین گنبد و نقده و اخیرا
فارس همه رینه در شدت یافتن تضاد میان
دهقانان و مالکان داشته و بعلت نفوذ عوامل
اربابان قدیم و جدید و همدستی برخی بنکداران
و سلف خران و سروتمندان شهری در کمین
های انقلاب اسلامی، پای این کمیته ها رانیز
بایس ماجراها کشانده است.

پیروزی نخستین مرحله از انقلاب
اسران، که با سرنگونی سلطنت دست نشانده
فقودال - فاسستی و افتادن قدرت بدست سر-

دموکرات کردستان (بسرکردگی عبدالرحمن
قاسملو) تجمع کرده است.

اواسط اردیبهشت ۵۸ - سنندج: عباس
خان یکی از اربابان بزرگ منطقه سارال
دیواندره بهمدستی با بنی خان برادرش ۱۷
خانوار دهقانی را ازده نعل تکینه بسزور
اسلحه دستجات مزدور خود بیرون میکنند و زمین
دهقانان را تصاحب و دارائیشان را بنارت
میبرد. درپی این واقعه جمعی از مردم سنندج
به پشتیبانی از دهقانان و اعتراض به هجوم
فقودال مزبور و مزدورانش بست نشستند و
تقاضای استرداد دارند.

۱۳۵۸/۲/۱۷ - دیواندره: خانهای
فقودال برای تشکیل جلسه خود، که بمظهور
توطئه حینی علیه جنبش دهقانی و تصاحب
زمینها و تحکیم اقتدار خود در روستاها میا-
سد، به دیواندره میایند. بدوا این جلسه
قرار بود دربانه و بادرسقز برگزار شود،
لیکن توده های انقلابی مردم راهتان نمید-
هند. سرآزان به دیواندره میروند و در آنجا
محلین و معلمان ناحیه دست به تظاهرات
اعتراضی میزنند و از جمله عباس خان را که
باعت اخراج ۱۷ خانوار دهقانی ازده نعل-
سکینه عده بود بحرم ابنکار دستگیر و خلع
سلاح کرده و کتک مقلی میزنند.

۱۳۵۸/۲/۱۸ - مریوان: عدهای آزار-
بایان که قبلا به عراق سناه برده بودند حالا
برگشته و زمینهای دهقانان را بزور تصاحب
کرده اند. برانر این واقعه موجی از ختم و
عیان دهقانان دهات این منطقه رافرا گرفته
و دهقانان برای مبارزه با اربابان اتحساد
محکمی در میان خود بوجود آورده اند، لیکن
سلاح ندارند و خواستان تنها اینست: سلاح!

گلوان نقده: یکی از فقودالها بنام
احمدخان انتظار برای دست بتحریکات زده و سعی
میکند سین کرد و ترک اختلاف اندازد.

سرایط غارتگرانه دهات و وضعیت خود تماثل
داشته و از انقلاب ایران و دولتی که خود را
نماینده و محمول این انقلاب قلمداد میکند
اتخاذ یک سیاست سنیادی بفتح خود را انتظار
دارند و این انتظار را با کرایس خود به
تشکیل شوراها و دهقانی و طرح خواسته های
ریشدای نشان میدهند، دهقانان سهم خود را
از انقلاب میخواهند و خود عملا میکوشند تا
سای انقلاب در دهات کسوده نموده لیکن آنها
در تجربه و بکمک عمل خود و همچنین کارگران
انقلابی در روستا متوجه خواهند شد که تنها
مدافع سیکر و متحد راستین آنها طبقه کارگر
در شهرهاست. کارگر آگاه و کمونیست باید
از جنبش انقلابی دهقانان برای زمین و آزادی
حمایت کند و به پاکشودن انقلاب در روستا و
به ارتقاء سطح آگاهی و تسکل همزمان خود
در دهات یاری رسانده

سیاست ارضی و دهقانی طبقه کارگر
برای حمایت از جنبش دهقانی و رها تی روستا
از ستمگریهای دیرین مالکان و دیوانسالار-
ان و غارتگران شهری و روستائی، با تاکید
بر ایجاد شوراها و انجمنهای دهقانی و ممال-
دره زمینها، کلیت مواد زیر را در برمی
گیرد.

- ۱- تشکیل انجمن های انقلابی
دهقانان و سپردن املاکات ارضی و اداره
امور روستاها بدست آنها.
- ۲- تشکیل شوراها و نمایندگان
کارگران کشاورزی و برزگران و شوراها و نما-
یندگان دهقانان فقیر در میان کشتکاران و
دامپروران.
- ۳- مصادره کلیه زمینهای زراعتی
مراتع و مخازن آب متعلق بد دارودسته
شاه و عوامل رژیم سابق، مالکان زمین
داران بزرگ و موتوفات و خالصجات.
- ۴- سپردن اداره امور واحدهای

واحدهای بزرگ زراعی به سرپرستی سوراها و
کارگران کشاورزی.
۱۱- تامین آب لازم و کندن چاه و
مجاری آب رسانی از رودخانه ها و غیره و
تعیین سرایط بهره برداری از آب و سهم بندی
آن توسط انجمن های انقلابی دهقانان.
۱۲- کسیدن برق به روستاها، سا-
ختمان درمانگاه و مدارس در دهات و ایجاد
بیمارستان و دبیرستان در مراکز دهسانها
با دربخشها، و دولتی و رایگان بودن بهد-
است و آموزش اجباری.
۱۳- آموزش نظامی دهقانان و تشکیل
دستجات چریک توده ای زیر نظر انجمن های
انقلابی دهقانان.

۱۴- خاتمه دادن به سیاست بی بند و
بار واردات محصولات کشاورزی و دامی و حما-
یت همه جانبه از تولید ملی.
۱۵- حضور نمایندگان کارگران
کشاورزی و برزگران، دهقانان و دامپروران
فقیر و چوپانان و سایر اقشار روستائی به
نسبت جمعیت آنها، در مجلس موسسان و در
انجمنهای استان و سیرستان.

بداد محاهدس
راستین مردم ما به جوخه آتش سپرده شدند و
بدین سان سپید راه آزادی و انقلاب ایران
گردیدند. سازمان ما همبستگی خود را با سا-
زمان مجاهدین خلق ایران در مراسم که به
منظور بزرگداشت این شهیدان عزیز در این
روز برگزار خواهد گشت اعلام میدارد.
مردم ما هرگز شهیدانی را که طسی
سایه های سیاه اختناق و استبداد در ریم سلطنتی
با قهرمانی و جاسازی خود نسل انقلابی را
را تربیت کردند و مسلح جنبش انقلابی را در
فعالیت و مبارزه خود ساداری نمودند، ترا-
موی نمیکند و نخواهد کرد.

حقیقت

ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران را بخوانید

دریاسالار مدنی چه میگوید؟

بنابه گزارش مطبوعات روز سه شنبه ۱۸ فروردین دریاسالار احمد مدنی فرمانده نیروی دریایی ایران و استاندار خوزستان در پاسخ باین سؤال که "آیا ایران به شیخ نشینهای خلیج فارس که مورد تهدید نفوذ کمونیستها هستند کمک خواهد کرد؟" گفته است: "ما کوشش خواهیم کرد که در امور سایر کشورها مداخله نکنیم، اما اگر مردمی که نمیتوانند از خود دفاع کنند از ما طلب کمک کنند این وظیفه ماست که به آنها کمک کنیم"

مردم بخاطر دارند که رژیم محمدرضا شاه خائن نیز طبق همین منطق بود که تجاوز وحشیانه ای را به سرزمین عمان در خلیج فارس سازمان داد و در لوی مبارزه با "نفوذ کمونیستیها" به کشتار مردم آن سامان و سرکوب نهضت رها نشیخ برخاست. مستمسک شاه خائن نیز همین "طلب کمک" از جانب دولت عمان بود و او هم "کمک" رسانی را "وظیفه" خود میدانست. اکنون آقای مدنی نیز عملاً همین سیاست تجاوزکارانه و قلدرمنشانه را در دفاع از شیوخ مرتجع و دست نشانده خلیج تجویز میکند و انگار حواسش نیست که در ایران با پایه گذاران این سیاست چه معامله ای شده است.

دریاسالار مدنی همچنین "درباره فعالیت کشتیهای جنگی آمریکا و شوروی در منطقه" خلیج فارس متذکر شده است که این اقدامهای آنها جنبه نمایشی دارد و ایران از این بازیها دچار ترس نخواهد شد. البته این کاملاً درست است که ملت انقلابی ایران نباید از این بازیها بترسد و نمیترسد هم. لیکن برغم دعوی سوچ آقای مدنی فعالیت

درباره خودمان...
نی هم که سازمان برای رهائی از این موقعیت به پیش نهاد، نتوانستند در این موقعیت تحولی اساسی ایجاد کنند. سازمان ماگر چه شماره در مواضع تبلیغاتی ضرورت بازگشت به ایران و پیوند به جنبش کارگری را مطرح میساخت، لکن بجای قرارداد انتقال کادر های اصلی و رهبری سازمان به داخل، در صدر برنامه های خود، اعضاء جوان و هواداران نزدیک خود را منتقل میساخت، در حالیکه انجام وظایف مقابل با طلب میکرد تا در درجه اول کادرهای اصلی و رهبری سازمان بدین کار همت گماردند و یا لاقلاً سرعت بدنیا ل آنها روان شوند. پایبند شدن در جنبش دانشجویی و فعالیت های علنی ناسی از آن، عملاً اکثریت فریب به اتفاق کادرها و اعضاء سازمان را به پلیس سیاسی می شناساند و همین امر، مشکل جدیتری را در مقابل انتقال سازمان به داخل می تراشد و مانع دیگری میساخت که در شرایط دیکتاتوری حاکم برجا معه در رسیدن انحراف سازمان بی تأثیر نبود.

سازمان مادر دوره های مختلف، در ارتباط با مسائل مبرم جنبش کمونیستی و راه یابی جهت حل معضلات آن، طرح ها و پیشنهادهای بیسی گذاشت، (که در این نوشته هدفمان بررسی آنها و ارزیابی از این جنبه از فعالیت سازمان نیست) اما دریغ که از جانب خودمان بطور همه جانبه بیگیری نشدند و از جانب بقیه جنبش نیز بذیرفته نشدند. در این رابطه میتوان از جمله به طرح "سیستم افساگری سرتاسری" که از جانب سازمان ما در جواب به نیاز مندیهای مبرم نهضت کارگری و دموکراتیک خلق ارائه شد، اشاره کرد. این طرح که بدیده ما در اساس صحیح و پاسخگوی نیازهای آندوره از جنبش کمونیستی ما بود، میطلبید تا سازمان ما، که خود مبتکر طرح آن بود، در درجه اول کلیه نیرو و امکانات خود را در جهت تحققش بکار اندازد و بر پایه سازماندهی هسته های کارگری و سازمانی در ایران، مستقلانه بدنیا ل آن برود و برای بقیه جنبش کمونیستی، که دست رد به سینه این طرح زده بودند، نمونه سازی کنند و در

رواج داست و محافظه کاری مفرط و خرده کاری و جدانستن از دایره جنبش روشنفکری بر آنها غالب بود. گرچه ارتباط منقطع بارهبری سازمان در خارجه و در انتظار رهنمود ماندن از آنها (که خود گرفتار مسائل پیش گفته بودند) یکی از مشکلات اعضاء سازمان در داخل و از جمله عوامل نابسامانی در آنها بود، اما خلاصه کردن انحرافات این بخش از سازمان به این نکته، برده سوشی پرواقعیت است، چه اعضاء سازمان در داخل کور جدا از سایراتی که از خارجه می گرفتند، خود غرق در محافظه کاری و راست روی و خرده کاری بودند و سرانگندی صفوفسان این انحرافات را تسدید میکرد. آنها بدون نقشه و صرفاً در دایره خود و اطرافیان نشان فعالیت میکردند و کوششی جدی برای سکتان این سد انجام نمی دادند و نتیجه اینکه متاسفانه نمره فعالیت چندساله آنها، از معدودی هسته ها و افراد پراکنده روشنفکری فراتر نرفت.

سازمان ما، علاوه بر مسائلی که ذکر شد، از لحاظ روابط درونی نیز دچار نابسامانی های متعددی بود که در اساس از همین موقعیت پیش گفته سرچشمه می گرفتند و به تنبیت آن یاری میرساندند که بررسی سان از لحاظ طرح یک جمع بندی عمومی از گذشته سازمان ضروری است. حیات سیاسی سازمان ما فاقد یک مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک غنی و مستمر بود و روند سازش سیاسی و ایدئولوژیک در آن غالب بود. اختلافات تقویریک و سیاسی و حتی مشی ای که محصول طبیعی مبارزه و حیات سالم سیاسی اند، در سازمان ما نه تنها نکفته نمی شدند، بلکه بنا بر روابط محفلی غالب در سازمان و بخصوص در رهبری آن، عملاً کنار گذاشته می شدند و درسیک مسیر بویا قرار داده نمی شدند و بی سبب نیز نیست که زمانی که سازمان در این اواخر عده ای را از صفوف خود تصفیه نمود، موجب تعجب خیلی ها شد. سازمان از لحاظ تسکیلاتی بر پایه ای استوار و منضبط قرار نداشت و از پراکندگی و محفل گرایی رنج میبرد و همین مسئله از جمله پایه های عیسی طهورنراکیوب بیسم درون سازمان ما شد، زیرا محفلیسم در درون یک سازمان در تکامل خود زمانیکه با

نکات مسد و سعی حیات سیاسی سازمان و از سوی دیگر در همین ارزیابی برهما - بطور که پیداست بیشتر به طواهر و سانس انحرافاتمان برداختیم تا ریشه و علل آن و در نتیجه در آینده خواهیم کوسید تا در حد توانائی مان به تعمیق این مبحث پردازیم و آنرا همه جانبه تر نمائیم.

سازمان ما جندی پیش، با تصفیه عده ای از درون خود، در عمل گامی در جهت تصحیح و پاکیزگی خود برداشت و آنچه بصورت یک دمل فاسد شده در آمده بود را از تن خود جدا کرد. ما گرچه نمیخواهیم این تصفیه سدان را عامل همه نابسامانی های سازمانمان قلمداد کنیم و چنین عقیده ای نیز نداریم، اما معتقدیم، و اینرا جنبش نیز تصدیق خواهد کرد، که این تصفیه ضروری و گامی در خدمت بالایش سازمان ما بود. این عناصر فراگژیون باز و دورو، خود بنوعی محصول همین مسائل و موقعیت هستند (گرچه بدترین محصول آن) و در نتیجه علیرغم این تصفیه ما عمیقاً معتقدیم که متحول کردن بنیادی سازمان با یدریشه در خود سازمان داشته باشد و امیدوارنیز هستیم که بتوانیم چنین کنیم و بسهم خود در اعتلای جنبش کمونیستی مان بکوسیم.

سازمان ما در اولین نورایس به گذشته و ارزیابی از خود برخورد کرد و سر چه نتوانست بدرستی از آن جمع بندی نماید اما در عین حال برنامه های جهت رفع عقب ماندگی هایمان تدوین کرد و بعمل گذاشت و پس از آن توانستیم بر ساره ای از عقب ماندگی ها، که در گذشته تسخیرناپذیری نمودند غلبه کنیم. اما انقلاب ما چون بسیار ی دیگر از گروهها و سازمانها مزاج دردناکی را بازی کرد. در حالیکه ما بتدریج اما در راهی درست عقب ماندگی های چندین ساله را بر طرف می کردیم، جنبش بسرعت و با قدمهای بلند به بیسی می تاخت و آسکارا اعلام میکرد که برای رسیدن به آن باید دوید. دوران تکامل آرام انقلاب بسر آمده بود و تحولات عظیم انقلابی آغاز گشته بودند. همزمان با این سفته، بحران درونی سیاسی-سکسیلاتی که خود در تحلیل سها سی از مقاومت عده ای در برابر این تحول درونی بود نیز

دستیهای جنسی، مرید و سوری - سرچ - رس
تنها" جنبه نمایشی ندارد، این "فعالیت"
مستقیماً بمنظور تهدید، قلدری، مداخله
جویی و حمایت از منافع این دو قدرت
استعمارگر در منطقه و احیاناً تجاوز آشکار
به سرزمینهای خلقهای خلیج در صورت مورد
تهدید قرار گرفتن منافع ابرقدرتها می-

گزارس ...
کرایه خانه سؤال کرد که آیا شما تضمین
میکنید که این کارگران اگر کرایه خانه
ندهند شما از آنها حمایت کنید؟
جواب ابراهیمی: در مورد مسکن
تضمین میکنیم تا موقعیکه سرکار نرفته‌اید
میتوانید کرایه خانه را عقب‌بیا نوازید .
آقای مروج از نظر روحانیت تضمین میکند .
و منم از طرف استانداری تضمین میکنم ()
در اینجا با اینکه هنوز کارگران سئوالات
زیادی داشتند ابراهیمی حرفهای خود را این
طور تمام کرد) همه شما بعد از ظهر به سالن
شهرداری بیایید و فرم سر کنید و بروید و
بولتان را بگیرید در این موقع صدای صلوات
ها و سرو صدا بلند شد و ابراهیمی و آقای
مروج جلسه را ترک کردند و آن عده که مرتب
صلوات میفرستادند از جا بلند شدند و کار-
گران را خارج شدن از سالن دعوت میکردند و
با سوت کشیدن و بهم زدن صدلیها جلسه را
بهم زده و بیرون رفتند ولی حدود ۵۰ نفر از
کارگران باقی ماندند و نماینده کارگران گفت:
از آنجاییکه مسایل و مشکلات کارگر باید
شکافته شود و نظر کارگرها اعمال بشود و
علیرغم اختلاف سلیقه‌هایی که داریم ولی همه
در یک چیز و آنهم در گرسنگی و بیکاریست
که مشترکیم ولی در این موقع باز آن عده
از افراد جدید وارد شده و با شعار مرگ بر
منافق دور تریبون را گرفتند و جلو صحبت
کردن نماینده کارگران را گرفته و قطعنامه
کارگران را که تدیوار چسبیده بود تاره-کر-
ده و در انتها سین کارگری که سعی داشت
جلوی اسن کار را بگیرد و آن افراد مشاجره‌ای
سب آمد و آنها به کارگرانی که در سالن

عمل و در حد توانائیس صحت آنرا به اثبات
رساند، اما سازمان ما چنین نکرد و در عمل
به روال سابق ادامه داد.
از این شرح مختصر در میابیم که سازما
ن ما، رهبری و کادرها و اکثریت اعضا در
خارج ماند و نتوانست از محیطی که در آن
بو خود آمده و از آن تغذیه کرده بود جدا شود.
اما آن بخش از سازمان که در طول این دوران به
ایران آمده بودند چگونه؟ آنها چه میکردند و چرا
نتوانستند سدهای مقابلمان را بشکنند و در
عرصه جنبش کارگری فعال گردند؟ اگر انحراف
فاملی بخش خارج از کشور سازمان، عرصه
فعالیت آن و پایبند شدن در جنبش دانشجویی
خارج، که در نهایت به اسورتونیسیم راست
تاویل میشود، بود، همین انحراف به شکل
دیگری در میان اعضاء سازمان در داخل کشور
بودند دشنامهای رکیک میدادند ولی کارگران
حاضر در سالن متانت خود را حفظ میکردند و
وقتی که وضع را این چنین دیدند تصمیم گرفتند
سائین را ترک کنند ولی همینکه بایسان
به خیابان رسید چند نفر از کارگرانی را که
افراد کمیته نشان کرده بودند به زیر دست
و لگد و فحش گرفتند و بعد هم از ماشین
کمیته که از قبل آماده بود دونفر مسلسل
یوزی بدست‌بیا ده شده و جمعا ۸ نفر از کار-
گران را که در جلسه صحبت کرده و میخوا-
ستند جلوی کار این عناصر را بگیرند، دست
گیر کرده و به کمیته بردند. این افراد پس
از کتک خوردن بسیار و تهدید شدن و ناسزا
شنیدن در کمیته بالاخره در ساعت ده ونیم
شب آزاد شده بودند.
روز شنبه ۱۸ فروردین که کارگر-
ان در جلو اداره کار جمع شده بودند افراد
کمیته وعده‌ای از افراد متعصب مذهبی و آن
پیرمرد قالی فروش کارگران را متفرق میکرد-
دند و در سالن اجتماعات را نیز بسته بو-
دند و جلوی هرگونه بحث و صحبت کردن کار-
گران را باهم میگرفتند و آنها را ضد انقلاب
و جیره خوار اجنبی و اخلاک‌فرستاده و
سین ترتیب جلو تجمع کارگران بیکار را در
اهواز گرفتند. □

اختلافات سیاسی عجیب شود، به فرانسویسیم
می انجامد و در سازمان ما نیز چنین شد. منا
سبات و روابط میان اعضاء و رهبری سازمان
بر پایه درستی استوار نبود و اکثریت اعضاء
سازمان عملاً در حیات سیاسی و تصمیم‌گیریها
و فعل و انفعالات سازمان نقشی نداشتند و
این خود از جمله عواملی بود که انحرافات
رهبری سازمان سخت‌جان شد و از برخورد انتقا
دی اعضاء سازمان مضمون ماند و سازمان از یک
جریان سیاسی درونی محروم بود و همین جا باید
افزافه کنیم که بدیده ما، مسفولیت اصلی
نابسا مانیا و عقب‌ماندگیهای سازمان را با
ید نه در اعضاء و کادرهای سازمان، که
در بیشتر موارد بدوران تصمیم‌گیری‌ها و برنا
مه عابودند و از مسائل سازمان اطلاع ناچیزی
داشتند، بلکه در رهبری سازمان جست . وحدت
سیاسی - ایدئولوژیک سازمان و خلاقیت حیات
آن طلب میکرد تا یک جریان سیاسی از بالا به
پائین و از بائین به بالا و همچنین روند
انتقاد و انتقاد از خود، که ضامن پالایس
ایدئولوژیکی سازمان است، موجود می بود
لاکن این امر به سبب انحرافات رهبری در این
زمینه و همچنین لیبرالیسم حاکم بر کل ساز-
مان انجام نگرفت .
سازمان ما، در خارج از کشور و بخصو-
ص در میان دانشجویان هوادارشان از خود تموم-
یری غلوآمیز و خطا بجا گذاشته و از خود
نصا و پیری غیر واقعی میکشید. این انحراف
ایدئولوژیک که خود از خصوصیات انحرافی
روسفکران است، در عمل خون داروی خواب
آوری عمل میکرد و در عمل اجازه نمیداد تا
کمبودها و انحرافات سازمان بیاد حمله و
انتقاد گرفته شود.
آنچه به اختصار تشریح کردیم، چکیده
ای از جمع‌بندی و ارزیابی‌های است که در
باره خودمان بدست آورده‌ایم و طبیعی است
که نمیتواند بعنوان یک جمع‌بندی همه جانبه
و عمیق به حساب آید، زیرا به سبب مطلب
مورد بحث ما بیشتر به کمبودها و ضعفها اشاره
کردیم تا ارائه یک ارزیابی همه جانبه از

تربیب سازمان را سرسبز و سرسبز کرد
در پیشرفت کارش کارشکی نمود، در نتیجه
علیرغم کوششهای همه جانبه ایکه برای رفع
عقب‌ماندگی‌هایمان انجام دادیم، نتوان-
ستیم در این بکار عظیم به وظیفه خود
عمل نمائیم و از این بابت بدرستی خوب
گذشته خود را خوردیم.
سازمان ما در آخرین شورا پس‌بار
دیگر به گذشته و ارزیابی از خود برخورد
کرد و تدابیر لازم برای برطرف کردن قطعی
این نابسا مانیاها تدوین نمود و اینک در این
مسیر گام نهاده‌ایم .
همانطور که در آغاز این نوشته نیز
اشاره کردیم، ما مشکلات و عقب‌ماندگیهای
خود را جدا از موقعیت و شرایط مجموعه جنبش
کمونستی مان نمی بینیم و به همین ترتیب
نیز متحول کردن بنیادی آنرا جدا از متحول
شدن موقعیت فعلی جنبش کمونستی مان نمیدا
نیم، اما ضروری میدانیم تا قبل از هر چیز
و بر بستر مبارزه ایکه امروز برای وحدت
جنبش کمونستی جریان دارد، جمع‌بندی از خود
و فعالیت خود را در اختیار همه رفقا قرار
دهیم، چه اولین قدم در تصحیح اشتباهات جمع
بندی از آنست و آنکس که چنین نکند هرگز
نخواهد توانست کوچکترین قدمی در تصحیح
خود بردارد.
ما بخش کوچکی از جنبش کمونستی
بوده و هستیم و در نتیجه طبیعی است که
جمع‌بندی از گذشته مان نمیتواند با سخگو به
مسائل مجموعه جنبش کمونستی باشد و در نتیجه
در لحظات حساس کنونی و موقعیت فعلی جنبش
کمونستی و ظنمان، مسئله جمع‌بندی از گذ-
شته و عقب‌ماندگیهای جنبش کمونستی و عللو
ریشه‌های آن در دستور کار مجموعه این جنبش
قرار گیرد و هرکس بسهم خود باین کار اقدام
ورزد و فصل مهمی از تاریخ جنبش کمونستی
میبنمان را نه صرفاً برای ثبت در تاریخ
بلکه در ساندوزی و سکار گرفتنش در مسر
آتی جنبش جمع‌بندی نماید. ناس اسد که
در این راه هوشی باشم . □

در باره خودمان

مان کم شود و در بازار داغ سیاست، دسته حات و گروهکهای گوناگون این انتقادات را بدست بگیرند و هوجوی گری کنند و با عده‌ای از این انتقادات برای خودشان سند براهت سه سازند، زیرا بقول استالین کمونیست‌ها از انتقاد به خود هراسی ندارند، زیرا میدانند که کارگران با آنها هستند و آنها را در آغوش خود و در عرصه مبارزه طبقاتی بالایی خواهند داد و بقول لنین "روش حزب سیاسی نسبت به اشتباهات خود یکی از مهمترین و صحیحترین معیارهای جدی بودن حزب و اجرای عملی وظایف وی نسبت به طبقه خویش و توده‌های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره دقیق در اطراف وسائل رفع اشتباه - اینست علامت یک حزب جدی، اینست اجرای وظایفی که وی برعهده دارد، اینست تربیت و تعلیم طبقه و سس توده‌ها" اگر چنین نکنیم، نشان داده‌ایم عده‌ای هستیم بابت بدترین معات روشنفکرانه و بجای برخورد صافه مانه به خودمان از زیر بار این مسئولیت فرار کرده‌ایم. پس باین امید که چنین نباشیم.

ما کرخه برخورد انتقادی به خودمان را جدا از برخورد به گذشته مجموعه جنبش کمونیستی نمی بینیم و مسائل خودمان را هم جدا از مسائل بقیه این جنبش نمیدانیم، لاکس نمیتوانیم بخود اجازه دهیم که قبل از برخورد به خودمان و قبل از تسویه حساب با خودمان به دیگران بپردازیم، چه همین امر در گذشته یکی از احرفات سازمان ما بوده که همواره در انتقاد از دیگران فعال و بی‌شروع، اما در انتقاد از خود غیرفعال و عملناک بوده‌ایم و در حالیکه تیغ مبارزه سیاسیمان بر علیه احرفات دیگران تندو تیز بوده است

عمومومی...

آنهايي که با قیافه معصومانه دل بحال تبهکاران و همکاران و ایادی رژیم سابق میسوزانند و از مردم ستمدیده و داغدار طلب بخشش و آموزش میکنند دلشان هیچ بحال این مردم نسوخته است. رحمی که آنان از مردم انتظار دارند رحم بحال دزدان و آدمکشانی است که ۲۵ سال و بلکه ۵۰ سال و بیست و بهیچ کس رحم نکردند و تا توانستند خوردند و بردند و کشتند و سوزاندند و هرحه بود از این کشور نابود ساختند. انقلاب مجلس قهر و آشتی اعضای یک خانواده نیست و در آن حای و شیرینی به کسی تعارف نمیکنند. انقلاب سرکوب بیرحمانه ستمگران بدست ستمدیگان است. و آن کسکه امروز برای رهایی ستمگران میانجیگری کند، به آنان سناه دهد، از حقوق آنان دم بزند و بحال آنان نگران شود و دل بسوزاند دانسته یا نادانسته یارو همدست ستمگران است. آقای بازرگان در یکی از سخنرانیهای اخیر خود از این گفتگو داشتند که حالت انقلابی موجود و این تعقیب و مجازات‌های مردم

قرار داد و موجودیت خود را بر این پایه تعریف نمود. چگونگی ساختن سازمان ما به این وظیفه، سالوده و محک ارزیابی از گذشته، سازمان و نقش آن میباشد. برای سازمان ما بعنوان سازمانی که در خارج از کشور بوجود آمده بود، تحقق این وظیفه از لحاظ عملی علاوه بر تبلیغ و ترویج یک خط مسی صحیح مارکسیستی - لنینیستی و پاسخگوئی به معضلات تئوریک - سیاسی جنبش کمونیستی و دموکراتیک و مبارزه برای وحدت جنبش کمونیستی بمعنی انتقال به ایران و عرصه اصلی مبارزه طبقاتی و پیوند مستقیم به جنبش کارگری بود و سازمان ما وظیفه داشت تا فعالیت‌های سیاسی - تبلیغاتی خود را بر بستر جنبش حرکتی سازمان دهد و در ارتباط مستقیم با آن سه بیس برد، زیرا مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست، برای سازمانی در موقعیت سازمان معنائی جز این نداشت و سازمان می بایست بعنوان اولین قدم در انجام همین وظیفه‌ای عرصه اصلی فعالیت خود را تعریف کند.

را نسبت به جان و مالشان نگران کرده‌ایم و وضع به بدگمانی و سوء ظن در میان مردم دامن میزند، ولی نگفتند که این مردم نگران زده و بدگمان نسبت بیکدیگر چه کسانی‌اند؟ زیرا همه میدانند اکثریت قاطع مردم علی‌الخصوص زحمتکشان ایران از بابت این حالت انقلابی موجود و از این تعقیب مجازات‌ها بسیار خوشنودند و لذت میبرند و از تمامی اعدام‌های پشیمانان کرده‌اند و تازه میگویند بسیار کم است. مردم نگران زده و بدگمان نشده تنها اقلیتی با لباسهای فاخر و درخانه‌های مجلل هستند که تا دیروز با خیال راحت به مفتخوری و قلدری و آزادی کسی مشغول بودند و امروز نیز یا به توطئه مشغولند و یا با هم آوازی که لیبرالها با آنها نشان میدهند به اختراع انواع تهمتها و لجن پراکنیها به انقلاب و سراگندن تخم نفاق و بدبینی نسبت به انقلابیون و اصالت حرکت انقلابی مردم سرگرم میباشند. بگذار اینها نیز که ۵۰ سال و بیشتر دهها ملیون مردم را در تسویس و تکرانی و داغدیدگی نگهداشتند مدتی هم خودشان به تشویب و نگرانی افتند و آرامش

حل زندگی گروه است، زیرا بنوعی پایه و اساس و مسیر حرکت آینده خود را تعیین میکند. محفل تا زمانی که در خودبستگی بماند، عملاً اریک خط محافظه کارانه "کادرپروری" بیرونی می کند و تا زمانی که بوسه خود را نسکافد، قادر نخواهد بود خدمتی به جنبش کند و وقتی هم که کمر به بیرون آمدن از این مرحله می بندد باید سبب هوسیار باشد که از حاله به حساه نیافتد. دریدن این این بوسه به این معنی نیست که محافل روشنفکری باز از میان بروند. سنفکرا و دانشجویان عضوگیری کنند و بسه کمیت خود بیاغزایند، دریدن این بوسه در اساس بمعنی ترک طبقاتی آن و پیوستن بسه طبقه کارگر و تغییر عرصه فعالیت بوده و هوس سازمان ما به هنگام سرک سوسنسه اولیه خود، بجای بیرونی از جنبش روسی، عملاً در جنبش دانشجویی و روشنفکری خارج از کشور، یعنی همان حائی که بوجود آمده بود، ماند و با سس آن شد و بدسترسکه بد سوخته مد معیبت خود برداخت و به اندامی حوراب و

زندگی کیف و انگلیس با هم خورد. آقای بازرگان هنگامیکه با عمل احادیب و روایات و یا رجوع دادن به رساله بیغمبر اسلام و امامان سیده مردم راه سازش و آشتی با دشمنان خونخواران دعوت می کنند از تمایلات مذهبی مردم بنبخ این دشمنان سوء استفاده میکنند. از احادیب و روایات و سیره بیغمبران و امامان بسیار چیزها می توان نقل کرد، که بدلخواه هرکس و برای توجیه هر مطلبی باشد. نکته اینست که غرض و مقصودشان از این نقل اقوال در اوضاع حاضر چیست و از که و چه میخواهید دفاع کنید؟ کارگران برعکس بورژواها و روشنفکران لیبرال و مطبوعات آنها، که دائماً راجع به هر اقدام انقلابی بیانه گیری میکنند و مانده گذشته میگویند نقش ترمز را ایفاء کنند، از هر آنچه انقلابی و سانه گسست از رژیم گذشته و باسداران آن باشد قاطعانه دفاع میکنند و باید هم دفاع کنند. زیرا هر چه بیرحمی و شدت عمل در مورد طبقات ارتجاعی و عوامل رژیم سابق و امپریالیستهای بیشتر بخرج داده شود امنیت و آسایش مردم و سراسر بیژ دموکراتیک لازم برای گسترش جنبش انقلابی آنها و ارتقاء و تکامل انقلاب بمرحله عالیتر بیشتر فراهم خواهد گشت و راه بازگشت به اوضاع سابق نیز دشوارتر خواهد شد. عفو عمومی تحفه دیگریست که بورژوازی می کوشد بدنبال آب پاکی باشدش بیرونی دستگاه اداری و نظامی رژیم سابق به دار و دستهای مرتجع و مسئول رژیم سابق اهداء کند و از مصادر اموال آنها بنام ملت و از مجازات و تنبیه آنها جلو گیرد. آنکه است که لبه تیز شمشیر زاماداران کنونی که از هم اکنون بیرونت آن احساس میسودگان - ملا متوجه توده زحمتکشان و انقلابیون گردد و عیار رحم و شفقت و عفو عمومی و اغماض طلبی بورژواها و فرصت طلبان لیبرال معلوم شود. در اینجا لازمست تا دآوری کنیم کدبرخی از انتقادگران و مطبوعات با مطلاع جداگانه نشرید آنگر (یا "چلنگر") که در واقع از موضع راست به مسئله تعقیب و مجازات ستمکاران و عوامل رژیم سابق برخورد کرد و کار باسداران و دادگاهها را در این زمینه تخطئه میکند، در عمل

را نسبت به جان و مالشان نگران کرده‌ایم و وضع به بدگمانی و سوء ظن در میان مردم دامن میزند، ولی نگفتند که این مردم نگران زده و بدگمان نسبت بیکدیگر چه کسانی‌اند؟ زیرا همه میدانند اکثریت قاطع مردم علی‌الخصوص زحمتکشان ایران از بابت این حالت انقلابی موجود و از این تعقیب مجازات‌ها بسیار خوشنودند و لذت میبرند و از تمامی اعدام‌های پشیمانان کرده‌اند و تازه میگویند بسیار کم است. مردم نگران زده و بدگمان نشده تنها اقلیتی با لباسهای فاخر و درخانه‌های مجلل هستند که تا دیروز با خیال راحت به مفتخوری و قلدری و آزادی کسی مشغول بودند و امروز نیز یا به توطئه مشغولند و یا با هم آوازی که لیبرالها با آنها نشان میدهند به اختراع انواع تهمتها و لجن پراکنیها به انقلاب و سراگندن تخم نفاق و بدبینی نسبت به انقلابیون و اصالت حرکت انقلابی مردم سرگرم میباشند. بگذار اینها نیز که ۵۰ سال و بیشتر دهها ملیون مردم را در تسویس و تکرانی و داغدیدگی نگهداشتند مدتی هم خودشان به تشویب و نگرانی افتند و آرامش حل زندگی گروه است، زیرا بنوعی پایه و اساس و مسیر حرکت آینده خود را تعیین میکند. محفل تا زمانی که در خودبستگی بماند، عملاً اریک خط محافظه کارانه "کادرپروری" بیرونی می کند و تا زمانی که بوسه خود را نسکافد، قادر نخواهد بود خدمتی به جنبش کند و وقتی هم که کمر به بیرون آمدن از این مرحله می بندد باید سبب هوسیار باشد که از حاله به حساه نیافتد. دریدن این این بوسه به این معنی نیست که محافل روشنفکری باز از میان بروند. سنفکرا و دانشجویان عضوگیری کنند و بسه کمیت خود بیاغزایند، دریدن این بوسه در اساس بمعنی ترک طبقاتی آن و پیوستن بسه طبقه کارگر و تغییر عرصه فعالیت بوده و هوس سازمان ما به هنگام سرک سوسنسه اولیه خود، بجای بیرونی از جنبش روسی، عملاً در جنبش دانشجویی و روشنفکری خارج از کشور، یعنی همان حائی که بوجود آمده بود، ماند و با سس آن شد و بدسترسکه بد سوخته مد معیبت خود برداخت و به اندامی حوراب و

به اشکالات خودمان برخورد نمی‌کردیم و آنها را عملاً نادیده می‌گرفتیم. این یک روش نادرست و نامادقانه است و نمیتواند نباید ادامه یابد. نکته دیگر اینکه ما در بررسی عقب‌ماندگی‌هایمان و جمع‌بندی از خودمان نتوانسته‌ایم به همه مسائل و بویژه ریشه و علل عقب‌ماندگی‌هایمان پاسخ دهیم و این نوشته محصول اولیه تلاش ماست و امیدواریم و بلکه میخواهیم که همه رفقا با روشی انتقادی و سازنده به این جمع‌بندی برخورد کرده و ما را در رفع نارسائی‌ها و کمبودها یاری دهند.

سازمان ما، "اتحادیه کمونیستهای ایران" در سال ۱۳۵۵ از اتحاد دو جریان "سازمان انقلابیون کمونیست" و "گروه بویا" بوجود آمد. "سازمان انقلابیون کمونیست" در سال ۱۳۴۸ از رسد یک محفل مطالعاتی روستفکری در خارج از کشور بوجود آمد و به تدریج به یک سازمان تبدیل شد و مواضع سیاسی و نقطه نظراتش در ارگان این سازمان "کمونیست" و دیگر انتشارات آن منعکس است و "گروه بویا" نیز از ادامه گروه فلسطین و یکی از اعضای آن بوجود آمده که نقطه نظرات و مواضع سیاسی اش در جزوه "سخنی با بویا" یندگان انقلاب ایران، انتقادی به خط مشی چریکی منعکس می‌باشد. آنچه در این نوشته در برخورد به گذشته سازمان آمده است، گرچه در برگیرنده اشکالات مجموعه اتحادیه می‌باشد و هیچ یک از دو تسکلی ایجادکننده اتحادیه از آنها بری نیستند، لکن در اساس متوجه "سازمان انقلابیون کمونیست" بوده و از لحاظ تاریخی در برگیرنده سیر تکامل این سازمان می‌باشد.

"سازمان انقلابیون کمونیست"، همان طوریکه گفتیم در حوالی سال ۴۸ از رشد یک محفل مطالعاتی روستفکری در خارج از کشور بوجود آمد. این سازمان از بدو پیدایش بعنوان بخشی از جنبش کمونیستی ایران بدرستی و طبعه اصلی خود را پیونده جنبش طبقه و مبارزه در راه اتحاد حزب طبقه کارگر

سازمان ما علی‌رغم آنکه در زمینه تسلیح و ترویج و باسختی به معضلات تئوریک سیاسی جنبش ما پیوسته بود، لیکن در زمینه انتقال خود به ایران و پیوندی به طبقه کارگرمومنی نبود و بجای تحقق جنبش و طیفه‌ای عمده و عملاً دست و پای خود را در جنبش دانشجویی خارج از کشور بند کرد و به دنباله روی از این جنبش پرداخت و آن بخشی از سازمان نیز که بداخل منتقل شده بود، با نیروی از یک منی محافظه کارانه به همین سرنوشت، اما بشکل دیگری، دچار شد و نتوانست از پوسته‌ای که برگرد خود تنیده بود خارج شود. سایه‌های عینی و ذهنی رشد و غلبه این انحراف را باید در عواملی چون مناسبات طبقاتی سازمان، شرایط زیست و فعالیت سازمان در خارج از کشور، موقعیت جامعه و بیگانه توری عنان نسخته حاکم بر آن و شرایط سخت و دشوار مبارزه در داخل کشور و تانیراتی که این شرایط بروی سازمانها و گروهها می‌گذاشت، مرحله رشد و مسائل جنبش کمونیستی در داخل و خارج از کشور و خرده کاری غالب بر آن، برخورد با سیو به شکستن موانع ها و نقطه نظراتی که به تسببت و تئوریزه شدن و توجیه این انحراف یاری رساندن شد جستجو کرد، چه این انحراف، به دنبال یک نتر از پیش برداخته و عمد جانسه، بلکه به تدریج و بر پایه یک انحراف اساسا ایدئولوژیک که خود ناشی از عوامل پس گفته می‌باشد، رشد و غلبه کرد و در برنامه‌های گوناگون و حرکت عمومی سازمان سلور یافت.

در اینکه مجموعه جنبش کمونیستی ما بهمین ترتیب و از رسد محافل مطالعاتی اساسا روستفکری بوجود آمده است سکی نیست، اما مسئله اصلی در اینست که کلیه اس ثروه ها و محافل در درجه اول وظیفه داشتند تا پس از یک دوره ابتدائی انجام سیاسی و تشکیلاتی پرسته خود را بدرنده خارج از خود و بدون کارگران و دهقانان برود، این دوره از زندگی هر گروه سکی از حساب برس مرا

تعین خود پرداخت و به اهدافی حورانه و رسدهای که بتواند این موضع را تعیردهد دست زد. پای بند شدن در جنبش دانشجویی خارج، در عمل و بتدریج سازمان را تابعی از جزو مدتهای این جنبش و مسائل جنبش سیاسی خارج از کشور نمود و با رسد دسترس به این سازمان در جنبش دانشجویی و بوجود آمدن امکانات و بهمین ترتیب مغولسبات بیشتر، این انحراف عمیق و عمیق تر گشت. سازمان می بایست مصالح خود در جنبش دانشجویی را فدای مصالح بزرگتر جنبش کمونیستی می نمود و بیک کلام از این جنبش دل میکند، زیرا تا زمانیکه دست و پای سازمان در این جنبش و نیازهای آن بند بود، نمیتوانست خود را برای انجام کارهای اساسی جنبش کمونیستی رها سازد و اساس نیروی خود را صرف آنها نماید. بدیده ما وابستگی به جنبش دانشجویی و دنباله روی از آن، عمده ترین انحراف سازمان در انجام وظیفه پس گفته بود که بیانگر یک انحراف استونیستی راست و محافظه کارانه می‌باشد.

مانندار شدن در جنبش دانشجویی خرجه عمده انحراف سازمان بود، اما در جای خود سازمان ما توانست به سهم خود به این جنبش فاطمیت بخسیده و در هدایت سیاسی و عملی آن بکوشد و در تربیت تکوینک سیاسی و ایدئولوژیک روستفکران و دانشجویان خارج از کشور سگرد یک خط می مارکسیستی - لنینیستی و ایدئولوژی طبقه کارگر و همچنین دموکراسی - نیسم انقلابی فعالیت نماید. عرصه اصلی فعالیت عملی سازمان ما به حکم همین انحراف، در جنبش دانشجویی و روستفکری خارج از کشور بود و در نتیجه عمده نتایج عملی فعالیت ما را نیز باید در همانجا جستجو کرد.

باید تکر کرد که سازمان ما از جنبش وضعی راضی بود و از آن با آغوش باز استقبال میکرد. عین ارزیابی ای نادرست و در نهایت غرض ورزانه است. آنچه بود و است، تمسکین عملی به این شرایط و عرق شدن در خرده کاری های سیاسی از آن بود و کلیه برنامه ها و طرحها -

داکتها را در این زمینه تسکین منکسید، در عمل با زگوکننده و ترجمان عواطف ناخیزوبی ارزش همان طبقات دارا و مرتجع میسوند (ملا نگاه گنبدیه مقاله‌ای که در نشریه سخین آهنگر درباره محاکمه خواهد جافظ سیرازی بطرز نوتته شده است) و نه عواطف توده‌های ستم دیده و داغدار ملت ما، کارگران و توده ستم دیده باین کوکته منتقدان و آنها نیکه از با اصطلاح عدم رعایت موازین حقوقی توسط دادگاهها، روشن نکردن کیفرخواست و با اصطلاح سرهمبندی بودن جریان کار محاکمات و از این قبیل چیزها غرولند بر امانداخته اند، بوز خند میزنند. آنان سگاییتی که دارن داینست که این هنوز بسیار کم است و نباید این همه وقت و کارملتی را بخاطر مستی خاتن وانگل اجتماع تلف کرد و برای تسویه حساب با این تفالدها و حرکت های سمانند رژیم سلطنتی که همچنان در سراسر جامعه بلا زده ماریشه های استوار و وکلای مدافع لیبرال فراوان دارند، قانون بازی و رسوماتی که تنها در یک شرایط عادی و غیراقتل بی لازم الاجرا میباید شدن در داد.

توده ها خواستار محاصره توری اموال دار و دسته های مرتجع و عوامل رژیم سابق و امسریا - لیسم و یک تسویه حساب انقلابی منسانه، و بی اگر خیللی بایبند اسلام هستی د تسویه حسابی به شیوه مختار هستند. □

احاد، احاد...
اربابها هم روزهای عید به سوکراسه عیدی میدهند و دستی به سرمان میکشد، اما از این کارب نیکر ارباب میسود و نه ارتا سوکر، تازه اربابها طلبکار سز میسود و انتظار هم دارند که در روز بعد توری به حساب دریافت این عیدی بیشتر هم کار کند. دولت هم در روز اول ماه مد بسکل وعده و وعده و تعریف و تمجید و سحر و موسیقی، نه کارگر ار "عیدی" داد. این روز را با خوسی و خرسی بیایان رسانند. اما سرمایه داران و طرفداران آنها، هرچه هم صورت خود را آرایشی کنند و هر قدر در مقابل کارگران دولا و راسب سوند تخیرور در ماهیتشان داده نمیشود و ظلم و دهل زنی هایمان نیز در روز اول ماه

ما نمیتوانیم بخود اجازه دهیم
که قبل از برخورد به خودمان و قبل از
تسویه حساب با خودمان به دیگران
بپردازیم .

در باره خودمان

میکند، اما جنبش کمونیستی ما کماکان بر-
گرم همان کارهای براکنده گذشته و عری در
خرده کاری است و هرکس پراه خود میرود .
اینها را میدیدیم و وقتی هم به سازمان جو
دمان نگاه میکردیم ، آسکارا همه این دردها
و نابسامانیها و عقب ماندگی ها را می دیدیم
و مشاهده میکردیم که سازمان ما نیز علیرغم
اینکه در مقایسه با دیگران در این با آن
زمینه عقبتر یا جلو تر بوده است ، اما
از همان عقب ماندگی بنیادی مجموعه جنبش
کمونیستی رنج میبرد و نتوانسته به وظیفه
خود عمل نماید . ما میدیدیم که سازمان
گرچه در ارائه تحلیل های سیاسی و راه سازی
سروی یک خط منشی اصولی و صحیح تئوریک -
سیاسی بحاطت سرفته و در پاسخگوئی به مسائل
سیاسی جامعه و انحرافات درونی جنبش کمو-
نیستی در اساس از یک منی مارکسیستی-
لنینیستی پیروی نموده است ، لکن نتوا-
نسته در عمل گامهای ساینده و لازم برای
تحقق این ارزیابی ها و تحلیل ها به نیس
بردارد و توگوئی درجا میزده است و طبیعی نیز
بود که بخود بیائیم و از خود سرسیم ، چرا ؟
میدانیم که این سئوالها و مسائل
هیچکدام جدید و تازه نبودند و سالهاست که
برای آنها تیکه در این جنبش فعالیت میکنند
مطرح هستند ، اما طرح این مسائل از آن جهت
تازه گی داشتند که جنبش خلقهای ایران و
بخصوص جنبش گری ایران ، آنها را در عمل
و به فوریت در مقابل همه قرار داده بود و
بی هیچ خون و حرائی یا سح مشحص و روس طلب
میکرد . جنبش منتظر کسی نمی ماند و منتظر
نیز نماند و با جواب یا بی جواب به این

مدتی است که ما در اندیشه تدوین
و انتشار یک جمع بندی از خودمان و از فعلا-
لیب سازمانمان بوده ایم ، اما بحران درونی
سازمان پس از اولین شورای اتحادیه ، بالا
گرفتن مبارزات طبقاتی جامعه و توجه همه
نیروی سازمان به این امر و بالاخره سستی
و کم کاری خودمان ، عملا مانع از آن سده
در طول یکسال گذشته ، این جمع بندی بطور
همه جانبه ای تدوین و ارائه گردد .
قریب به یکسال و نیم بیس و بر بستر
تسدید روزمره مبارزات طبقاتی جاری ، ساز-
مان ما نیز چون بسیاری دیگر از گروهها و
سازمانها ، عملا در مقابل ارزیابی و جمع بند
ی از مبارزه و فعالیت و خط منشی خود قرار
گرفت . ضعف و عقبماندگی مجموعه جنبش
کمونیستی و ناتوانائی سیاسی و عملی در
پاسخگوئی به نیازهای فزاینده نهضت خلق
و جنبش توفنده کارگری و در این میان ،
ضعف و عقب ماندگی سازمان خودمان در همین
رابطه ، در سرائی که جنبش کمونیستی مادر
کوران بزرگترین آزمایش تاریخی اش قرار کر-
فته بود ، نمیتوانست جنبش تائیری را بروی
ما نگذارد و امر جمع بندی از گذشته و فعلا-
لیب سازمان را در مقابل ما قرار دهد . بحر-
ان سیاسی ای که همه جامعه و همه جنبش را
صرا گرفته و همگان را به انجام وظایفشان
میحواد ، در ما نیز تائیر خود را بجا گذا-
شت . اعضاء و کادریهای سازمان اریکسو و
هواداران سازمان از سوی دیگر ، این مسئله
را در سطوح مختلف به بین کسیدند و برخورد
به آنرا به حق طلب کردند .
سازمان ما ، بعنوان بختی هر چند

رحمی که (ظرفداران عفو عمومی)
از مردم انتظار دارند رحم بحال دزدان
و آدمکشانی است که ۲۵ سال و بلکه ۵۰
سال و بیشتر بهیج کس رحم نکردند و
تا توانستند خوردند و بردند و
کشتند و سوزاندند و هرچه بود از این
کشور نابود ساختند

عفو عمومی بسود انقلاب مان نیست!

عفو عمومی تحفه دیگریست که بورژوازی میکوشد به دارودسته های
مرتجع و مسئول رژیم سابق اهداء کند و از مصادرته اموال آنها بنام
مسالت و از مجازات و تنبیه آنها جلو گیرد

محافل لیبرال و روشنفکران با اصطلاح
آزاداندیشی ایشان که اینروزها به ترجمان
عواطف کاذب و نگرانیهای بی ارزش خرده -
گیریهای مغرضانه و ارتجاعی مرتجعین و خا-
شنین تحت تعقیب و بستگان و سفره نشینا -
نشان تبدیل شده اند عملا در بدگوئی و ایراد
گیری مغرضانه از جریان کار دادگاهها و احکام
عادلاننه آن با محافل ورشکسته ارتجاعی و
امبریالیستی هم آواز شده و درانظار مردم
عادی نقش شفیع و وکیل مدافع مجرمان تبیهکار
را ایفا میکنند .

البته مطبوعات امبریالیستی و سا-
زمانهای با اصطلاح مدافع حقوق بشر در اروپا
و آمریکا سروصدای زیادی در لعن و نفرین
اعدامهای اخیر و مجازات تبیهکاران برراه
انداخته اند . ولی این نه بد ، بلکه بسیار
هم خوب است . طبیعی است امبریالیستها و
دستگاههای تبلیغاتی شان از مجازات و نابود
شدن عمال و دست پروردگان شان ناخرسند و معذ-
باشند و هزارگونه هیا هو برراه اندازند .
کارزار بیشرمانه آنها علیه انقلاب ایران
و سمرات واقعی آن ، که یکی هم همین سرکوب
فداانقلاب و مجازات جنایتکاران و خائنان می-
باشد ، ادامه همان اقدامات ستمگرانه و غا-
رتگرانه آنان و سیاست توجیه و حمایت از
استبداد و ارتجاع در رژیم سابق است . بشری
که امروز بایستی دفاع از حقوقی میباشد در
واقع حیواناتی هستند که برای یک دوره سیاه

این روزها از عفو عمومی زیاد صحبت
میسود و تقریبا نقل مجالس نگران زده طبقات
دارا و روشنفکران مرتجع و لیبرال هرد و
میباشد . مطبوعات بورژوا لیبرال نظیر روز-
نامه " جنبه ملی ایران " هم بایستی تمویب
یک فرمان عفو عمومی توسط دولت موقت و شورای
انقلاب اسلامی هستند . آقای بازرگان نیز در
سخنرانیهای متعددی کوشیده اند تا با اصطلاح خرد-
ورت انجام اینکار را با دلایل گویا منطقی
و نقل احادیث و اخبار به مردم بقبولانند .
بدین ترتیب همین کار مثبتی که دادگاههای
انقلاب اسلامی انجام میدهند باید متوقف
شده و در این دادگاهها تخته شود و پاسدار-
ان انقلاب اسلامی ، انقلابیون و مردم نیز
دست از تعقیب و دستگیری جنایتکاران رژیم
سابق و باند های خائنی که در سایه رژیم
سلطنتی بیرحمانه مردم و تروتهای ملی را
غارت کرده و با بیگانگان هم سفره میشدند
بردارند .

بنظر اینان اعدامهای مکرری که در
سه ماهه اخیر پس از سیروزی انقلاب صورت
گرفته چهره انقلاب ایران را در نظر جهان
گذر ساخته و افکار عمومی دنیا را علیه ما
برمی انگیزد . بزعم ایشان انقلاب ما باید
رافت و گذشت و با اصطلاح بزرگ منشی خود را
(بشیوه وجیه الملهای لیبرال) بهمگان انیا
کند و از " انتقامجویی " استفاده از شیوه -
های دیکتاتور منشا نه در سرکوب تبیهکاران ،

سازمان ما، بعنوان بسی هرچند کوچک، از جنبش کمونیستی و انقلابی وطنمان در مقابل جسد خود میدید که آن بحران و التهاب سیاسی و انقلابی ای که از چند سال قبل انتظارش را میکشید، در عرصه جامعه بروسی شکل گرفته و اقشار و طبقات مختلف خلق با سرعت روز افزونی به صحنه مبارزه فعال طبقاتی وارد میشوند و مواج عظیم مبارزات انقلابی خلق، یکی پس از دیگری برای درهم کوبیدن بساط رژیم مرتجع و وابسته حاکم بلند میشوند. ما میدیدیم که طبقه کارگر قهرمان ایران، در مدت زمان بسینا کوتاهی، زنجیر سالها عقب ماندگی را می گسلد و با قاطعیت و یکبارگی زاید الوصفی جای خود را در صحنه مبارزات طبقاتی جامعه بر می کند و بدون رهبری و ستاد فرماندهی اش در کنار صفوف سایر طبقات، بخصوص بورژوازی و خرده بورژوازی نسبتا سازمان یافته قرار میگیرد و به جنک رژیم محمدرضا شاهی می ستابد. ما میدیدیم که علی رغم رسد و گسترش مبارزات همه اقشار و طبقات خلق و بخصوص طبقه کارگر ایران، جنبش کمونیستی و آگاه کارگری ایران، از انجام وظایفمان فرسنگها عقب مانده ایم و جای خالی ناشی از غیبت این نیروها را نیروهای خرده بورژوازی و بورژوازی پر میکنند و آنرا آشکارا به دنبالچه شدن تهدید می نمایند. ما میدیدیم در شرایطی که طبقه کارگر و همه مردممان بیش از هر زمان دیگری تسک و آگاهی میطلبند و قاطع تر از هر زمان دیگری آمادگی خود را اعلام نموده اند، جنبش کمونیستی ما هنوز در پراکندگی و خرده کاری و تسکت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بسر میبرد و گرچه تحت تاثیر سحران انقلابی جامعه، هر روزه گروهها و محافل انقلابی جدیدی به مارکسیسم رو آور میشوند و نیروی بالقوه جنبش کمونیستی مان هر روز فراوانتر میگردد، لکن هنوز در همان همان و مسکلاتمان همان مسکلات سالهای قبل اند. ما میدیدیم که روزیونیسیم خنده گر موربانه در میان جنس برانگنده ما را در محو و جوی حوره آنرا از درون سپید

مسائل براه خودس میرفت و رفت و برای آنها نیکه نتوانستند به موقع به وظایف خود در قبال آن جامعه عمل پوشند جز سرافکنندگی چیزی ببار بیاورد و نعی توانس هم بیارنیاورد. منطق انقلاب و مبارزه طبقاتی کوبنده تریس منطق هاست و حکم انقلاب و مبارزه طبقاتی، حکم تاریخ است و هیچکس را یارای تریز از آن نیست. طبقه کارگر قهرمان ایران، در صحنه نبرد طبقاتی و با نثار خون بهترین رزمندگان، حکم خود را بعنوان مختلف صادر کرده و میکند و به کمونیستها و جنبش کمونیستی به خاطر عقب ماندگی و تسکت درونی اس همدار میدهد و سرکوفت میزند پس باید بدون تعارف و ملاحظه کاری، بخود نگاه میکردیم و نگاه کنیم و در فکرایس سیز نیاسیم که از برخورد بخودمان و انتقاد به عقب ماندگیها و ناپس مانیهیما مان ممکن است بورژوازی استفاده کند و آنرا به سلاحی بر علیه خودمان مبدل سازد و با از "وجهه" سعه در صحنه ۱۳

یک حکم تاریخی

آیت الله سید صادق خلخالی، رئیس دادگاه انقلابی اسلامی، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه، اعلام داستند حکم اعدام محمدرضا پهلوی شاه مخلوع غلامرضا پهلوی، فرج، فریده دیبا (مادر فرج) اشرف پهلوی، شریفامامی، ارتشبدان هاری، شاور بختیار، ارتشبد اویمی، سپید با - لیزبان، هوشنگ نهاوندی، اردشیر زاهدی، شعبان بی مخ (جعفری) و تعداد دیگری از تبهکاران فراری رسا صادر شده است. خلخالی متذکر شد که: " اینها محکوم

که بزعم ایشان تکرار استبداد رژیم ضد خلقی سابق است، بپرهیزد.

خود مختاری آری، ولی نه در دست افرادی از قماش قاسملو!

اخیرا عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان، که در سرسردگیسا ن

به اعدام شد ند در نظر ملت ایران. اگر کسی بخواهد در خارج، در هر کشوری، آنجا را تروور کند، هیچ دولتی حق ندارد او را به عنوان ترورست محاکمه کند زیرا او عامل اجرای حکم دادگاه انقلابی اسلامی است. لذا آنها نه دورالدم هستند و در هر جا با سند حکم درباره آنها همین است.

ما این تصمیم انقلابی و اعلام آنرا به دادگاه انقلابی اسلامی و ریاست دادگاه تبریک میگوییم و انتظار داریم عین همین حکم در مورد سایر اعضای تبهکار و خائن خاندان کسیف پهلوی و همالگی های فراری این خاندان نیز هر چه زودتر صادر و اعلام شود و حتی المقدور ترتیبات و وسایل لازم برای اجرای حکم نیز مورد بررسی قرار گیرد.

مرک برخاندان کسیف پهلوی و همدستان فراریسان! □

طولانی با ایجاد و تحکیم یک رژیم دیکتاتوری وحشیانه ملتی را از هستی و زندگی آزادانه ساقط و نروتهایش را غارت کردند، بارها کشتار دسته جمعی از مردان و زنان خندنسل متوالی براه انداختند و صدها هزار نفر را کشتند و یادرسیا هچالهای رژیم پهلوی یو - ساندند و استقلال و موجبات ترقی و شکوه و آسایش مملکتی را بباد دادند و به بیگانگان و قدرتهای استعمارگر فروختند.

افکار عمومی جهانی که طرفداران عفو عمومی از آن صحبت میدارند افکار عمومی سرمایه داران غرب و شرق اروپا و آمریکا و مشتی سازمانها و محافل لیبرال هوجی است که میکوشند چهره سلید و نفرتبار دولتتها - یشان را بانقاب جعلی دفاع از حقوق بشر بیوشانند.

سعه در صحنه ۱۳

به مسکو هیچ تردیدی نیست با آیت الله خمینی و آیت الله شریعتمداری دیداری داشته است. ایشان در بی این دیدارها با طمطراق بسیار از طرف خلق کرد و مذاکراتی با شخصیتهای نامبرده دم میزند. معلوم نیست که چرا این قاسملو و گروه وابسته به بیگانهاش که با فتوایهای محلی نیز همدستی داشته و حتی با باندجنایتکاران "قیاده موقت" نیز روابط پنهانی دارند طرف ما - ستان اینها هستند و نه انجمنها، جمعیتها و گروهها و رهبرانی که از دل انقلاب ایران و جنبش انقلابی خلق کرد برخاسته اند؟ آیا هر کس پول و سلاح بیشتر به انبیا نریخته اند حتما نماینده و طرف تماش باید تلقی گردد. قابل ذکر است دولت موقت آقای باز - رگان حندی سینتر حتی با "قیاده موقت" یعنی سرسپردگان آمریکا و همدستان شاه در کردستان، نیز رابطه گرفته بود و چنانکه همه مطلعند جریان اجازه ورود دادن و وسع حصاره مصطفی بارزانی، عنصر خائن به خلق کرد، سن آمد. آنها هم چون پول و سلاح زیادی به دست ما رسیده. آن ضرب و مرل را با سند □